



اقتصاد بلخ در دوره انتقال

پاول فیشتین
همراه با
اسلام الدین همکی و محمد قاسم

اسد ۱۳۹۲

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان
تحقیق برای افغانستان بهتر



سلسله مطالعات تحلیلی

اقتصاد بلخ در دوره انتقال

پاول فیشتین
همراه با
اسلام الدین همکی و محمد قاسم

اسد ۱۳۹۲

این پژوهش با همکاری مالی اداره همکاری
های انکشافی بین المللی سویدن
انجام یافته است.

مترجم: خالد خسرو برای واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

طرح و دیزان: شردا تپا

تصاویر روی صفحه: (از بالا به پایین): کارگران در حال انداختن انار در بوجی ها در ولسوالی خلم (عکس سید یاسین نقش با)؛ آپارتمان های در حال ساخت در شهرک رهایشی خالد بن ولید در مزار شریف (عکس پاول فیشتین)؛ دهقانان در یکی از ولسوالی های بلخ در حالی آماده سازی سبزیجات برای انتقال به بازار (عکس OSDR)؛ کارگران در حال ساخت و ساز در یک پروژه تحت حمایت مالی نیروهای نظامی بین المللی در مزار شریف (انجنیر محمد قسیم)

کود نشریه: D:۱۳۰۶

© ۱۳۹۲، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان. بعضی از حقوق محفوظ است. این نشریه میتواند چاپ مجدد و تکثیر گردد، و یا در دستگاه های قابل بازیابی ذخیره، و یا به هر شکل و توسط هر وسیله ای، اعم از برقی، ضبطی و دیگر وسایل با ذکر مشخصات نویسنده و واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان انتقال گردد. هر گونه استفاده تجاری و خرید و فروش آن مجاز نیست. هرگاه این نشریه چاپ مجدد شده و یا به صورت برقی به دسترس گذاشته میشود، باید خط ارتباطی به سایت اینترنتی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (www.areu.org.af) در آن چاپ و یا روی صفحه اینترنتی گذاشته شود. برای هرگونه استفاده ی که در فوق مشخص نگردیده است، باید اجازه تحریری قبلی ناشر (واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان) از آدرس سایت اینترنتی areu@areu.org.af و یا تماس با شماره ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) +۹۳ بدست آید.

در مورد نویسنده

پاول فیشتین (فوق لیسانس در اقتصاد زراعتی و منابع) رییس سابق واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان است که نخستین تجربه های او از افغانستان به سال ۱۹۷۷ میلادی بر می گردد. او اکنون به عنوان پژوهشگر مهمان در مرکز بین المللی فاینستاین در پوهنتون امریکایی تفتس کار میکند.

انجنیر اسلام الدین همکی، فعلاً به حیث رییس پالیسی و برنامه ریزی در ریاست زراعت، آبیاری و مالداري مزارشریف ایفای وظیفه مینماید.

انجنیر محمد قاسم در حال حاضر رییس فاکولته انجنیری پوهنتون آریا در مزارشریف است.

در مورد واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (AREU) یک اداره مستقل تحقیقی مستقر در شهر کابل است که ماموریت آن آگاهی دهی و تاثیرگذاری روی سیاست ها و فعالیت ها از طریق انجام و عرضه تحقیقات باکیفیت و مرتبط به پالیسی ها و راهکارها و انتشار نتایج به دست آمده است. به این منظور، این اداره سعی می ورزد تا با دخیل ساختن سیاستگذاران، جامعه مدنی، پژوهشگران و محصلین زمینه های استفاده از تحقیقات و کتابخانه AREU را جهت تقویت ظرفیت تحقیقاتی آنان، و ایجاد فرصتها برای پژوهش، بازتاب اندیشه ها و مباحثات در کشور فراهم سازد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۰۲ میلادی با همکاری مجموعه از موسسات کمک رسانی فعال در افغانستان به تاسیس گردیده است که در هیات مدیره آن نماینده های جمعی از تمویل کنندگان، سازمان ملل متحد و سایر ادارات و موسسات غیردولتی حضور دارند. AREU بیشتر از سوی سفارت فنلند، اداره کمک های انکشافی بین المللی سویدن، و اداره توسعه و همکاری های سوئیس پشتیبانی مالی می شود.

در سال ۲۰۱۳ میلادی پروژه های مشخصی در AREU از سوی کمیسیون اروپا (EC)، اداره توسعه و همکاری سوئیس (SDC)، موسسه بین المللی برای توسعه (ODI)، برنامه انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP)، کمیشنری عالی سازمان ملل برای پناهندگان (UNHCR) و دفتر ملل متحد برای زنان (UNWOMEN)، و همچنان سفارت فنلند تمویل می گردد.

سپاسگذاری

مایل هستیم که در این جا از این افراد به خاطر مرور و نظرات مفید شان در باره مسوده این تحقیق ابراز تشکری نمایم: بیل بایرد، دیپالی موکوپدایا، سید یاسین نقش پا، میگن مینیان، نادر نادری، هوشنگ شیوا، مایکل بوشارد، تام گِرد و فلوریان سمیت مانس.

بر علاوه، لازم است از کمک های سخاوتمندانه این افراد و نهاد ها ابراز سپاس نمایم: هدف برگر از دفتر بین المللی کار، دفتر مشوره دهی استیفن لاندراگن، میگن مینیان از نمایندگی سیاسی ملل متحد در افغانستان، محمد صدیق مرادی از دفتر بلخ اداره حمایت از سرمایه گذاری افغانستان، جاوید عمر از ریاست اداره کمک های بین المللی در وزارت مالیه، عمر شریفی از انستیتوت امریکایی مطالعات افغانستان، هانس اولریش سودپک از فرماندهی زون شمال و روئیس وایلز از واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.

همچنان جای دارد که از حکومت سوئیدن و کارمندان آن در مزارشریف به خاطر حمایت مالی و سایر کمک های شان ابراز امتنان شود. همچنان، از انستیتوت امریکایی برای مطالعات افغانستان به خاطر تامین هزینه های پژوهش میدانی در باره اقتصاد بازار آزاد که در این تحقیق از آن استفاده گردید، تشکری نمایم.

پاول فیشتین

همراه با

اسلام الدین همکی و محمد قاسم

جون ۲۰۱۳

فهرست مطالب

اصطلاحات.....	الف.....
مخففات.....	ب.....
خلاصه موضوع.....	۱.....
اقتصاد افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی.....	۲.....
اقتصاد بلخ.....	۱.....
اقتصاد در حال گذار بلخ.....	۲.....
عوامل و فرصت های مثبت.....	۲.....
عوامل بازدارنده و محدود کننده.....	۳.....
پیشنهادات.....	۳.....
۱. مقدمه.....	۴.....
۱.۱ اهداف و اصول.....	۴.....
۱.۲ پژوهش ها و تحلیلی های قبلی در مورد تاثیرات روند انتقال مسوولیت ها.....	۴.....
۲. روش تحقیق.....	۶.....
۳. پیشرفت اقتصادی پس از ۱۰۰۲ و چشم انداز آیند.....	۷.....
۳.۱ وضعیت اقتصادی قبل از ۲۰۰۱ میلادی.....	۷.....
۳.۲ وضعیت اقتصادی بعد از ۲۰۰۱ میلادی.....	۷.....
۳.۲.۱ پالیسی های اقتصادی.....	۷.....
۳.۲.۲ عملکرد های اقتصادی.....	۹.....
۳.۳ چشم انداز به سوی آینده.....	۱۰.....
۳.۴ همسایگان و ابتکارات.....	۱۲.....
۳.۵ بازار کار و اشتغال.....	۱۴.....
۳.۶ سیاست و برنامه های اشتغال حکومت افغانستان.....	۱۷.....
۴. ولایت بلخ.....	۱۸.....
۴.۱ اطلاعات اساسی:جغرافیه ، جمعیت و شاخص های اجتماعی.....	۱۸.....
۴.۲ مرور کوتاه رویداد های تاریخی اخیر.....	۱۹.....
۴.۳ دوگانه سیاسی اقتصادی در بلخ.....	۲۱.....
۴.۴ کمک های انکشافی و حضور جامعه جهانی: میزان و کیفیت.....	۲۱.....
۵. اقتصاد بلخ.....	۲۴.....
۵.۱ اقتصاد بلخ قبل از ۲۰۰۱ میلادی.....	۲۴.....
۵.۲ اقتصاد بلخ بعد از ۲۰۰۱ میلادی.....	۲۴.....
۵.۳ سهم سکتور های عمده.....	۲۴.....
۵.۳.۱ زراعت.....	۲۴.....
۵.۳.۲ ساختمانی.....	۲۷.....
۵.۳.۳ زمین.....	۲۹.....
۵.۳.۴ تجارت و ترانسپورت.....	۳۰.....
۵.۳.۵ قالین.....	۳۲.....
۵.۳.۶ معادن.....	۳۳.....
۵.۴ نیروی کار در اقتصاد بلخ.....	۳۴.....

۳۶.....	۱. چشم به فردا.....
۳۶.....	۶.۱ تغییر امنیتی و سیاسی
۳۷.....	۶.۲ ابهام، خطر پذیری و فقدان اعتماد.....
۳۸.....	۶.۳ ابهام، در مورد روند انتقال به مثابه تحکیم باز دارنده های تاریخی و جاری.....
۳۹.....	۶.۴ تاثیرات احتمال کاهش در مصارف و حضور جامعه جهانی
۳۹.....	۶.۴.۱ کمک های جاری و برنامه ریزی شده
۴۰.....	۶.۴.۲ مشاغل مرتبط با پایگاه های نظامی، قرار داد ها، و استخدام.....
۴۱.....	۶.۴.۳ ملیشه ها و قرارداد های امنیتی
۴۲.....	۷. خلاصه موضوع، نتیجه گیری و پیشنهادات در عرصه پالیسی
۴۲.....	۷.۱ خلاصه موضوع و نتیجه گیری.....
۴۳.....	۷.۱.۱ عوامل مثبت
۴۴.....	۷.۱.۲ سایر عوامل.....
۴۵.....	۷.۲ پیشنهادات.....
۴۶.....	پیشنهادات شما.....
۴۷.....	نشریات اخیر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

چوکاتها، جدولها و اشکال

۸.....	چوکات ۱: نظرات مشهور در مورد اقتصاد و بازار آزاد
۲۳.....	چوکات ۲: نظرات در مورد کیفیت پروژه های کمک رسانی
۳۱.....	چوکات ۳: تصورات در باره رقابت، تجارت و اقتصاد بازار آزاد
۱۹.....	جدول ۱: شاخص های ولایتی NRVA در ارتباط به فقر در بلخ.....
۲۲.....	جدول ۲: نمودار کمک های خارجی برای بلخ و برخی از ولایات، بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ میلادی بر اساس نرخ سران.....
۲۵.....	جدول ۳: شرکت های بلخ، ثبت شده در آيسا.....
۳۲.....	جدول ۴: محصولات زراعتی صادر شده از طریق بنادر حیرتان و آقینه
۴۳.....	جدول ۵: شاخص های اشتغال در سطح ولایت بلخ، فیصدی و رتبه NRVA.....
۳۰.....	شکل ۱: قیمت یک نمره زمین در شهرک خالد بن ولید.....
۳۴.....	شکل ۲: دستمزد کارگران با مهارت و بی مهارت ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۳

اصطلاحات

arbaki	در اصل به نیروهای محلی قومی تامین امنیت در منطقه لوی پکتیا اشاره دارد اما اکنون به تمام نیروهای امنیتی غیر رسمی اطلاق می گردد.
chai khana	چایخانه، مکانی اغلب برای دیدارها و جلسات مردمی است.
chars	چرس
commission-kar	کمیشن کار به کسی گفته می شود که در برابر هر مبادله و انجام کاری، به خصوص مسایل مرتبط به گواهینامه ها و تصدیقات دولتی، یک فیصدی از مبلغ را برای خود بر می دارد. این اصطلاح اغلب بارتحقییر آمیزی نیز دارد.
Esfand	دانه گیاهی که در رنگ آمیزی قالین و یا به عنوان بلاگردان و رد چشم بد مورد استفاده قرار می گیرد.
hawala	حواله، سیستم ارسال پول بیرون از چارچوب سیستم بانکی
hing	بوته وحشی که در شمال افغانستان می روید و برای مسایل دارویی و خوراکی مورد استفاده قرار می گیرد.
jerib	جریب، واحد اندازی گیری زمین که معادل ۰.۴۹۴ هکر و یا یک پنجم هکتار می شود.
jihad	جهاد، مبارزه یا جنگ مقدس که معمولاً به نبرد افغانها با نیروهای شوروی در افغانستان بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ اشاره دارد.
inteqal	انتقال معمولاً به دوره سپردن مسوولیت های امنیتی به حکومت افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی اطلاق می گردد.
kunjara	دانه روغنی که از کتان و لیاف کتانی و کنجد به دست آمده و به عنوان غذای حیوانی مورد استفاده می گیرد.
lalmi	زمین های بارانی، در شمال دیمی هم می گویند.
mujahidin	مبارزان راه خدا، جنگجویانی که علیه اتحاد شوروی سابق بین سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ جنگیدند.
nawroz	روز اول سال که مطابق به ۲۱ مارچ است.
qarakul	پوست چوچه قره قل
Rowza-e Sharif	مرقد حضرت علی در مزارشریف
sarai	مکان عنعنوی برای کسب و کار و فعالیت های تجاری
selbord	نهری که برای مسیر دادن به آب مورد استفاده قرار می گیرد.
shahrak	مجموعه از منازل رهائشی آپارتمانی
shirkat	سیستم تجاری که در آن در سرمایه دولت و بخش خصوصی در آن سهم دارند.
tassady	موسسه اقتصادی دولتی
wasita	استفاده از امتیازات و اجرای کارها از طریق روابط شخصی
woleswal	ولسوالی
wolesijirga	مجلس نمایندگان

مخففات

اتاق تجارت و صنایع افغانستان	ACCI
بانک توسعه آسیایی	ADB
افغانی، واحد پول افغانستان. در جریان این تحقیق یک دالر امریکایی معادل ۵۱-۵۵ افغانی بود.	Afs
ادارهٔ حمایت از سرمایه گذاری در افغانستان	AISA
اردوی ملی	ANA
استراتژی انکشاف ملی افغانستان	ANDS
پولیس ملی افغان	ANP
نیروهای امنیتی افغان	ANSF
استراتژی ضد شورشگری	COIN
شاخص بهای خدمات و اجناس مصرفی	CPI
ادارهٔ مرکزی احصاییه	CSO
ریاست، زراعت، آبیاری و مالداري	DAIL
خلع سلاح، استقرار مجدد و ادغام	DDR
تولید ناخالص داخلی	GDP
اداره همکاری های بین المللی آلمان	GIZ
هکتار	Ha
صندوق بین المللی پول	IMF
نیروهای بین المللی یاری امنیتی	ISAF
سازمان های غیر حکومتی	NGO
تیم های بازسازی ولایتی	PRT
نهاد مشوره دهی سامویل هال و مرسی کورپس	SHC/MC
موسسات کوچک و متوسط	SME
سازمان ملل متحد	UN
صندوق جمعیت سازمان ملل	UNFPA
دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد	UNODC
سازمان توسعهٔ بین المللی ایالات متحده	USAID

خلاصه موضوع

در حالی که بسیاری از تحلیل ها و مباحث در باره روند انتقال در ۲۰۱۴ میلادی حول مسایل امنیتی و مالی می چرخد، ولی تأثیرات اقتصادی ناشی از کاهش نیروها به طور فزاینده ای موجب نگرانی شده است. تأثیرات اقتصادی مذکور هم به طور مستقیم ناشی از تقلیل خرید اجناس و خدمات، و هم به طور غیر مستقیم ناشی می شود از کند شدن فعالیت های انکشافی که با آن حضور نظامیان نیز همراه بوده است، بدیهی است که کاهش مصارف جامعه بین المللی بالای اقتصاد افغانستان تأثیر منفی بر جای می گذارد، ولی روی میزان و وسعت آن توافق نظری وجود ندارد. تحلیل ها نشان می دهد که بیشترین تأثیرات روی ولایاتی بر جای خواهد بود که زیادتین کمک ها را دریافت داشته اند. در بخش خدمات، ترانسپورت و سایر بخش هایی که به خاطر مصارف تمویل کننده گان جان گرفته بودند، تأثیرات مذکور را دریافت داشته اند احساس خواهند نمود.

اقتصاد افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی

پس از ۲۰۰۱ میلادی، اقتصاد افغانستان به طور کلی با رشد واقعی درآمد ناخالص داخلی (GDP) بین سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ میلادی با حد اوسط ۱۱ درصد و دو برابر شدن درآمد سرانه در کشور، عملکرد قوی داشته است. این رشد اقتصادی از رونق بخش هایی چون ساختمان، مخابرات، تجارت و ترانسپورت به دست آمده است.

افغانستان تا هنوز هم با معضل بیکاری مواجه است. منتقدان می گویند که با وجود حرف و گفتار بسیار در مورد اشتغال زایی و فقرزدایی، موضوع ایجاد شغل در دستور کار دولت و همکاران بین المللی آن قرار نداشته، چون در عوض به برنامه های ایجاد ثبات عطف توجه نموده اند تا با ایجاد کارهای کوتاه مدت و مقطعی از پیوستن مردم به شورشیان جلوگیری کنند که این به نوبه خود موجب کاهش تمرکز روی روند پایدار اشتغال زایی و فقرزدایی گردید.

امید بستن به استخراج معادن و رونق تجارت به منظور ایجاد مشاغل و افزایش عواید مردم، نیازمند تامین امنیت، روابط سیاسی صلح آمیز منطقه ای، سرمایه گذاری روی زیربناها، اصلاحات اداری و حکومتداری، و زمان لازم برای اجرای برنامه ها است.

خط و سیر اقتصادی و سیاسی افغانستان بیشتر از هر کشور دیگری، زیر تأثیر اقدامات همسایگان نزدیک اش قرار داشته که آنان نیز به نوبه خود متاثر از نوع روابط شان با کشور های دیگر اند. ملاحظات سیاسی، منافع گروهی، و در برخی از قضایا ذهنیت تهاجمی و سودجویانه ای اقتصادی، منجر به محدود شدن دستاورد های حاصله از همکاری های اقتصادی منطقه ای می شود.

اقتصاد بلخ

ولایت بلخ، و مرکز آن مزار شریف، به عنوان یک مرکز سیاسی و اقتصادی در شمال افغانستان، کامیابی خود را مدیون موقعیت جغرافیایی، امنیت و موثریت نسبی نظام اداری اش میدانند. در بلخ، حتا بیشتر از هر جای دیگر میان سرمایه داران، وکلای پارلمان و نماینده گان شورای ولایتی آن همسویی و همکاری نزدیک وجود داشته و عطا محمد نور، والی بلخ، در این راستا نقش مهمی را ایفا نموده.

انکشاف اقتصادی پس از سال ۲۰۰۱ میلادی در بلخ بیشتر به واسطه تعدادی از بخش های کلیدی، به ویژه ساختمان، ترانسپورت و بازرگانی به دست آمده است. با این که در سالهای اخیر، بهبود جاده ها و شاهراه ها، پایین آمدن هزینه های ترانسپورتی، و شرایط نسبتاً امن به انتقال بهتر محصولات به بازار کمک کرده است اما پایین بودن میزان تولید و کمبود بازار برای محصولات از جمله چالش های عمده در برابر زراعت افغانستان پنداشته می شود.

با توجه به این که نصف بیشتر کمپنی های ثبت شده در ولایت بلخ شرکت های ساختمانی اند، این خود اهمیت و وزن این سکتور در جلو بردن اقتصاد این ولایت را برجسته می سازد. با این که قانونی بودن روند توزیع زمین ها در اطراف شهر مزار شریف برای اعمار شهرک های رهائشی و پروژه های مشابه آن زیر سوال است، اما توسعه و اعطای زمین ها به بخش خصوصی، ساختمانی را به تحرک بیشتر واداشته است.

شگوفایی اقتصادی مزار شریف پس از سال ۲۰۰۴ میلادی، به ویژه در بخش ساختمانی، نه تنها نیروی کار را از اطراف و ولایات همجوار بلکه از مناطق بسیار دور دست نیز به سوی این شهر کشانده است. بازار کار های فصلی در تامین معیشت بسیاری از خانواده ها، حتا در مناطق روستایی، سهم مهمی دارد؛ بنا به تخمین های غیر رسمی ۸۰ درصد کارگران مقطعی از اطراف به بازار مزار شریف می آیند. در واقعیت، شواهدی در دست است که با توجه به فرصت های شغلی با دستمزد های خوب در بخش ساختمانی در مزار، کارگران تمایلی به کار سخت کشاورزی در مزارع راندارند.

اقتصاد در حال گذار بلخ

فعل و انفعالات ناشی از روند انتقال ۲۰۱۴ و تشدید فعالیت های سیاسی در سطح ملی و بین المللی به گونه ایست که سطح و کیفیت فعالیت های اقتصادی را در ولایت بلخ تحت تاثیر قرار می دهد. عوامل عمده تاثیر گذار بالای اقتصاد آن، امنیت و بی ثباتی سیاسی است. حضور نیروهای بین المللی در بلخ به صورت نسبی پایین و محدود بوده که به باور برخی ها همین خود تاثیر مثبت را در جهت مهار انگیزه های تخریبی و کنترل فرماندهان محلی، و سایر منابع بالقوه نا آرامی، بر جای گذاشته است.

جای تعجبی نیست که بالاتکلیفی و فقدان اعتماد به آینده بالای امور اقتصادی، به خصوص سرمایه گذاری و خرچ مصرف کننده گان، تاثیر بگذارد. شاخص های نگران کننده در بلخ از جمله کاهش ۳۰ تا ۶۰ درصدی در بازار خانه و زمین، ضعیف شدن بازار خرید و فروش موتر، و احتیاط روز افزون خانواده ها در مصرف، به چشم می خورد. شرایط موجود بازیگران اقتصادی را متقاعد کرده است که فعلا تجارت، به خاطر خطر پایین و به دست آوردن سود در زمان محدود، گزینه بهتری نسبت به هر سرمایه گذاری دیگری است. با توجه به سطح فعلی بالاتکلیفی، توقع بهبود وضعیت اقتصادی تا پس از خروج نیروهای بین المللی در سال ۲۰۱۴ میلادی و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، تا حد زیادی غیر واقعینانه به نظر میاید. در عین زمان، بالاتکلیفی و روشن نبودن اوضاع می تواند به پیش بینی های شخصی دامن بزند و بالای تصمیمات اقتصادی تاثیر گذارد.

هرچند که محاسبه کاملا دقیقی وجود ندارد اما بنا به تخمین منابع مطلع، فعالیت های ساختمانی از سال ۲۰۱۰ میلادی به این سو به ۵۰ درصد کاهش یافته و منجر به حذف شرکت های کوچکتر و کم ظرفیت تر خصوصی شده است. کاهش در فعالیت های ساختمانی بالای سطح اشتغال تاثیر گذار بوده است، به ویژه بالای آنانی که متکی به درآمد مشاغل مقطعی اند و یا کار تهیه مصالح ساختمانی چون گچ، چونه، خشت، کلکین و دروازه را به عهده دارند. نشانه ها حاکی از آن است که دستمزد ها در ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ میلادی ثابت و یا حتی کاهش پیدا نماید. بخش های تجارت و ترانسپورت نیز به خاطر کمبود تقاضای مواد ساختمانی و اجناس مصرفی، متاثر می گردند.

مهاجرت به ایران برای کار به خاطر تحولات سیاسی منطقه، افزایش محدودیت برای افغانها در ایران، و کاهش یک سوم ارزش پول ایرانی از جنوری ۲۰۰۹ میلادی به این سو به خاطر تحریم های غرب، دیگر گزینه جذابی به حساب نمی آید. این خود احتمالا باعث کاهش ارسال پول و افزایش بیکاری در مناطق روستایی کشور گردد.

در حالی که از سال ۲۰۰۷ میلادی ولایت بلخ به عنوان ولایت فارغ از کشت کوکنار تلقی می گردد، کمبود فرصت های شغلی شاید فشارها برای نرم کردن محدودیت ها بر سر کشت کوکنار را افزایش دهد. در چنین وضعیت دشوار اقتصادی و سیاسی به سختی می شود سیاست های ضد مواد مخدر را که زیر فشار های گوناگون محبوبیت خود را از دست داده اند، همچنان حفظ کرد؛ به صورت کلی، عوامل ترغیب کننده کشت نکردن کوکنار در حال رنگ باختن است.

در این میان می توان به تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم کاهش حضور نظامی و اقتصادی نیروهای بین المللی اشاره داشت که با ساختمان و کار در پایگاه های نظامی، قرارداد های حفظ و مراقبت پایگاه ها و سایر پروژه های انکشافی چون ساختن پل ها و جاده ها ارتباط نزدیک دارد. به هر صورت، با کاهش نیروهای بین المللی در سال ۲۰۱۴ میلادی، بلخ کمتر از ولایات دیگر در جنوب و شرق آسیب خواهد دید.

عوامل و فرصت های مثبت

ولایت بلخ از مزایا و امتیازات خاص خود برخوردار می باشد. از همه اولتر یکی از این مزایا موقعیت جغرافیایی مناسب آن، به ویژه از حیث تجارت خارجی، است و البته بایستی در این راستا یک سلسله محدودیت های دست و پاگیر رفع گردد. ترمیم و بهبود سرک تاریخی میان خلم و کندوز به صورت بالقوه تجارت میان مزار و کندوز را افزایش می بخشد که در حال حاضر اموال تجار تی باید از طریق پلخمری به آنجا انتقال داده می شد. زیر بنا های صنعتی قبل از جنگ در این ولایت شاید فرصت احیای مجدد را داشته باشد. بهبود وضعیت جاده ها، امنیت و زیربنا ها سهم ملموس در بازار های انکشاف یافته و کارای برای محصولات تجار تی دارد، و تولیدات بهتر و انکشاف یافته به نوبه خود فرصت های بالقوه را در اختیار صنایع کوچک و متوسط تولید و بسته بندی محصولات زراعتی فراهم می نماید. بازار تازه جان یافته قالیچین در سطح بین المللی شاید فرصت اقتصادی را برای صنعت فرش در بلخ فراهم نماید، به ویژه اگر راهی جهت افزایش ارزش محصولات محلی پیدا شده و ارتباط افقی و عمودی میان فراهم کننده گان مواد خام برقرار گردد.

آلمان و سویدن، دو کشور اصلی کمک کننده در بلخ، متعهد به توسعه کمک های خود به افغانستان بوده که بخش مهمی از آن به ولایت بلخ اختصاص دارد. این نیز روشن نیست که سهم بلخ از کاهش کمک های USAID در افغانستان چقدر خواهد بود. بر اساس هر سناریویی در چند سال آینده شاهد تقلیل متصفانه در میزان کمک های اختصاص داده شده به افغانستان خواهیم بود، به ویژه اگر ناکامی و نارسایی از جانب افغانستان در عدم رعایت شاخص های «چارچوب حساسدهی دوجانبه» دیده شود، دلیل موجه جهت کاهش کمک ها به زیر سقف تعهد ۱۶ میلیارد دلاری جامعه جهانی در کنفرانس توکیو برای سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ میلادی دست و پا خواهد شد.

عوامل بازدارنده و محدود کننده

برخی از عوامل بازدارنده توسعه اقتصادی در ولایت بلخ مختص به این ولایت نبوده و در کل افغانستان به چشم می خورد. اما برخی از مشکلات مذکور مخصوص به خود این ولایت است. رقابت با اجناس ارزان کشور های منطقه یکی از عوامل مهم و بازدارنده اقتصادی به حساب می آید. از بعضی جهات، عدم موازنه گسترده تجاری افغانستان در روابط نابرابر بازرگانی اش با کشور های منطقه که از آن بهره وافی می برند، انعکاس پیدا نموده است. این کشور ها متهم اند که در یک رقابت مکارانه تجاری، نرخ محصولات خود را به صورت مصنوعی پایین آورده و این قیمت های رهنانه، به طور عمد صنایع در حال ظهور افغانستان را که ظرفیت رقابت با محصولات وارداتی را دارند، مورد هدف قرار می دهد. در فضای حاد سیاسی کشور، نگرانی های روزافزونی در باره مقاصد واقعی کشور های منطقه، در کنار ابعاد سیاسی، قومی و فرقه ای - جنبه اقتصادی نیز به خود کسب کرده است. در مقام مقایسه، بلخ و شمال افغانستان به خاطر عوامل جغرافیایی و تاریخی، از لحاظ اقتصادی در بازارهای همسایگان شمالی خود ادغام نشده است، چنانکه ادغام اقتصاد شرق افغانستان در بازارهای پشاور و پاکستان را شاهد هستیم. حکومت افغانستان به نوبه خود در عدم پاسخگویی مناسب به نیاز های زیرساختی، عدم تحمیل تعرفه بالای واردات، عدم مذاکره بر سر حقوق ترانسپورتی، و به طور کلی عدم دفاع از منافع تجاری افغانستان مقصر است.

فرا تر از این، نیاز بدیهی به ایجاد زیرساخت های موثر به منظور بازرسی و صدور گواهینامه، همچنان امکانات تکنیکی بخاطر پاک کاری، مرتب نمودن، خشک ساختن و ذخیره سازی محصولات زراعتی احساس می شود تا انگیزه های لازم در زمینه ایجاد گردد و بر ارزش و کیفیت محصولات افغانی در مقایسه با محصولات مشابه در کشور های همسایه افزود شود. یکی از خواسته های مهم و مدام ایجاد یک سد بزرگ آبیاری بر فراز آمو دریا بوده است. عملی نکردن این خواسته، مطلقاً شاهدی بر ناکارایی حکومت و همکاران بین المللی آن می باشد.

هشدارها در این مورد که کدام بخش ها و یا بازیگران اقتصادی افغانستان با فرا رسیدن سال ۲۰۱۴ میلادی با مشکل مواجه خواهند شد، خود حکایت از ویژگی های بارز و نهادمند اقتصادی با رشد تاریخی محدود دارد که این مشکلات به نوبه خود به حکومتداری و رابطه ضعیف میان بخش های خصوصی و عمومی، از جمله رفتار های ناتوان ساز، ضد رقابتی و حتا ینماگرانه مقامات، ارتباط می گیرد. بی اعتمادی کلی بالای نهاد های رسمی، بی میلی شرکت ها به توسعه بیشتر و برملا ساختن فعالیت های شان را توضیح می دهد. چون شاید بر این گمان اند که با شفافیت و برملا شدن، سرمایه های شان را در معرض از دست دادن، چه از طریق فساد غارتگرانه مقامات دولتی و زیردستان شان، و یا سلب مالکیت و توزیع مجدد توسط حکومت تازه به قدرت رسیده، می بینند.

در نهایت، در اثر چندین عامل - رشد، فقر و نهاد های ضعیف - مسایل و مخاطرات محیط زیستی، مانند کمبود آب همزمان با رشد جمعیت، فرسایش بستر رودخانه ها و دریاها، تهدیدات ناشی از گسترش مناطق تجاری و رهائشی، سوختاندن آلاینده های خطرناک (مثل تایرموتورها) به منظور تامین سوخت مورد نیاز، کاهش منابع طبیعی در اثر استفاده بیش از حد، نیز به وجود آمده است.

پیشنهادات

- پرهیز از کاهش ناگهانی کمک های بین المللی که به گواهی تاریخ بی ثباتی ویرانگر را به دنبال داشته و ابتکارات اقتصادی را ترغیب نمی نماید.
- واقعگرایی در مورد چشم انداز اصلاحات در حکومت افغانستان و نهاد های بین المللی، و درک این واقعیت که طرفداران اصلاحات در وضعیت فعلی از وزن و تاثیرگذاری محدودی برخوردار اند.
- پرهیز از ایجاد فرصت ها برای رفتارهای سودجویانه و فرصت طلبانه از طریق مدنظر گرفتن محتاطانه (از جمله تحلیل منازعه) سرمایه گذاری ها.
- مدنظر داشتن معیارهای الزامی و مدغم شده بی چون ایجاد اشتغال و انکشاف ظرفیت های انسانی در جریان کار در روند ساختن یک پروژه.
- جستجوی امکانات تازه برای تمرکز زدایی سازنده تا مقامات محلی و بازیگران اقتصادی با زیرکی و مهارت عمل کرده و در عین حال روابط مرکز - ولایت را زیر سوال نبرند.
- مذاکره با شرکت های بین المللی خواهان انکشاف منابع طبیعی به منظور متوازن ساختن امتیازات وسیع اجتماعی با رقابت گری، در حالی که فرصت برای سودجویی های غیر متعارف و یا مصونیت ایجاد نگردد.
- تشویق سازوکارهای حسابداری اجتماعی تا به فراخ شدن فواید اجتماعی استخراج و سایر فعالیت های اجتماعی کمک نماید.

۱. مقدمه

۱.۱ اهداف و اصول

همچنان که افغانستان و همکاران بین المللی آن خود را برای انتقال مسوولیت های امنیتی در سال ۲۰۱۴ میلادی آماده می نمایند، بلا تکلیفی و عدم اطمینان گسترده هم نسبت به آینده سیاسی و امنیتی افغانستان پس از کاهش نیروهای خارجی وجود دارد. تا همین اواخر، بسیاری از تحلیلگران توجه خود را روی مسایل امنیتی، به ویژه آماده گی نیروهای امنیتی افغان، معطوف نموده بودند. بقیه مباحث حول توانایی حکومت افغانستان در تامین مخارج خود، از جمله هزینه های وسیع نیروهای امنیتی و خدمات از طریق درآمد داخلی، می چرخید. همچنان نگرانی های فزاینده در باره تاثیرات اقتصادی خروج نیروها، هم مستقیماً از ناحیه کاهش تقاضای کالاها و خدمات، و هم غیر مستقیم به دلیل کم شدن فعالیت های انکشافی مرتبط با حضور نظامیان، به چشم می خورد.

بدیهی است که کاهش مصارف جامعه جهانی تاثیر منفی بر اقتصاد ملی افغانستان بر جای می گذارد، اما توافق نظری روی میزان و وسعت آن وجود ندارد. پژوهش های پیشین نشان می دهد که عملکرد ضعیف اقتصادی، از جمله نبود مشاغل کافی، از دیر باز موجب ایجاد نا رضایتی و مخدوش شدن اعتماد مردم نسبت به دولت گردیده است که با نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ میلادی دلواپسی های عمومی به خاطر این گونه ناکامی ها در حال اوج گرفتن است. از آن جای که بنا به اعتقاد وسیعی میان فقرا/بیکاری و پیوستن مردان جوان به شورشیان ارتباطی وجود دارد، تنزل اقتصادی کشور می تواند به بی ثباتی روز افرون منجر گردد.^۱

ولایت بلخ هم به خاطر اقتصاد پر رونق خود، به خصوص پس از سال ۲۰۰۴ میلادی، و هم به عنوان یک مرکز سیاسی و اقتصادی در شمال افغانستان، جایگاه برجسته یی به خود اختصاص داده است. موفقیت بلخ ریشه در چند عامل (در بخش های ۵ و ۶ این تحقیق روی آن بحث شده است) دارد، اما کارهای کمی تجربی و تحلیلی روی میزان رشد اقتصادی، چگونگی توزیع مزایا و پایداری رشد اقتصادی بلخ، در اختیار ما قرار دارد.

۲.۱ پژوهش ها و تحلیلی های قبلی در مورد تاثیرات روند انتقال مسوولیت ها

تمام ناظران، فارغ از میزان خوشبینی آنان نسبت به آینده، روی یک نکته توافق نظر دارند که دستاورد های ده سال گذشته افغانستان شکننده است. برجسته ترین تحلیل از اقتصاد در روند انتقال را در مطالعات جامع بانک جهانی می توان یافت.^۲ خبر خوب این است که به خاطر توزیع کاملاً نابرابر مزایا و کمک های جهانی و دسترسی اندک فقرا به آن در افغانستان، تاثیر کاهش کمک ها بر اقتصاد و معیشت افغانها در حدی نیست که از آن ترسید. تحلیل ها می گویند که تاثیرات بزرگ(منفی) در این ساحات بر جای خواهد ماند:

- ولایات درگیر جنگ که بیشترین کمک ها را دریافت داشته اند؛
- بیکاری و خیم بیشتر از بیکاری متعارف؛
- متاثر شدن بیشتر کارگران؛ و
- بخش خدمات و ترانسپورت و سایر بخش هایی که به مصرف خارجی ارتباط دارند.^۳

مطالعات بانک جهانی روی چالش های کلان ناشی از حفظ رشد اقتصادی و افزایش اشتغال در شرایطی تاکید دارد که در آن منابع کمکی، اعتماد و امنیت در حال کاهش است. این مطالعات همچنان به شناسایی برخی از نقاط قوت و ضعف افغانستان در روند انتقال پرداخته و برخی از تجارب مرتبط تاریخی، به ویژه تجارب دوران اتحاد شوروی سابق را برجسته می دارد. در مورد نقاط قوت افغانستان، به ویژه در مقایسه نسبی با دوران خروج اتحاد شوروی، یکی از آن وضعیت موجود اقتصادی کشور است که روند بهبود و رشد سریع را می پیماید، در حالی که ۲۵ سال قبل روند تخریب زیربنا ها و اقتصاد کشور در جریان بود.

بانک جهانی خطرات قطع سریع و یا کاهش یکباره کمک های بین المللی، امیدواری بیش از حد به چشم انداز پیروزی نظامی و عواقب دست نیافتن به توافقات صلح(همانند توافقات ژنو در ۱۹۸۸) را خاطر نشان می دارد. در جهت مثبت، بر اساس تحلیل های مذکور، وقتی که حمایت های مالی خارجی با احتیاط و به طور استراتژیک به مصرف برسد، موثریت بیشتری نسبت به تداوم نظامی داشته و خروج نیروها در برخی از قضایا به ثبات بیشتر منجر می گردد.

۱ البته شواهد موجود و مسیر تاثیرات مخرب آن در نقض یک دیگر قرار دارند. برخی باور دارند که نیرومندی اقتصاد برای ثبات کشور کلیدی است، در حالی که برخی دیگر ثبات را پیش شرطی برای رشد اقتصادی به حساب می آورند. در این راستا به این نوشته ها مراجعه شود: «تحلیل استراتژیک منازعه در افغانستان» (Reference Number ۲۰۱۱-۰۰۵۶۰، SwedePeace and CPAU, January ۲۰۱۲ نوشته Björn Holmberg؛ «به محک زدن نظرات جاری در مورد افراط گرایی در افغانستان: چرا مردان به حزب اسلامی و طالبان می پیوندند؟ چقدر مردم محل از آنها حمایت می نمایند؟ از سارا لد بری در همکاری با نهاد صلح و اتحاد(CPAU)؛ الی برمن، جوزف فیلتر و جاکوب شاپیرو، «آیا آنانی که شغلی دارند، می جنگند؟ شورشگری و بیکاری در عراق و فلیپینی ها»(تحقیقی برای اداره ملی برای پژوهش های اقتصادی، نوامبر ۲۰۰۹ میلادی)

۲ ریچارد اوگ، «افغانستان در دوران انتقال: چشم انداز پس از سال ۲۰۱۴ میلادی»(بانک جهانی، ۲۰۱۳)

۳ همان.

یک بخشی از مطالعه دوران انتقال مسوولیت ها از سوی بانک جهانی شامل "درس ها و انتباهات" از تجارب مشابه، یا مقایسه برخی از نقاط قوت و ضعف افغانستان با سایر کشورها، می شود. نقاط قوت در برگیرنده رشد بالای اقتصادی، تورم نسبتاً پایین، مدیریت مالی خوب بخش خصوصی، و برخی از برنامه های موثر ملی که خدمات را فراهم می نماید، است. در مقابل، لست طولیل ضعف ها از جمله اقتصاد متمایل به خدمات، شاخص های ضعیف اجتماعی، متغیر های سیاسی و حکومتداری ضعیف، وابستگی بی نهایت به کمک های خارجی، ارزش استراتژیک ژئوپولیتیک و درگیری با دخالت های بیرونی، و با داران قدرتمند خارجی که اجندهای بیرونی را بالای کشور تحمیل می دارند.^۴

بیشتر تحلیل های بدبینانه روی وضعیت امنیتی تمرکز کرده^۵، و بیانات نسبتاً مثبت کشور های تمویل کننده در مورد مسایل امنیتی و قصد دولت افغانستان برای اجرای اصلاحات در عرصه نهادها و حکومتداری، پیش بینی های موجود در مورد رشد سریع در بخش های کلیدی (مانند معادن)، و همکاری همسایگان مثل پاکستان را زیر سوال برده اند. این منتقدان در باره اعتبار معلوماتی که بر اساس آن نتیجه گیری های فوق صورت گرفته، تردید خود را ابراز داشته و به رد تحلیل ها و تخمین های مذکور به عنوان تحریف مکارانه سیاسی واقعیت ها از سوی جناح های ذینفع، پرداخته اند. چنان که انتونی کوردزمن می نگارد:

"بسیاری از اقدامات امریکا و اروپا بیشتر جهت پوشاندن و در لفافه پیچیدن استراتژی خروج شان از افغانستان است... از دیر باز بسیاری از سازمان های کمک رسانی و سازمان های غیر دولتی در برنامه های خود کاهش کلان به عمل آورده، برخی نیز برنامه های خود را متوقف ساخته و یا کشور را ترک گفته اند... کاهش بزرگ در میزان کمک ها اجتناب ناپذیر به نظر می آید، اما تا اینجا کار، پافشاری بیشتر روی کاهش برنامه ها است تا جستجوی برخی از رویکرد های کارآمد به منظور تقلیل گام به گام کمک ها و فعالیت های ملکی که یک مسیر معقولی به سوی روند با ثبات انتقال مسوولیت ها می گشاید. به نظر می آید که عجله برای خروج جایگزین پروژه ها و عملیات گسترده ملکی می گردد."^۶

قبل از کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۱۱ میلادی، حکومت افغانستان با انتشار یک سند ارزیابی کوتاه، دیدگاه ها و استراتژی خود برای پاسخ دادن به تاثیرات اقتصادی ناشی از روند انتقال مسوولیت ها را ابراز داشته بود.^۷ از بعضی جهات سند ارزیابی مذکور تحلیل های بانک جهانی را منعکس ساخت. قبل از برگزاری کنفرانس توکیو در جولای ۲۰۱۲ میلادی، این حکومت دیدگاه های خود در باره آینده افغانستان تا سال ۲۰۲۵ میلادی و فراتر از آن را که شامل توجه به سکتور معادن، تقویت سرمایه گذاری، ادغام و ازدیاد همکاری های منطقه ای، توسعه بخش خصوصی و ایجاد مشاغل میشد، با جزئیات بیشتری شرح داد.^۸ بسیاری از پیشفرض ها و تاکیدات خوش بینانه در این دو سند، به ویژه در ارتباط به اعمال اصلاحات نهادینه و میزان توانایی حکومت در کاهش وابستگی به کمک های خارجی، به نظر می آید که بیشتر از تصور حکومت افغانستان از ظرفیت بالقوه بخش معادن ناشی می گردد. سایر ابتکارات انکشافی در قالب ۲۲ برنامه اولویت های ملی تشریح شده که در پایین در مورد آن بحث صورت خواهد گرفت.

۴ همانجا.

۵ یک مطالعه موردی در باره اقتصاد سیاسی دولت سازی در افغانستان از چالش های اصلاحات نهادین و ساختاری که منافع شخصی صاحبان قدرت را تامین نماید، هشدار می دهد. مراجعه شود به لوئیس آنتن، ایوان بریسکو و مراکو مزرا، «اقتصاد سیاسی دولت سازی در وضعیت منازعه و بی ثبات» (پژوهش تطبیقی بر اساس مطالعه کشور های افغانستان، جمهوری دموکراتیک کنگو، گواتمالا، کوسو و پاکستان، جنوری ۲۰۱۲ میلادی)، ۴.

۶ انتونی اچ. کوردزمن، «افغانستان: روند نامشخص انتقال اقتصادی» (مرکز مطالعات استراتژیک، نسخه اولیه، ۱۸ اپریل ۲۰۱۲ میلادی)، ۵۷.

۷ حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، «به سوی افغانستان پایدار: استراتژی انتقال اقتصادی» (کابل، نوامبر ۲۰۱۱).

۸ حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، «به سوی پذیرش مسوولیت ها: دیدگاه استراتژیک برای دهه تحول» (کابل، جولای ۲۰۱۲)، ۴.

۲. روش تحقیق

در این مطالعه اصولاً از روش تحلیل توصیفی بهره برده شده تا به درک بهتر منابع فعالیت های اقتصادی کمک کند، و به پرسش هایی چون چگونه ساختار های سیاسی به ترغیب و یا عدم ترغیب فعالیت های اقتصادی می پردازد؟ چطور ساختار های رسمی و غیر رسمی بالای سطح و نوع فعالیت های اقتصادی تاثیر گذار است؟ و یا مسایلی مانند عملکرد های غیر رسمی دولت، نقش تجارت بین المللی، نقش بخش های دولتی و خصوصی، و مسایل به مرتبط رقابت، پاسخی داده شود. این رویکرد، بازار افغانستان را مملو از نقایص بسیار، از جمله عدم تداوم در تطبیق پالیسی ها، زیرساخت های ضعیف، نا امنی، فساد رسمی، دسترسی دلخواه به فرصت های تجارتي و اقتصادی به خاطر داشتن ارتباط با منابع سیاسی و نظامی، و ابهام و بلاتکلیفی کلی می داند.^۹

این تحقیق بر پایه منابع دست اول و دوم انجام یافته است. جمع آوری معلومات دست اول از طریق مصاحبه با منابع مطلع چون: مقامات حکومتی (اعم از وزارت های ذیربط و ادارات محلی)، مسوولان کمک رسانی، قراردادی های پروژه های کمک رسانی، سازمان های غیر دولتی، انجمن های تجارتي، نماینده گان بخش خصوصی (تاجران، صاحبان شرکت ها و اتاق های تجارت) دهقانان و خبرنگاران، صورت گرفته است. (به پیوست الف نگاه شود) مصاحبه ها بیشتر در مزار، ولی در کنار آن در شهر های مرزی حیرتان، آقینه (در ولایت فاریاب) و شهرهای کوچک خلم، دهدادی انجام یافته است. با توجه به اهمیت ساختمان سازی و زراعت، مشاوران افغان این پروژه قضایای مشخص و کوچکی را در بخش های مذکور مطالعه نمودند.

منابع دست دوم معلوماتی شامل طیف وسیعی از داده ها و تحلیل های موجود، از جمله گزارش رسمی احصائیه حکومت (ریاست مرکزی احصائیه، د افغانستان بانک، بانک ملی، اداره مبارزه با حوادث طبیعی، گزارش های ملی و ولایتی، پروفایل فقر، مرکز داده های تمویل کنندگان)، گزارش های اقتصادی از نهاد های گوناگون (مثلاً، فصلنامه تازه های اقتصادی بانک جهانی و مجموعه آماری صندوق بین المللی پول)، اسناد مربوط به برنامه ها و پروژه ها (مانند مطالعات سکتورها، بررسی ها و ارزیابی ها)، و سایر گزارش های تحلیلی را در بر می گیرد.

همانند سایر تحقیقات مشابه در افغانستان، محدودیت های دسترسی به منابع دست اول معلوماتی همانا کمبود اطلاعات نا منسجم و غیر قابل اعتماد، به خصوص اطلاعات پراکنده در سطح ولایت است. پس از دوازده سال، هنوز هم معلومات حکومت افغانستان و هم کشور های تمویل کننده در مورد جریان منابع و کمک ها به افغانستان کامل و قابل اعتماد نیست. (بنا به گفته فردی، داده های موجود شبیه "جزیره معلوماتی" است). کمبود اطلاعات منسجم اقتصادی محدود به جنبه های کیفی این تحقیق است. با توجه به کمبود داده ها سیستماتیک و قابل اعتماد (مانند بهای املاک)، برخی اوقات به اظهارات افراد اتکا شده است که به همین خاطر باید با احتیاط لازم مقاصد و جانبداری های افراد و نهادها را در لابلای اظهارات مذکور مدنظر داشت.

این تحلیل به ساحات دیگر مورد علاقه تحقیق، مانند تاثیرات مالی که از جانب دیگران به صورت وسیعی مورد پوشش قرار داده شده، نمی پردازد. همچنان، از آن جای که این مطالعه بالای ولایت بلخ انجام یافته، به دلایل لوژستیک، زمانی و منابع، بیشتر در مزار و اطراف آن متمرکز است.

۹ برای تحلیل بیشتر از منظر اقتصاد سیاسی رجوع شود به انتونینو جیستوزی، در انحصار یک گروه: اقتصاد سیاسی شمال افغانستان از ۲۰۰۱ میلادی به این سو (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، دسمبر ۲۰۱۲).

۳. پیشرفت اقتصادی پس از ۲۰۰۱ و چشم انداز آینده

۱.۳ وضعیت اقتصادی قبل از ۲۰۰۱ میلادی

به صورت تاریخی، افغانستان سیستمی با «راهبرد دوگانه» (و نه یک نظام دولتی صرفاً «روسی») داشت. قبل از ۱۹۷۸ میلادی، اقتصاد کشور بیشتر متکی به زراعت و سرمایه گذاری های کوچک بود. موسسات کلان اقتصادی به صورت مطلق در اختیار دولت قرار داشت و مدیریت شان را وزارت خانه های ذیربط به عهده داشتند. سهام موسسات هم متعلق به وزارت مالیه بودند. موسساتی که نیز تحت سیستم شرکتی به فعالیت می پرداختند، ۴۰ تا ۴۵ درصد سهام شان از آن دولت و بقیه به بخش خصوصی تعلق داشت. مقامات حکومتی و اعضای خانواده شاهی (که در بسیاری از مواقع هر دو یکی بودند) سهام داران اصلی بوده که هم مفاد اقتصادی شخصی شان تامین گردیده و هم شرکت مذکور از حمایت حکومت برخوردار می گردید.^{۱۰} منتقدان سیستم شرکتی در افغانستان می گویند که به دولت اجازه کنترل تولید را داده و یک منبع آسان درآمد مالی را در اختیارش می گذارد. بخش بازرگانی در اصول متعلق به بخش خصوصی بود اما در کلیت تمام موسسات اقتصادی اغلب زیر کنترل خفه کننده دولت قرار داشتند. به باور منتقدان هرچقدر که نظارت دولت بر این موسسات شدید بود، همزمان با آن در اثر ناپیوستگی و رفتار های غیر قابل پیش بینی در تطبیق پالیسی ها (از دولتی سازی تا خصوصی سازی و ملی کردن موسسات) یک نوع سردرگمی و بلاتکلیفی نیز شکل گرفت که از مهمترین تاثیرات آن انکشاف بسیار کند بخش خصوصی بود. با چنین وضعیت دشوار برای شرکت ها و سرمایه گذاران خصوصی، حکومت بازم به دنبال راهی جهت سودجویی از آنها بود.^{۱۱} بزرگترین شرکت های بازده اقتصادی چون شرکت سپین زر، نساجی افغان، شرکت هوایی آریانا، شرکت کاماز، شرکت قند بغلان، و سیلواها در شهرهای عمده، معمولاً در کنترل دولت بود، و بخش خصوصی هم به مقداری در آن موسسات سهم داشت.^{۱۲}

در روزهای نخست حکومت حزب دموکراتیک خلق بعد از ۱۹۷۸ میلادی، بیشتر از گذشته، به ویژه از نظر تبلیغاتی، روی نقش دولت در سیاستگذاری های اقتصادی تاکید گردید و از سختی ها و مصایب زندگی مردم در روستاها و استعمار دهقانان سخن های زیادی رانده شد. بیان و رفتار حکومت در برابر مردمی که از آنان به طور تحقیق آمیزی «فیودال» و سرمایه دار یاد می کرد، بی نهایت خصمانه بود، و از همین رو، صاحبان سرمایه کار و زندگی بی سر و صدایی را اختیار کرده، برخی شان از کشور فرار نموده و برخی دیگر نیز به قتل رسیدند. سیاست های جانبداری از شهرها و اعتقاد به پیوستن دهقانان به کارگران صنعتی که به باور حزب خلق منجر به توسعه واقعی کشور می گردید، منجر به تخصیص بودجه اندک به بخش زراعت گردید. مثلاً، در بودجه سال ۱۹۸۲ میلادی تنها ۱۰ درصد به زراعت تخصیص یافت، و این در حالی بود که کشاورزی دو سوم عواید ناخالص ملی را تشکیل می داد.^{۱۳} بنا به همین باور سرمایه گذاری کلانتر بالای معادن و صنایع کلان انجام یافت که به دولت تعلق داشتند.

همچنان در همین دوران خدمات اجتماعی برای جمعیت شهری به طور گسترده بی افزایش یافت که اگر یکی از دلایل آن را تقویت وفاداری شهریان به حکومت بدانیم، ولی از جانب دیگر مناطق روستایی به کام طغیان علیه دولت مرکزی افتاده بود و دسترسی به آنجا ممکن نبود. بر اساس یک تخمین، خدمات اجتماعی یک سوم بودجه انکشافی کشور را تشکیل می داد که در مقایسه با چند دهه قبل، دو برابر گردیده بود.^{۱۴} با افزایش قیمت ها، کمبایی مواد غذایی، و خرابی کل اوضاع در اثر گسترش جنگ در دهات، حکومت مرکزی تشویق گردید تا از طریق کنترل قیمت ها و پرداخت یارانه ها یا سبسایدی از شهرها حمایت بیشتر نماید. حکومت به این منظور کوپراتیف ها و سیستم مشهور کوپون را به وجود آورد که در آن مواد اولیه غذایی پایین تر از نرخ بازار به مردم ارایه می گردید. در این سیستم که به نوعی از دهه ۳۰ میلادی شکل گرفته بود، ماموران دولت و خانواده های شان مواد اولیه گوناگون، از آرد و روغن تا سایر اقلام مورد نیاز را به رویت کوپون های خود به دست می آوردند. بر اساس یک آمار، در اواخر ۱۹۸۰ میلادی نظام کوپونی ۳۴۰ هزار خانواده را تحت پوشش خود قرار داد که این مزایای غیر نقدی قسمت چشمگیر نظام پرداخت دولتی را تشکیل می داد. این سیستم همچنان به تقویت نقش دولت به عنوان فراهم کننده رفاه عامه می پرداخت.^{۱۵}

۲.۳ اقتصاد بعد از سال ۲۰۰۱

۳.۲.۱ پالیسی های اقتصادی

افغانستان در سال ۲۰۰۲ میلادی سیاست اقتصادی لیبرال و طرفدار بازار آزاد را انتخاب کرد و آن را در ماده دهم قانون اساسی ۲۰۰۴ میلادی گنجانده. بر این اساس، هدف دولت، «ایجاد فضایی برای رشد و تشویق بخش خصوصی به عنوان محوری ترین عامل توسعه اقتصادی کشور» است که در این میان «حکومت نقش سیاستگذاری و نظارت بر مقررات اقتصادی را به عهده داشته و به بخش خصوصی

۱۰ ریچارد اف. نایروپ و دونالد سکین، افغانستان: مطالعه یک کشور (مطالعات مناطق خارجی: پوهنتون امریکایی، جنوری ۱۹۸۶). این مطالعه در آدرس زیر قابل دست یافت است: <http://onlinebooks.library.upenn.edu/webbin/book/lookupid?key=olpb۲۵۹۶>

۱۱ مراجعه شود به مکسول فرای، اقتصاد افغانستان: پول، بخش مالی و عوامل اساسی بازدارنده توسعه اقتصادی (لایدن: ای. جی. بریل، ۱۹۷۴). به ویژه فصل سوم دیده شود، «اقتصاد شکننده».

۱۲ چندین سیلو در شهر های بزرگ از جمله مزار شریف، توسط اتحاد شوروی سابق در جریان ۱۹۷۰ میلادی ساخته شد.

۱۳ نایروپ و سکینز، «افغانستان: مطالعه یک کشور»، ۱۵۳. در این مطالعه اشارات جالبی وجود دارد، «برنامه پنج ساله دولت آرزو های وزارتخانه های مختلف را بازتاب می داد اما در این برنامه هیچ بنیادی برای سیاست های کلی اقتصادی کشور گذاشته نشده بود. در برنامه پنج ساله نه جزئیاتی، نه اولویت بندی و نه راه های رسیدن به اهداف مشخص وجود داشت. در عوض برنامه مذکور را می توان لیستی از پروژه هایی توصیف کرد که هدف آن جذب کمک های خارجی می باشد... پروژه های مذکور به صورت خیلی ضعیفی طراحی شده اند که شاید یکی از دلایل آن نشناختن محیط افغانستان توسط کشور های تمویل کننده و طراح پروژه ها بوده است.» ۱۴۶.

۱۴ همانجا، ۱۵۴. با در نظر هرج و مرج سال های جنگ، هر نتیجه گیری بر اساس بودجه حکومت و سایر منابع آماری رسمی باید با دقت و احتیاط صورت گیرد.

۱۵ مارتین کیپنگ، «دو مداخله: مقایسه دولت سازی شوروی و امریکا در افغانستان» (شبکه تحلیلیگران افغانستان، جنوری ۲۰۱۰).

کمک می نماید.^{۱۶} این نظام جدید برای جامعه افغانستان کاملاً تازه بود چون به صورت تاریخی تنها تجربه اقتصاد دولتی و یا موسسات اقتصادی مختلط را داشت. در چند دهه گذشته، به خصوص بعد از سقوط اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، یک چرخش جهانی به سوی توسعه مبتنی بر بخش خصوصی و سیاست های موسوم به "محور واشنگتن" رقم خورد. در این دوره افغانستان درگیر جنگ بود و فرصت اندیشیدن در مورد سیاست های اقتصادی خود را نداشت. به همین خاطر پذیرش نظام بازار حتماً برای مقامات افغان و کسانی که به نظام اقتصادی ۱۹۷۸ میلادی عادت کرده بودند، نیز ناگهانی به حساب می آمد. این را نیز باید در نظر داشت که بسیاری از مهاجرین افغان در پاکستان و ایران، با وجود نداشتن امکانات و فرصت ها، قید و بند های اجتماعی و مقررات دست و پاگیر، در فضای جدید به خوبی قابلیت های بالای خود در کارآفرینی و پیشه وری را نشان دادند. به هر حال، تصور غالب این است که پالیسی های جدید اقتصادی بیشتر تحت تاثیر، اگر نگوئیم تحمیل، دولت های غربی اتخاذ شده است. (به چوکات اول مراجعه شود).

چوکات ۱: نظرات مشهور در مورد اقتصاد بازار آزاد

در رسانه ها و جامعه مدنی افغانستان همواره انتقاداتی را در باره تاثیرات منفی سیاست های اقتصادی پس از سال ۲۰۰۱ میلادی، به خصوص پذیرش بازار آزاد، ابراز شده است. بسیاری از افغانها از سال های قبل از ۱۹۷۸ میلادی یاد می نمایند که در آن زمان دولت کارخانه ها، تاسیسات زیربنایی، و بنیادهای اشتغال زایی را می ساخت و کشور هم دارای رشد اقتصادی کند اما پیوسته بود.

پس از سقوط طالبان انتظار عمومی این بود که دولت بار دیگر رهبری اقتصاد کشور را به دوش بگیرد. مردم به طور فزاینده بی، نا رضایتی خود را، دقیق و یا نا دقیق، از نتایج اقتصاد بازار (افزایش قیمت ها، ورود اجناس بی کیفیت و مصونیت بازیگران اقتصادی) ابراز می دارند، به ویژه که به زعم آنها دولت نیز از ایجاد مشاغل ناکام مانده است. حتی در برنامه های الویت ملی (PNP) برای حمایت از تجارت و موسسات اقتصادی کوچک و متوسط، و توسعه اقتصاد بازار، به این موضوع اذعان شده است: "ناکامی بازار آزاد و به تبع آن بخش خصوصی، به دست آوردن نتایج دلخواه اقتصادی و اجتماعی را با محدودیت و دشواری مواجه می نماید. از این زاویه در ارتباط به بخش خصوصی، مردم به طور روز افزونی از تثبیت پالیسی های کلان اقتصادی و اعمال اصلاحات در اقتصاد کشور به منظور رسیدن به رشد پایدار نا امید بوده، و به صورت آشکاری هزینه های سیاست های اقتصاد بازار را زیر سوال می برند."^۱

منتقدان، دولت را به بی توجهی به مسایل اقتصادی کشور متهم ساخته که از نظر آنها منجر به فساد و ثروتمند شدن عده معدودی گردیده، و از همین رو گمان می رود که دولت پروای چیزی را ندارد. بازارهایی که منافع ثروتمندان را تامین می نماید و رفتارهای ظالمانه و سوء استفاده گرانه نهاد های دولتی را نادیده می انگارد، آسیب پذیری مردم را افزایش بخشیده و به تخریب تعهدات و مسوولیت های اجتماعی افراد و نهادهایی چون دولت و بخش خصوصی می پردازد. همچنان توقع مشخص دیگر که الهام گرفته از ایده برابری و نقش دولت در اسلام است، این است که حکومت باید به افزایش رفاه عمومی بپردازد، و "آنچه که تمام کاستی نظام بازار آزاد توسط جامعه جهانی زیرنام فعل و انفعالات و یا پست و بلندی های اقتصاد لیبرال تبلیغ می گردد، برای افغانها نوع دیگری از راه و رسم بی عدالتی است که در آن تعداد اندکی از افراد زورمند و فاسد به بهای دیگران بیشتر از گذشته قدرتمند می گردند."^۲

ظهور چشمگیر سرمایه داران جدید و روابط سودجویانه شان با سیاستمداران، قومندانان و رهبران باعث شده که از آنها زیر نام "اولیگارک ها"، "باندنا" و "مافیا" یاد گردد. اصطلاحات فوق تعریف دقیقی ندارند، و به همین منوال سرمایه گذاری و تجارت آن گونه که دیگران مدعی اند با این شیوه ها و همدستی گروه های فوق به راه نمی افتد، اما با این وجود از این اصطلاحات برای توصیف ریشه دوانیدن و استحکام قدرت بازار، اقتدار فیزیکی و سیاسی نخبگان به کار می رود. بنا به یک تحلیل، "قدرت و زور افراد قدرتمند بیشتر و نه کمتر از قدرت و نفوذ دولت است. دلیل اش این است که افراد قدرتمند در یک سطح وسیعی در دولت رخنه و نفوذ دارند داشته و قدرت را به اشکال مختلف به اختیار خود در آورده اند: برخی دارای قدرت مالی اند و برخی دیگر دارای قدرت سیاسی و نظامی، عده ایس هم تمام این منابع اقتدار را در دست دارند."^۳

این نظرات بازتاب دهنده تصورات عمومی در مورد اقتصاد بازار آزاد پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان است. حتی شاید در میان جوانان شهری، که بعضی شان در پاکستان رشد کرده اند، همدلی با نظام اقتصاد بازار به چشم بخورد، اما به صورت کل در میان آنان هم نسبت به نتایج این نظام اقتصادی نا رضایتی وجود دارد.

غربی ها به سرزنش و انتقاد از اتحاد شوروی سابق بخاطر معرفی نظام اقتصاد کمونیستی می پردازند که گویا با شرایط تاریخی و اجتماعی افغانستان بیگانه بود و «در تضاد با سنت ها و ارزش های افغانها قرار داشت و به تخریب اعتبار دولت پرداخت.»^۴ اما ظاهراً منتقدین از تصورات عمومی در مورد سیاست های اقتصادی بازار آزاد در بخش هایی از جامعه افغانستان غافل اند. اگر کسی در مورد الحادی بودن اقتصاد بازار حرفی نمی زند، اما به طرز مشاهدی در این پالیسی ها ضدیت با ارزش های انسانی و اخلاقی حاکم در جامعه افغانستان وجود دارد.

- ۱ وزارت تجارت و صنایع، "تجارت و تسهیلات برای موسسات اقتصادی متوسط و کوچک. مجموعه از انکشافات در بخش خصوصی. پیشنهاد برنامه اولویت ملی (کابل، بدون تاریخ).
- ۲ پاول فیشتن و اندرو وایلد، "جلب حمایت عامه بررسی رابطه میان کمک های خارجی و امنیت (بوستون): مرکز بین المللی فینستاین در پوهنتون تفنس، جنوری ۲۰۱۱ میلادی، ۴۴.
- ۳ جیستوزی، "در انحصار یک گروه"، ۱۲.
- ۴ دکتر آنتون منکوف و گریگوری سمولینس، "توسعه اقتصادی افغانستان در جریان تسلط اتحاد شوروی سابق، ۱۹۷۹-۱۹۸۹: تجارب اتحاد شوروی در افغانستان" (کانادا: وزارت دفاع، اگست ۲۰۰۷).

در وزارتخانه ها، سیاست های اقتصادی نولیبرال که از سوی کشور های غربی حمایت می گردد، در تضاد با دیدگاه های دولت محور ماموران حکومت افغانستان قرار دارد که البته برخی به آن اعتقاد دارند، و در بعضی از قضایا هم گفته می شود که منافع شخصی شان دخیل است. نا گفته نباید گذاشت که جامعه جهانی نیز علاقمند به تطبیق برخی از اصول بازار آزاد توسط نهاد ها و افراد در قالب پروژه ها است.

در واکنش به رویکرد عدم مداخله در اقتصاد، انتقادات عمومی از حکومت در میان مردم و سرمایه گذاران افغان به دلیل عدم حمایت مناسب از منافع افغانستان شکل گرفته است، اما در برخی موارد این انتقادات به صورت روشن ریشه در منافع افراد و نهادها دارد. برای نمونه، فشار پیوسته از سوی سرمایه گذاران بالای حکومت به منظور حمایت از صنایع افغانستان از طریق دادن یارانه ها، اعمال تعرفه بر واردات، و یا حتا جلوگیری از ورود اجناس مشخص صورت می گیرد. اتحادیه جدید صنایع افغانستان می گوید که "شرکت های صنعتی افغانستان قادر به تولید مواد غذایی، مشروبات غیر الکولی و اجناس پلاستیکی می باشند؛ از این رو، حکومت باید واردات چنین اجناسی را منع نماید."^{۱۷} اتاق تجارت و صنایع افغانستان (ACCI) و بازرگانان نیز به انتقاد از حکومت به خاطر اعمال تعرفه بر سر مواد خام وارداتی و مواد مورد نیاز کالا های تولیدی در عوض محصولات نهایی پرداخته اند که به زعم آنان این کار واردات را تشویق و تولیدکنندگان داخلی را دلسرد کرده است.

در حالی که سیاستمداران و تاجران به گرفتن قراردادی ها و کسب منافع مشغول اند، اما در عوض به خوبی فقدان کارزار حمایت از تولیدات افغانستان که حمایت حکومت را با خود داشته باشد، به خوبی احساس می گردد، و در میان مصرف کنندگان نیز آگاهی کمی در این ساحه وجود دارد. با این که تامین دریشی و بوت های عسکری برای قوای مسلح افغان توسط شرکت های افغانی یکی از نمونه های موفق حمایت از تولیدات داخلی به حساب می آید، اما به رغم این مسوولان امنیتی قرارداد های مذکور را فسخ کرده، گفتند که اقلام مذکور را به صورت ارزان از چین تهیه خواهند نمود.^{۱۸} در یک اقدام فعالانه در اواخر ۲۰۱۲ میلادی، حکومت قصد خود را برای اعطای معافیت مالیاتی ده ساله برای سرمایه گذاری هایی که در دو سال آینده صورت می گیرد، اعلام داشت.

۳.۲.۲ عملکرد اقتصادی

از جهات بسیار، سیر اقتصاد افغانستان از سال ۲۰۰۱ میلادی داستان دوگانه یا چند گانه دارد. روزنامه نگارانی که در پی سوژه های خبری اند، گاه با مراکز خرید شیک و مدرن روبه رو می شوند که نمایانگر پیشرفت اقتصادی کشور است و گاه با خانه های بی نقشه و حقیرانه یی که رشد روز افزون فقر را گواه است. همانند بسیار جاهای دیگر، سیر دوگانه توسعه کاملا هویدا است: در حالی که کارگران برای یافتن یک روز کار در چارراهی ها منتظر کار اند، مصرف کنندگان اکنون می توانند که از طریق موبایل های خود پول برق مصرفی شان را پرداخت نمایند.

با کنار هم گذاشتن حقایق بالا در می یابیم که افغانستان بین سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ میلادی دارای رشد واقعی عواید ناخالص داخلی (GDP) با حد اوسط سالانه ۱۱ درصد و دو برابر شدن عاید سرانه بوده است. نرخ رشد به صورت بی سابقه یی در سال ۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹-۲۰۱۰) به ۲۲.۵ درصد رسید که زراعت به نوبه خود در تعیین این رقم نقش داشت، آنهم در حالی که این سکتور به خاطر خشکسالی سال قبل رشد ۳.۶ درصدی را تجربه کرده بود. رشد مذکور از سکتور های پویایی چون ساختمانی، مخابرات، تجارت و ترانسپورت ناشی می شد. بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ میلادی بخش خدمات رشد بین ۳۸ تا ۵۱ درصد را تجربه کرد. با وجود بنیاد های ضعیف، صادرات کشور بازم ۳۰۰ درصد در ارزش و ۴۰۰ درصد در مقدار افزایش پیدا کرد. باید به حکومت به خاطر مدیریت کلان اقتصادی اش نمره مثبت داد که از میان کارهای مهم آن می توان به معرفی پول جدید افغانی، کنترل تورم، و مدیریت نرخ تبادل اسعار اشاره کرد. بر اساس گفته های حکومت، رشد میزان سرمایه گذاری بخش خصوصی از ۵۱ درصد بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ به ۵۸ درصد بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ و نزدیک به ۷۰ درصد بین سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ میلادی رسید.^{۱۹}

علیرغم رشد سریع اقتصادی و افزایش درآمد، اقتصاد افغانستان با یک سلسله مشکلات نیز رو به روست. رشد بالا در سکتور های مانند ساختمان و یا خدمات، سرپوشی بر عملکرد ضعیف و متغییر بخش زراعت بوده که سال ها از میزان پایین بهره وری و نوسانات محیط زیستی مانند سطح ناپایدار بارندگی، رنج برده است. در واقعیت امر، در نخستین سال های پس ۲۰۰۱ میلادی، بهبود وضعیت کشاورزی به خاطر خاتمه جنگ و خشکسالی چندین ساله به رشد اقتصاد کشور کمک کرد، اما به خاطر تشدید کمک های خارجی از اهمیت این سکتور در اقتصاد رسمی کاسته شد.

یکی از انتقادات اصلی بالای رشد اقتصادی پس از ۲۰۰۱ این است که غیر پایدار، متکی به مصارف جامعه جهانی و حضور نیروهای بین المللی در افغانستان می باشد. بخش های چون ساختمان به صورت ویژه به کمک های بین المللی وابسته است. برای نمونه، بنا به گزارش های مرکز فرماندهی ارتش ایالات متحده (USCENTCOM)، «۶۰ درصد قرارداد های ساختمانی در افغانستان از منابع نظامی و انکشافی خارجی تمویل می شود.»^{۲۰} با توجه به این وابستگی، واضح است که هر نوع کاهش در مخارج، تنزل در رشد اقتصادی کشور را هم به بار می آورد. چنانکه از گزارش های رسانه ها و تحلیلگران پیدا است، از همین حالا کاهش در مصارف در بخش های ساختمانی و لوژستیک احساس می گردد.^{۲۱}

یکی دیگر از انتقادات نسبت به سیاست های اقتصادی پس از ۲۰۰۱ میلادی فقدان توجه به موضوع اشتغال زایی و فقر زدایی می باشد. داده های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ اداره مرکزی احصائیه افغانستان که یکی از جامع ترین پیمایش شیوع فقر را انجام داده است، نشان می دهد که ۳۶ درصد جمعیت کشور در زیر خط فقر قرار داشته که گسترش فقر در برخی از مناطق و در بین برخی از گروه های جمعیتی بیشتر است.^{۲۲} یکی از مطالعات دفتر بین

۱۷ "تقاضای اتحادیه صنایع افغانستان برای حمایت های بیشتر از جانب حکومت افغانستان"، اخبار آریانا، ۲۹ جنوری ۲۰۱۲ میلادی.

۱۸ بر اساس "پالیسی حمایت از تولیدکنندگان افغان" که از سوی سفارت امریکا، نیروهای نظامی امریکایی و آیساف در سال ۲۰۱۰ میلادی اتخاذ گردید، از محصولات شرکت های تولید بوت و یونیفورم نظامی در افغانستان حمایت صورت گرفت. این پالیسی به نیروهای نظامی و ملکی امریکایی می گوید که از همه اولتر به استخدام افغانها، خرید اجناس تولیدی افغانستان و ظرفیت سازی در افغانستان مبادرت ورزند. در سال ۲۰۱۱ میلادی، آیساف تخمین زد که ادارات امریکایی به صورت مستقیم قرارداد هایی بالاتر از چهار میلیارد دلار با شرکت های افغانی بستند (این مبلغ بخشی از ۱۷.۳ میلیارد دلار قرارداد های نظامی و ملکی در سال ۲۰۱۱ بود).

۱۹ برنامه اولویت ملی برای تسهیل مشاغل آبرومند از طریق توسعه مهارت ها و مقررات کاری طرفدار بازار.

۲۰ CENTCOM Powerpoint.

۲۱ مدیر انجمن آبادگران، نقل شده از گزارش راد نوردلند و سنگر رحیمی، "با نزدیک شدن خروج ناتو، ساخت و ساز هم از رونق افتاده است"، نیویورک تایمز، ۴ نوامبر ۲۰۱۲ میلادی. <http://www.nytimes.com/2012/05/11/world/asia/as-nato-nears-exit-afghan-construction-dries-up.html>. همچنان مراجعه شود به SHC/MC "ارزیابی اقتصادی و بازار کار".

۲۲ حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، "ارزیابی خطرات و آسیب پذیری های کشور ۲۰۰۷/۲۰۰۸: پروفایل افغانستان" (کابل: اکتوبر ۲۰۰۹) البته برخی سوال ها در مورد روشناسی

المللی کار (ILO) خاطر نشان می نماید که توجه فعلی روی ایجاد مشاغل، به ویژه تلاش های «برنامه ایجاد ثبات» که هدف اش دور نگهداشتن جوانان بیکار از شورشگری است، پیش از آن که به تقاضاهای بازار کار افغانستان پاسخی دهد، بیشتر نتیجه آن ایجاد مشاغل مقطعی و کوتاه مدت و نه گذار به سوی رونداشغال زایی پایدار بوده است.^{۲۳} کونتر و پین (۲۰۱۰) می گویند در حالی که «گزارش انکشاف بشری» در سال ۲۰۰۴ میلادی یک تعریف خوب و موثر از فقر ارائه نموده بود، اما در «سند استراتژی انکشاف ملی» در ۲۰۰۸ تعریف مذکور بسیار محدود، فردگرایانه و تکنیکی شد، و فراتر از آن توجه کمی به فقرزایی و معیشت مردم گردید. در کنفرانس کابل و لندن در ۲۰۱۰ میلادی، فقرزدایی تقریباً از اجندا و گفتارهای رسمی کنار زده شد.^{۲۴}

در نهایت، عدم موازنه وسیع تجارتی افغانستان با کشورهای همسایه اش که یکی از منابع نارضایتی از اقتصاد بازار تلقی می گردد، ترکیبی از رفتارهای غیر منصفانه بازرگانی کشور های منطقه و عدم مداخله و مقابله حکومت با اقدامات مذکور است. نقش اقتصاد بازار و نسبت دادن ناکامی به حکومت در چوکات معلوماتی بالا مورد بحث قرار گرفت. (چوکات اول را ببینید.)

۳,۳ چشم اندازی به سوی آینده

در سطح ملی، بانک جهانی شش سناریوی توأم با مقدار معینی از امیدواری را پیش بینی نموده است که به متغیرهایی چون امنیت، میزان و چگونگی کمک های بین المللی، منابع رشد و فضای سرمایه گذاری ارتباط دارد. بر اساس خوشبینانه ترین سناریو که توسعه بلندپروازانه معادن و بهبود فضا و زیربنای سرمایه گذاری در آن مدنظر است، رشد اقتصادی افغانستان از ۲۰۱۰-۲۰۱۱ و از ۲۰۱۸-۲۰۱۹ میلادی سالانه ۷ درصد خواهد بود. سناریوی مذکور تا حدی عملی به نظر می آید و البته، دیدگاه خوش بینانه نسبت به بهره وری بهتر از معادن، بهبود سرمایه گذاری، افزایش تولیدات زراعتی و کاهش گام به گام در کمک های خارجی دارد. چهار سناریوی دیگر رشد سالانه بین ۵ و ۱۰ درصد کمتر از ۱ درصد هم را پیش بین است. همچنان تحت شرایط معینی (مانند خرابی وضع امنیتی و حکومتداری) رشد اقتصادی به سوی منفی نیز گرایش پیدا کرده می تواند. بانک جهانی باور دارد که تهدید نسبت به رشد و ثبات اقتصادی ارتباط چندانی با کاهش کمک ها نداشته و در عوض به طور غیر مستقیم به یک ناامنی بالقوه ارتباط می گیرد. بنا به این تحلیل، و با تخمین ۲۰۸ درصدی رشد جمعیتی، حتی در خوشبینانه ترین حالت خود تأثیری بالای کاهش فقر ندارد. سایر تحلیلها به خاطر امیدواری بیش از حد خود به این دلیل مورد انتقاد قرار گرفته اند که گویا در خدمت تبلیغ سیاسی برای تلقین دستاورد ها و پیشرفت های افغانستان به افکار عمومی اند.^{۲۵}

معادن

خوش بینی در مورد اقتصاد افغانستان اصولاً بیشتر متکی به بخش های معادن و تجارت است. یک نوع نگاه نجات بخش به معادن مس، طلا، آهن، نفت و لیتیم که ارزش آنان به ۳ هزار میلیارد دالر امریکایی تخمین زده می شود، وجود دارد؛ انگار حلال تمام مشکلات اقتصادی و رفع عقب ماندگی افغانستان همین منابع طبیعی کشور اند. به گفته دفتر بین المللی کار سازمان ملل، بخش معادن «یکی، و اگر نه تنها، عامل مهم رشد عواید و صنعتی شدن افغانستان مدنظر گرفته می شود.»^{۲۶} چندین قرارداد بزرگ معدن از سوی دولت به شرکت های خصوص و واگذار شده است اما آماده گی ها و کارهای عملی برای استخراج بسیار کند بوده که یکی از دلایل آن ناامنی به حساب می آید.

بر بنیاد بسیاری از تحلیل ها، بدون فراهم شدن مقدمات لازم و شرایط ضروری، بخش معادن احتمالاً قادر به ایجاد اشتغال و منفعت عمومی برای افغانها نبوده و خیرش به همه مردم نرسد. به این معنا که «در ولایات مختلف افغانستان منابع معدنی و طبیعی مختلف وجود داشته و حکومت از آن عواید زیادی را هم به دست آورده می تواند، ولی باید تلاش های فشرده و گسترده زیادی به خاطر ایجاد شغل در بخش معدن و سایر بخش های که به سکتور معدن کمکی کرده می تواند، صورت گیرد»^{۲۷}. برای به دست آمدن این نتیجه مثبت، نیاز است که حکومت افغانستان، منابع تمویل کننده و بخش خصوصی، در کنار سایر عوامل و تلاش ها، سرمایه گذاری های زیربنایی متحول کننده ای را انجام بدهند.

البته یک سلسله دلایل دیگر نیز برای محتاط بودن در مورد آینده اقتصادی معادن و منابع طبیعی افغانستان وجود دارد. اول، از دهه هفتاد میلادی به این سو گرایش گسترده جهانی در جهت اعمال تغییرات و تعدیلات در منافع و مزایای نیروی کار در بدل به دست آوردن تکنولوژی و جذب سرمایه خارجی در بخش معادن، به چشم میخورد. در کنار این قراردادها عمدتاً به شرکت های بین المللی اعطا می شود و این موضوع به خصوص در مورد افغانستان که شرکت های با تجربه محلی معدود در قسمت تهیه کالاها و خدمات مورد نیاز وجود دارند، صدق می نماید.

دوم، دست یابی به منفعت گسترده از استخراج معادن کشور مشروط به این است که مردم، جامعه مدنی و خود حکومت چگونه و تا چه حدی شرکت های استخراج معادن را مجبور به دادن امتیازات و منافع می نمایند. با توجه به کمبود تجربه در قسمت مذاکره بر سر چنین موافقتنامه هایی و همچنان محدود بودن ابعاد اجتماعی سرمایه گذاری های شرکت های بین المللی استخراج معدن، به راستی تأمین و کسب امتیازات عام المنفعه از شرکت های مذکور فکر و تلاش بی نهایت ارزشمند و مهمی است. شرکت ارایه مشوره های تخصصی «سامویل هال و مرسوی کورپس» (SHC/MC) با بررسی های خود دریافته اند که «نظارت محدود حکومت و ساختارهای غیر شفاف مالکیت نشان می دهد که تا تبدیل

این ارزیابی وجود دارد که ایستی در نتیجه گیری ها احتیاط را مدنظر داشت. همچنان مراجعه شود به وزارت انکشاف بین المللی بریتانیا، «کیفیت معلومات ارزیابی خطرات و آسیب پذیری های کشور ۲۰۰۷/۲۰۰۸» (کابل دسمبر ۲۰۱۰)، ۹. باید افزود که بی ثبات در سکتور زراعت (که خود وابسته به میزان بارندگی در طول سال است) می تواند خانواده ها را از خط فقر بیرون کند و یا در این کار ناکام بماند.

۲۳ دفتر کار سازمان ملل، «افغانستان: زمان حرکت به سوی مشاغل پایدار: مطالعه در مورد وضعیت اشتغال در افغانستان» (سامول هال، اپریل ۲۰۱۲)، ۸.

۲۴ (پاولا کانتور و آدم پین، «فقر در پالیسی های افغانستان: تقویت راهکارها از طریق تعریف بهتر مشکل فقر» (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، نوامبر ۲۰۱۰).

۲۵ مراجعه شود به کوردزمن، «رونند نامشخص انتقال اقتصادی».

۲۶ دفتر کار سازمان ملل، «مشاغل پایدار».

۲۷ بانک جهانی، «بخش معادن به عنوان موتور محرکه رشد پایدار اقتصاد افغانستان: منافع و فرصت ها» (SEGOM فبروری ۲۰۱۱)، ۱۷.

شدن معادن به منبع ثابت عواید و مالیه گیری دولت و یا تامین منافع مردم محل - فراتر از کار روزمزد در معادن - راه درازی در پیش است.^{۲۸} برخی ناظران دیگر می گویند که عملیات بزرگ استخراج و سوددهی معمولاً بین ۷ تا ۲۰ سال زمان نیاز است.^{۲۹}

بر اساس تجارب افغانستان و کشورهای دیگر، در کنار جنبه های مثبت، منابع طبیعی می تواند به عامل تشدید منازعه در اثر اقدامات سود جویانه و کسب منافع غیر مشروع از سوی گروه ها مبدل گردد که این به نوبه خود بی ثباتی اجتماعی - سیاسی را دامن می زند. «مصیبت ناشی از منابع معدنی» به ویژه در افغانستان که نهادهای ضعیفی داشته و در چند سال گذشته تمام مناطق افغانستان از کمک های بین المللی بهره لازم را نبرده اند، مایه نگرانی است. از این رو، باید برای جلوگیری از مصیبت منابع معدنی، فقدان حکومتمداری خوب، تامین حاکمیت قانون، نظام موثر قضایی، شفافیت و حسابداری، حقوق روشن و منصفانه مالکیت، حقوق دموکراتیک و برابری خواه، تأمینات اجتماعی، حقوق نهادینه اقلیت ها، جد و جهد صورت گیرد.^{۳۰} حتی اگر قراردادها به خوبی نوشته شده و با معیارهای بین المللی نیز مطابقت داشته باشد، باز هم تطبیق و اجرای آن در هاله ابهام قرار خواهد داشت. به خصوص که در حال حاضر مشوقات و زمینه های لازم خلاف ورزی و تقلب وجود دارد.

مشکلات مرتبط با بخش معادن در تازه ترین جر و بحث های عمومی حول تصویب قانون معادن افغانستان که برای جلب سرمایه گذاری های خارجی ضروری است، برجسته گردید. با توجه به سود و زیان موضوع، جای تعجبی نداشت که در مباحثات مذکور منافع و نطقه نظرات گوناگون مطرح گردید، تا جای که شخص وزیر معادن افغانستان هم از سوی گروه های مختلف، از اصلاح طلبان طرفدار غرب تا کمونیست ها سابق، چهره های مذهبی، و سرمایه گذاران افغان مورد حمله قرار گرفت.^{۳۱} نگرانی های عمده از بابت تضاد منافع شرکت های مشوره دهی بین المللی به حکومت افغانستان وجود دارد، و تا هنوز هم به دشواری می توان نگرانی های مشروع حکومت افغانستان از سوء استفاده ها و منافع ویژه که با قوانین و پروسه های شفاف مورد تهدید قرار دارند، را تشخیص داد. مباحث جاری حول ایجاد توازن میان بهره گیری خارجی ها از منابع افغانستان و بهره گیری افغانها از توانایی ها و تخصص شرکت های خارجی، به ناگزیر پای موضوعاتی چون جهانی شدن و همچنان نگاه های سنتی و بهره گیری هژمونیک و غیر منصفانه کشور و شرکت های خارجی از تجارت و سرمایه گذاری در کشورهای دیگر را به میدان کشیده است.

تجارت

یکی از منابع دیگر اشتغال زایی تجارت است. این خود مجدداً نقش تاریخی افغانستان را به عنوان یک چهارراه و پل ارتباط میان اروپا و خاور دور (مانند راه ابریشم) است. این که تا چه حدی افغانستان قادر به ایجاد یک مرکز پویای تجارت منطقه ای و جهانی می شود، به متغیرهای گوناگون بستگی دارد که از تامین امنیت و ثبات آغاز گردیده، و با سرمایه گذاری روی زیربنای و ایجاد نهاد های موثر ادامه پیدا می نماید، اما در کنار آن روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه و جهان نیز بی نهایت حایز اهمیت است. البته، توسعه تجارت منطقه بی یک طرح ساده بی نیست. چون منتقدان این سوال را مطرح می نمایند که آیا دولت های آسیای میانه تمایل لازم به تجارت با همسایگان منطقه بی خود را دارند، و یا این که تمرکز آنان بیشتر روی توسعه تجارت با کشورهای پیشرفته می باشد.^{۳۲}

زراعت

زراعت موتور سنتی تحرک اقتصاد افغانستان و منبع با اهمیت معیشت و امنیت غذایی برای کل جمعیت کشور است. در اسناد رسمی حکومت روی اهمیت کشاورزی در توسعه افغانستان، به شمول «توسعه مناطق روستایی و مالدار» (در برنامه اولویت های ملی و تطبیق ANDS) و «به دست آوردن رشد پایدا و منصفانه» (در NPP برای برنامه جامع انکشاف تولیدات و بازار کشاورزی)، پافشاری صورت گرفته اما تحلیل های مستقل تر تاکید می دارند که این امیدواری به نقش زراعت خیلی خوشبینانه بوده و در واقعیت امر منافع و مزایای مقایسوی افغانستان در این سکتور محدود می باشد.

با وجود گسترده تر بودن بخش زراعت در اقتصاد افغانستان، سهم موثری در رشد اقتصادی پس از ۲۰۰۱ در کشور نداشته است. در یک سطح کلان، از ۲۰۰۲-۲۰۰۳ میلادی، سهم زراعت از کل عواید ناخالص داخلی از ۳۹ به ۲۳ درصد تقلیل یافت، و در مقابل بخش های چون خدمات با توسعه پرشتاب خود نقش بازر در GDP افغانستان ایفا کرده است. به همین خاطر با کاهش قابل پیش بینی بخش خدمات، احتمالاً سهم زراعت در عواید ناخالص ملی مجدداً افزایش یابد. در چهار سال از هشت سال گذشته، رشد کشاورزی در افغانستان به خاطر نوسانات در بخش زراعت به دلیل وابستگی آن به بارندگی های موسومی، منفی بوده است. در سطح کوچکتر، آن عده از خانواده هایی که امنیت معیشتی و زیستی خود را بهبود بخشیده اند، اغلب این کار را با متنوع ساختن منابع تامین معاش، افزایش انعطاف پذیری و راهکارهایی جهت مقابله با شرایط وخیم و پیش بینی نشده انجام داده اند.^{۳۳} فارغ از ظرفیت های بالقوه ملی، ظرفیت های رشد کشاورزی در سطح ولایات بسیار متغیر بوده و متکی به توپوگرافی، کیفیت زمین، دسترسی به آب و بازار می باشد.

۲۸ «ارزیابی اقتصادی و بررسی بازار کار مزارشریف، پلخمری، شهر قندهار و کندز» (مرسی کورپس و شرکت مشوره دهی سامویل هال، ۲۰۱۲ میلادی)، ۱۶. همچنان مراجعه شود به «پارلمان یا جامعه معدنی بر سر معادن مشوره می نماید.» (Integrity Watch Afghanistan: August ۲۰۱۲). <http://www.iwaweb.org/WebsiteMaterial/Newsletter-monitoring.html> pdf.۲۰۱۲-Newsletter-August/۲۰۱۲/WebsiteMaterial/Newsletter-monitoring.html

۲۹ استفن زایک، «نقش چین در توسعه اقتصادی و بازسازی افغانستان» (مرکز فعالیت های مختلط نظامی و ملکی، مارچ ۲۰۱۲ میلادی)

۳۰ عمر جویا، «منابع طبیعی: کدام استراتژی برای افغانستان مناسب است؟» (شرکت مشوره دهی سامویل هال، اکتوبر ۲۰۱۲)

۳۱ گراهام بولی و متیو روزنبرگ، «جزییات قرارداد های معادن در افغانستان انتشار یافت»، (نیویورک تایمز، ۱۴ اکتوبر ۲۰۱۲ میلادی).

۳۲ مراجعه شود به کوردزمن، «رشد نامشخص انتقال مسوولیت های اقتصادی» و «برنامه اقتصادی راه ابریشم جدید اختلافات منطقه بی را دستکم می گیرد»، آکسفورد انالتیکا، ۱۳ دسامبر ۲۰۱۱.

۳۳ مراجعه شود به دیوید منسفیلد، «مدیریت خطرات متقارن و مکرر: توضیح کاهش در تولید کوکنار در هلمند مرکزی بین سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۱ میلادی» (کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، اگست ۲۰۱۱). همچنان پاولا کانتور و آدم بین، «محدود شدن گزینه ها: ردیابی معیشت مردم در روستاها» (کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، جنوری ۲۰۱۱).

به دلایل گوناگون، روند انتقال در ۲۰۱۴ میلادی فرصتی برای بخش های نامشروع اقتصاد کشاورزی مساعد می نماید. در حالی که در چند سال گذشته لحن و شدت مباحث عمومی روی اقتصاد مواد مخدر رو به سکون نهاده است (شاید به خاطر موفقیت ها در امر کاهش مواد مخدر و همچنان درک مجدد این نکته که محو خشن و تهاجمی با این بخش پالیسی ضد شورشگری که تکیه روی جلب حمایت مردم محلی دارد، در تضاد است)، اما روند انتقال یک سلسله فعل و انفعالات دیگری نیز به با خود به همراه آورده است. هنوز هم این مساله موضوعیت دارد که آیا محو کوکنار (مانند هفده ولایت بدون کوکنار) از طریق اعمال زور در بلندمدت پایدار بوده می تواند و یا خیر. شاید ذهن جامعه جهانی و حکومت افغانستان مشغول مسایل دیگر مانند انتخابات و انتقال مسوولیت های امنیتی بوده و به همین خاطر توانایی و اراده کمتری به اعمال فشار بالای مقامات و مردم محل دارند. به ویژه در مناطقی که ظرفیت ها و تحولات دگرگون کننده سیاسی وجود داشته و قدرتمندان برای استحکام و کسب بیشتر قدرت تلاش می ورزند. با کاهش مصارف جامعه جهانی در افغانستان، قدرتمندان شاید به دنبال منابع و وسایل دیگر برای حفظ قدرت سیاسی و تامین افراد و شبکه های وفادار به خود بر آیند. در نهایت با نارسایی ها و کساد موجود در اقتصاد کشور و کاهش جذابیت گزینه مهاجرت اقتصادی به کشور های منطقه (مانند ایران)، فشارهای بیشتری برای نرم ساختن محدودیت و ممنوعیت کشت کوکنار به وجود خواهد آورد.^{۳۴} تفاوت بسیار در بهای تریاک و گندم و تلاش مردم برای تامین معاش، با ویژه با کاهش کمک های بین المللی، انگیزه های بیشتری برای کشت کوکنار به وجود خواهد آمد.^{۳۵}

تمویل برنامه های انکشافی

با در نظر داشت اتکای افغانستان به منابع خارجی بخاطر تامین بودجه انکشافی و عادی خود، برای بسیاری ها تعهد کشور های تمویل کننده در کنفرانس توکیو در ۲۰۱۲ میلادی، نشانه مثبتی بود. اما، این که جامعه جهانی تا چه میزانی به تعهد ۱۶ میلیارد دلاری خود عمل خواهد کرد و یا خیر، به دشواری می توان به آن پاسخ داد. برخی از شاخص ها، مانند نبود واضح توافقنامه ها و یا تسلسل در اجرای چارچوب حسابدهی دو جانبه (MAF)، نگران کننده اند. مقامات حتا در جریان کنفرانس توکیو متوجه شدند که «رعایت اصل کمک مالی به شرط رفورم از سوی حکومت افغانستان برای هر کشور کمک کننده اختیاری بود و به همان اندازه معیارهای کشور ها نیز در این راستا متفاوت و متنوع اند.»^{۳۶} از آن جای که ریاضت اقتصادی موضوع غالب در پالیسی ها و مباحثات عمومی در کشور های کمک دهنده است، و همچنان شرایط نامساعد افغانستان (فساد، عدم توانایی در تطبیق برنامه ها به خاطر ناامنی، وجود خشونت علیه نمایندگان کشور های کمک دهنده، نقض حقوق بشر، سرکوب حقوق زنان، تصور این که افغانها «ناشکر» اند) به سادگی توجیه لازم را برای کشور های تمویل کننده جهت کاهش کمک ها فراهم کرده می تواند. البته به یک معنا، (MAF) به نوعی مفید و مشروط است. در ماه های اخیر نشانه هایی به چشم می خورد که تمویل کنندگان با گیر دادن به موضوع فساد در افغانستان در تعهدات مالی خود کاهش بعمل آورده اند.^{۳۷} همچنان با توجه خرابی اوضاع، احتمالاً کمک های بشردوستانه نسبت به کمک های انکشافی بیشتر شود.

سوال دوم این است که با توجه به عدم کاهش فساد و رابطه پرتنش حکومت افغانستان با جامعه جهانی در اثر داد و گرفت های روند انتقال، چه مقداری از کمک ها از طریق بودجه حکومت افغانستان به مصرف خواهد رسید؟ به نظر نمی آید که در میزان فساد کاهش می شود و وجود آید، چون محدودیت زمانی و شتاب زدگی جناح ها در روند انتقال مسوولیت ها، انگیزه های لازم رعایت اصول و رویه های معمول و ضروری را کاهش داده، و مقامات شاید به خاطر رسیدن به اهداف کوتاه مدت، در دستیابی به آینده متفاوت سهل انگاری و چشم پوشی نمایند.

یک ایده جالب اما بسیار جنجال برانگیز این است که آیا کمک های جامعه جهانی به خاطر موثریت و مدیریت بهتر، به طور مستقیم در اختیار ولایات گذاشته شود و یا خیر. در واقعیت امر، در برخی از برنامه ها (مانند برنامه «ابتکار عملکرد بهتر» حکومت امریکا به خاطر محو کشت کوکنار) چنین چیزی اتفاق افتاده و از قضا برخی مقامات حکومتی در زمان خود بارها گفته اند که در تیوری حکومت افغانستان با کمک مستقیم مشکلی ندارد، و حتا گاهی در برخی از اشکال عملی هم شده است اما کمک ها آن طوری که وعده داده شده بود، اعطا نگردید.

موضوع کاهش و یا تداوم میزان کمک ها به نیروهای امنیتی افغان، که ۴.۱ میلیارد دلار در سال تخمین زده می شود، در این جا تا هنوز مورد بحث قرار نگرفته است. باید به یاد داشت که عمده سیاستمداران غربی فرقی میان کمک های اقتصادی و نظامی نمی گذارند که این می تواند به معنای آن باشد که برخی کشور ها کمک به نیروهای امنیتی افغان را به معنای عمل به تعهدات مالی خود دانسته و از این منظر توجهی به کمک های انکشافی نمایند.

۴,۳ همسایگان و ابتکارات منطقه ای

بیشتر از هر کشور دیگری در دنیا، سیر و تحول سیاسی و اقتصادی افغانستان تا حد زیادی متأثر از اقدامات کشور های نزدیک همسایه است که البته اقدامات همسایگان نزدیک افغانستان نیز تابع روابط شان با یک دیگر است (مانند روابط هند با پاکستان و ایران با ایالات متحده). در حالی که تیوری اقتصادی به ما می گوید که تمام کشور های همسایه از تجارت منطقه یی نفع برده می توانند، اما ابعاد سیاسی، منافع گروه ها و در برخی از مواقع زیاده خواهی های اقتصادی و هژمونیک دستاورد های حاصله از همکاری های اقتصادی را محدود نگه داشته می تواند.

۳۴ دیده شود - ویلیام بایرد و دیوید منسفیلد، «مواد مخدر در افغانستان - موضوع فراموش شده؟ پیامد ها و ریسک ها برای روند انتقال» (واشنگتن: انستیتوت صلح ایالات متحده، می ۲۰۱۲)، و همچنان دیوید منسفیلد و پاول فیشتین، «مبارزه با مواد مخدر در پروسه انتقال» در دست تهیه.

۳۵ بانک جهانی، «تازه های اقتصادی افغانستان»، (اکتوبر ۲۰۱۲ میلادی)

۳۶ «تعهد شانزده میلیارد دلاری کشور های کمک کننده به افغانستان در کنفرانس توکیو»، روتترز، ۸ جولای ۲۰۱۲. [http://uk.reuters.com/article/۲۰۱۲-۰۷-۰۸/۱۰۸۰۰۷۲۰۱۲۰۰۸-۸-afghanistan-clinton-idUKBRE۶۶۰۲۱۲۰۱۲۰۰۷۰۸](http://uk.reuters.com/article/۲۰۱۲-۰۷-۰۸/۱۰۸۰۰۷۲۰۱۲۰۱۲۰۰۸-۸-afghanistan-clinton-idUKBRE۶۶۰۲۱۲۰۱۲۰۰۷۰۸)

۳۷ «از بد به بدتر؟ کمک های به افغانستان زیر ذره بین»

۳RkMMJWWf=https://www.devex.com/en/news/blogs/from-bad-to-worse-afghan-aid-under-the-microscope?mkt_tok FawsRovv۶۷LZKXonjHpfSx۸۶u۴sWaKgr۳۸۳۱UFwdcjKpmjr۱YYFT۸N۰dvycMRAVFZlanQhdDOWN

چین

به خاطر مجاورت، نگرانی های امنیتی و جغرافیایی و نیاز به منابع طبیعی، چین یک بازیگر کلیدی در افغانستان است. به رغم حضور کم رنگ چین، برخی ها فعالیت های این کشور در افغانستان را بخشی از رقابت های بزرگتر چین-آمریکا تلقی نموده و باور دارند که «چین به صورت آهسته هدف بلند مدت خود که عبارت از طرح ریزی و عملی کردن پروژه تامين امنیت انرژی در منطقه یوروآسیا (از ترکیه در غرب تا خود چین در شرق) باشد، را پیگیری می نماید و این در بلندمدت به کاهش نفوذ آمریکا و غرب منجر خواهد شد.»^{۳۸} بیشتر روابط چین با افغانستان بر اساس تجارت و سرمایه گذاری های دوجانبه (عمدتاً استخراج معدن) استوار است، و چین فراهم کننده قسمتی از کمک های انکشافی برای افغانستان هم می باشد. بر اساس توافقنامه دوجانبه در ۲۰۰۶ و کمیته مشترک تجاری، دو کشور توافق نمودند تا مالیات گمرکی بر ۳۰۰ قلم کالای تجارتي میان دو کشور را به حالت تعلیق در آورند، اما در کلیت موازنه تجاری به نفع چین سنگینی می نماید: بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ میلادی، صادرات افغانستان به چین ۱ درصد میزان واردات از این کشور بوده است.^{۳۹} احتمالاً چین یک بازیگر کلیدی در بخش نفت و استخراج معادن خواهد بود، و برخی از تحلیلگران توجه این کشور به نفت و معادن افغانستان را بخشی از نیازهای آن به انرژی و مواد معدنی می دانند. شرکت دولتی «ذوب فلزات چین»، امتیاز مس عینک ولایت لوگر را با قراردادی به ارزش ۳.۴ میلیارد دلار، به دست آورد. در کنار این، امتیاز استخراج و اکتشاف در میدان های نفتی ولایت های سرپل و فاریاب را نیز از آن خود کرد یکی دیگر از شرکت های دولتی چینی امتیاز اکتشاف نفت در بستر آمو را نیز به دست آورد که البته ایجاد یک پالایشگاه از سوی این شرکت بخشی از شروط اخذ مناقصه بود. با این که کارگران چینی در نقاط مختلف افغانستان مورد حمله قرار گرفته اند، اما عدم حضور نظامی در افغانستان (البته برخی از نیروهای امنیتی افغان از سوی وزارت خدمات عمومی چین آموزش می بینند) به این کشور اجازه می دهد که همچنان به مسیر خود، حتی در صورت تغییر رادیکال در ترکیب حکومت افغانستان، ادامه بدهد.

پاکستان

نقش پاکستان در امور اقتصادی و سیاسی افغانستان بی نهایت پیچیده، چند وجهی و حتی به گفته برخی، چند چهره است. در بسیاری از مباحثات، حمایت از طالبان و سایر گروه های شورشی به پاکستان نسبت داده می شود، کماکان این که در ساحه اقتصادی هم نقش این کشور در جهت جلوگیری از رشد اقتصادی افغانستان تعریف می گردد. پاکستان بزرگترین شریک تجاری افغانستان است که صادرات پاکستان در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ به افغانستان پنج برابر بیشتر از صادرات افغانستان به پاکستان بوده است.^{۴۰} با ۴۸ درصد صادرات^{۴۱}، پاکستان بزرگترین بازار برای اموال افغانستان به حساب می آید. البته، پاکستان متهم است که در یک رقابت مکارانه با پایین آوردن مصنوعی نرخ اجناس و محدود کردن تجارت افغانستان در اقتصاد این کشور دخالت منفی می نماید. با این حال، قرارداد تجارت و ترانزیت میان افغانستان و پاکستان (ATTPA) در سال ۲۰۱۰ میلادی به امضا رسید که قدم مهم در جهت تسهیل تجارت با هند، چین و فراتر از آن تلقی میگردید.^{۴۲} اما به رغم این تطبیق کامل این قرارداد متوقف بوده، و همانند گذشته، ترانزیت اجناس افغانستان از طریق پاکستان هنوز درگیر مناقشه و مشکلات عدیده است. تا زمانی که روابط افغانستان با پاکستان و پاکستان با هند دچار مشکل باشد، به نظر نمی آید که ATTPA به صورت کامل تطبیق گردد. در حالی که کمک های انکشافی پاکستان به افغانستان در پایین ترین سطح خود قرار دارد، کار اعمار فاکولته انجینیری لیاقت علی خان با کمک پاکستان در پوهنتون بلخ به پایان رسید که نمونه یی از توجه این کشور به مزار شریف است.

هند

حمایت هند از اقتصاد افغانستان به نوعی در چارچوب رقابت میان هند و پاکستان قابل درک است. هند عهده دار برخی از نامداترین پروژه های اقتصادی، از جمله احیای بند سلما، ایجاد شاهراه دلارام و زرنج در مرز ایران، و ساخت خطوط توزیع برق از ازبکستان تا کابل بوده است. برخی از این پروژه ها در پرتو رقابت این کشور با پاکستان قابل درک است. به خصوص هند می کوشد که با ساخت شاهراه ها و سایر زیربنا ها به صورت بالقوه وابستگی افغانستان به بنادر پاکستان را کاهش داده و در عوض مسیر اکمالات و انتقالات افغانستان را به بنادر ایران (مثلاً شاهراه زرنج که اموال افغانستان را به بندر چابهار ایران انتقال می دهد) پیوند زند. هند کنفرانس مهم سرمایه گذاری در افغانستان را در ۲۰۱۲ میلادی در دهلی جدید میزبانی کرد، و قرارداد معدن حاجیگک را هم گروهی از شرکت های هند برنده شدند. هند به صورت تاریخی شریک تجاری افغانستان بوده و دو کشور در سال ۲۰۰۳ میلادی توافقنامه تجاری با امتیازات مخصوص دوجانبه را به امضا رساندند؛ هند اکنون پنجمین منبع بزرگ واردات و دومین مقصد بزرگ صادرات افغانستان به حساب می آید. یعنی افغانستان در سال ۲۰۱۲ میلادی ۱۹ درصد اجناس خود را روانه بازارهای هند نموده است.^{۴۳} در سال های اخیر هند به نحوی بیشتر از گذشته در حمایت خود از افغانستان بازتر و مصمم تر گشته است. دو کشور در اکتوبر ۲۰۱۱ میلادی قرارداد همکاری های استراتژیک را به امضا رساندند که شامل همکاری های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی می گردد. به تعقیب آن یک موافقتنامه دیگر به منظور افزایش همکاری در مورد مسایل امنیتی، از جمله آموزش نیروهای مسلح افغانستان در هند، به امضا رسید. به غیر از این، هند در افغانستان از طریق کلینیک های صحی خود در شهرهای عمده افغانستان حضور پررنگی دارد.

۳۸ داکتر کریستینا لین، «استراتژی راه ابریشم چین در برابر افغانستان و پاکستان: سازمان همکاری های شانگهای» (برلین: انستیتوت مشوره دهی در مسایل اقتصادی، امنیتی، سیاسی و استراتژیک، ۲۰۱۱)، ۱.

۳۹ زایک، «نقش چین»

۴۰ اداره احصایه مرکزی

۴۱ بانک جهانی، «به روز رسانی های اقتصادی» اکتوبر ۲۰۱۲

۴۲ در اواخر سال ۲۰۱۲، حدود ۳۷۰۰ مواد حمل و نقل در بندر کراچی متوقف شد. در بالای هزینه فساد مواد غذایی فاسد شدنی و تاخیر در دریافت کالا، تجار افغان خواسته شد تا پرداخت هزینه حق باراندازی گرفتن است که در طول سه ماه اول به ۵۰ میلیون دلار بالغ شده است. مراجعه کنید به «معامله گران افغان تلاش برای پرداخت کرایه معطلی بندر کراچی»، February ۷, ToloNews.com

۴۳ همانجا

ایران

همانند هند، برخی از پروژه های اقتصادی در غرب افغانستان در چارچوب رقابت های سیاسی و منطقه ای ایران، از جمله مخالفت مکرر آن با پایگاه های نظامی آمریکا در افغانستان، قابل درک است. ایران به طور قابل توجهی مزایای بندر چابهار را به عنوان بدیلی در برابر بندر پاکستان برجسته و تبلیغ می نماید. شرکت های ایرانی سرمایه گذاری های قابل توجهی در ولایت هرات در غرب کشور انجام داده اند. البته، افغانها به سرمایه گذاری های مذکور با دیدة تردید نگرینسته و از نظر آنها نفوذ اقتصادی شرکت های ایرانی، در پهلوی اهداف سیاسی مضمحل در آن، به زیان شرکت ها و کارخانه های افغانی تمام گردیده است. افغانستان از دیرباز بازار کالا های ایرانی بوده و این خود برای ایران که توسط تحریم های اقتصادی غرب منزوی شده، فرصت بسیار مهمی می باشد. فراتر از شهر هرات، اجناس ایرانی در تمام دوکان های کابل و مزارشریف یافت می شود و حتا بعضی از این دکانها به صورت ویژه اموال ایرانی را به فروش می رسانند. بر مبنای آمار دولتی، ایران سومین مقصد بزرگ صادرات و واردات افغانستان به حساب می آید. علاوه بر این، یک سلسله معضلاتی روابط افغانستان و ایران را متاثر ساخته اند. این معضلات شامل قاچاق مواد مخدر از افغانستان و حضور ۲.۵ میلیون مهاجر افغان در خاک ایران است که البته برخی از این مهاجران به جستجوی کار به آن کشور رفته و اسناد قانون کار و زندگی در آنجا را ندارند. ایران به دفعات تعدادی از این مهاجرین را از خاک خود اخراج کرده است که این اقدام معمولاً از سوی افغانها به عنوان اقدام خصمانه و بر اساس یک اجندای سیاسی تلقی گردیده است. همچنان با نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ میلادی ایران متهم به تقویت و حمایت از گروه های مذهبی و قومی مرتبط با خود است.

ترکیه

ترکیه هم از جهت عضویت اش در سازمان ناتو هم به عنوان یک بازیگر کلیدی در آسیای میانه مهم است. این کشور دارای منافع تجاری برجسته ای در افغانستان، و به ویژه در بلخ، داشته و همچنان رهبری یک تیم بازسازی ولایتی در ولایت شبرغان را نیز به عهده دارد. ترکیه همچنان در یک سلسله پروژه های زیر بنایی مانند سرک ها، پل ها و مکاتب سهم گرفته است. این کشور همچنان در بخش معارف، مانند ایجاد مکاتب مشهور افغان-ترک، و تامین سامان آلات طبی نقش بازی کرده است. این برنامه های انکشافی از طریق "آژانس بین المللی همکاری های توسعهی ترکیه"، و بسیاری از شرکت های تجاری و ساختمانی متعلق به این کشور اجرا می گردد. در جهت سیاسی، ترکیه به طور عنعنه بی از جناح های سیاسی ازبک مانند جنبش اسلامی به رهبری جنرال دوستم، و در این اواخر از محمد عالم ساعی، والی جوزجان و سایر رفورمیست های آتی جنبش، حمایت کرده است. در اوایل ماه اپریل، افغانستان و ترکیه توافقنامه همکاری های استراتژیک را به امضا رساندند که حمایت از قوای مسلح افغانستان از طریق تجهیز و تعلیم، و همکاری اقتصادی را شامل می گردد.

جمهوری های آسیای میانه و ابتکارات منطقه ای

افغانستان در مجموع نزدیک به ۱۴۰،۲ کیلومتر مرز با جمهوری های تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان دارد که روابط با کشور های مذکور متاثر از تردیدها و سیاست های حمایت گرانة همسایگان شمالی افغانستان، مسأله بسیار حساس تخصیص آب از دریای های که از خاک افغانستان گذر کرده و قسمت اعظم مرزها را تشکیل می دهند، و باعث تنش میان خود جمهوری های آسیای میانه می باشد.

در این راستا می توان از ابتکارات منطقه ای شامل راه ابریشم جدید (NSR)، و همکاری های منطقه ای آسیای میانه (CAREC) نام برد. برنامه NSR برای نخستین بار در سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی توسط وزیر خارجه وقت ایالات متحده، خانم هیلاری کلینتون طرح و مفهوم بندی گردید. این ابتکار روی سهم ادغام و همکاری های نزدیک اقتصادی در صلح و ثبات افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی، به ویژه با توجه به اثرات کاهش مصارف جامعه جهانی در عرصه های ساختمانی، امنیت و خدمات تاکید داشت. یکی از مهمترین ابتکارات این برنامه پیشنهاد ۸۱ پروژه به ارزش ۴۷.۲ میلیارد دلار به منظور تقویت صنایع استخراج معادن و منابع طبیعی افغانستان بود. نا گفته نباید گذاشت که سوال های زیادی در ارتباط به این طرح وجود دارد. مثلاً، انگیزه ها و منافع دولت ها و سرمایه گذاران های بخش خصوصی آسیای میانه، هماهنگی و انسجام کلی در هر یک از پروژه ها، نقش ایران در برنامه ابتکاری به رهبری آمریکا، و در نهایت این که آیا ثبات کافی برای تطبیق پروژه ها وجود دارد و یا خیر. هرچند که حتا مدافعان پروژه مذکور اذعان می دارند که این "بیشتر یک چشم انداز است تا استراتژی"،^{۴۴} اما منتقدان بدین باور دارند که NSR یک برنامه کمتر جدی است و بیشتر پوشش سیاسی برای خروج جامعه جهانی از افغانستان است.

(CAREC) در سال ۱۹۹۶ میلادی تحت رهبری بانک آسیایی ایجاد گردید که روی اهداف زیر تاکید داشت: ۱- گسترش تجارت (از طریق الویت های اجرایی چون ترانسپورت، پالیسی های بازرگانی و تسهیلات تجاری، انرژی)، و ۲- بهبود رقابت اقتصادی. (CAREC) برای افغانستان یک برنامه کلان و تحول در بخش های ترانسپورت، لوژستیک و اقتصاد را پیش بینی کرد. در چارچوب (CAREC) گمان می رفت که سود گسترش تجارت در منطقه بیشتر از سود تجارت کشور های منطقه با کشورها بیرون از این حوزه است، تصویری که تا هنوز هم زیر سوال قرار دارد.

۵،۳ بازار کار و اشتغال

بر اساس تمام تحلیل ها اشتغال یکی از مشکلات نگران کننده برای افغانستان می باشد. با توجه به فقدان معلومات منسجم و قابل اتکا، روی ماهیت دقیق و میزان معضل فوق توافق نظری وجود ندارد. آمار ملی به جز آنچه که اداره مرکزی احصائیه در اختیار دارد، در دسترس نبوده و این آمار به طور جداگانه بر اساس هر سکتور تنظیم نگردیده است. معلومات پیشینی در مورد کار و اشتغال، به ویژه بعد از ۱۹۷۸ میلادی، بی نهایت محدود و گاهی اصلاً وجود ندارد.

۴۴ اندرو هتچینز، "ایجاد بنیاد کاری برای راه ابریشم جدید: چگونه واشنگتن و کابل دیدگاه ها را به برنامه تبدیل کرده می تواند"، فران افیرز، ۵ دسامبر ۲۰۱۱. <http://www.andrew-c-kuchins/laying-the-groundwork-for-afghanistans-new-silk-road/۱۳۶۷۱۴/foreignaffairs.com/articles>

مطالعه دفتر کار سازمان ملل متحد (ILO) روی ضرورت ایجاد اشتغال پایدار در افغانستان، مسایل و مشکلات زیر را مشخص می دارد:

- کمبود معلومات و داده های قابل اعتماد؛
- کمبود فکر و برنامه ریزی بلندمدت به خاطر وابستگی به پروژه های تمویلی کوتاه مدت، و برنامه های موازی و بیرون از بودجه؛
- تمرکز محدود محلی و منطقه یی بر اساس تمایل و منافع منبع کمک کننده؛ کمبود هماهنگی میان وزارتخانه ها و سازمانها؛
- فقدان ارتباط با بازار کار (تاکید بسیار زیاد روی ایجاد ثبات و "فعالیت های مستقیم و ملموس برای مردم")؛
- و مرتبط با مورد فوق، توجه بسیار زیاد روی ایجاد مشاغل کوتاه مدت و فصلی.^{۴۵}

این مطالعه مدعی است که با وجود حرف و حدیث بسیار در مورد فقر زدایی و ایجاد مشاغل، به اشتغال زایی در عمل توجه لازم نشده و غالباً تحت الشعاع برنامه و اولویت های سیاسی گردیده است. در این مطالعه پیشنهاد شده است که در ارتباط به مسأله اشتغال "رویکرد جامع" اتخاذ گردد و اهداف اشتغال در برنامه ریزی های دولت به دغدغه غالب تبدیل گردد، به ویژه در چارچوب برنامه اولویت های ملی که توجه آن به طور اخص معطوف به ایجاد کار است. همچنان این مطالعه پیشنهاد ایجاد مشاغل بر اساس نیاز های بازار و سیاست های ایجاد ظرفیت، تشویق دیالوگ میان کارفرمایان و کارگران به خاطر پیدا شدن احساس تعلق مشترک به نهادها و موسسات کار را می دارد. در کنار آن از «مداخله دولت» در اقتصاد نیز صحبت به میان می آید (مانند زنده ساختن مراکز کارایی) که در تضاد با سیاست اقتصاد بازار و مداخله محدود دولت که پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان اتخاذ شد، قرار دارد.

سازمان احصائیه مرکزی، نرخ بیکاری در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی را ۷.۹ تعیین کرده بود که با در نظر داشت تعریف فنی و ماهیت اشتغال در افغانستان، معیار کارآمدی برای اندازه گیری میزان بیکاری و اشتغال به دست نمی دهد.^{۴۶} چنانکه گزارش دفتر کار سازمان ملل خاطر نشان کرده است، "اکثریت مردم افغانستان برای تامین معیشت به هر نوع ممکن برای خود کار دست و پا می نمایند."^{۴۷} هماهنگ با تحلیل های بانک جهانی، ILO تاکید می دارد که نبود کار کافی و با معاش مناسب که در سطح ملی به ۴۸.۲ درصد می رسد، در واقعیت امر مشکل بزرگتری برای افغانستان به حساب آمده و تصویر دقیق تری از میزان رفاه خانواده ها ارایه می دارد. به رغم دشواری تخمین یک رقم دقیق، ۶۰ درصد "نیروی شاغل" در بخش زراعت از فقدان کار مناسب با دستمزد درست در رنج اند؛ در واقعیت، بسیاری از خانوارها از طریق منابع گوناگونی به تامین معیشت پرداخته، و تعداد کمی از آنها تنها با داشتن زمین های کوچک خود قادر به پیشبرد زندگی اند. سایر افرادی که شغل تمام وقت و با دستمزد مناسب ندارند، کسانی اند که با وجود مهارت های بالا در مشاغلی فاقد مهارت مشغول اند (مثل معلمان) که به عنوان محافظین انجوها و سازمان های بین المللی به خاطر دستمزد بهتر کار می کنند، و همچنان کارگرانی مصروف کارهای موقت، کوتاه مدت و فصلی در این زمره قرار می گیرند. ILO بیشتر از ۹۰ درصد کارها در افغانستان را زیر عنوان "مشاغل آسیب پذیر" طبقه بندی نموده است. حکومت تخمین می زند که بیشتر از ۹۰ درصد فرصت های شغلی ایجاد شده از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ میلادی، به بخش غیر رسمی اقتصاد تعلق داشت و زیادتز از ۷۵ فیصد تمام شغل های زراعتی متعلق به بخش اقتصاد رسمی است. حتا در ساحت شهری هم بالاتر از ۶۰ درصد اشتغال در بخش غیر رسمی به وجود آمده بود.^{۴۸}

نرخ سالانه رشد نیروی کار در افغانستان ۲.۶ درصد بوده که نوزدهمین نرخ بالا در جهان را داراست.^{۴۹} با ۴۹ درصد جمعیت زیر ۱۵ سال و ۶۸ درصد زیر ۲۵ سال، افغانستان صاحب جوانترین جمعیت جهان است^{۵۰} که این خود به معنای افزایش تقاضای بالا کار در آینده خواهد بود. ILO اضافه شدن سالانه چهارصد هزار نفر جدید به نیروی کار افغانستان را به مثابه «یک بمب ساعتی» توصیف می نماید.^{۵۱} علاوه بر آن، بسیاری از فارغ التحصیلان سال های اخیر همانند سایر همقطاران خود مطالبات و آرزوهای بلندی در سر دارند.

حتا پیش از ۲۰۰۱ میلادی، مجموع عواملی چون رشد جمعیت، صنعتی شدن، بیجایی در اثر جنگ های داخلی، و خشکسالی های دوره ای نیروی کار افغانستان را به سوی فعالیت های غیر کشاورزی کشانیده است، هرچند که در عمل فرصت های شغلی چندانی هم وجود نداشت. بر اساس یک تخمین، بین سال های ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۲ میلادی، افراد شاغل در صنایع تقریباً دو برابر گردید، اما با این حال هنوز هم نیروی مصروف در بخش زراعت شش برابر بیشتر از نیروهای صنعتی بودند.^{۵۲}

مهاجرت بخاطر کار، حتا قبل از آغاز جنگ های داخلی هم برای کارگران افغان دارای ارزش اقتصادی بوده و خانواده های بسیاری به پول های آنان وابسته بودند. با شگوفایی و افزایش بهای نفت در دهه ۷۰ میلادی در خاورمیانه، مقطع پورنگ برای مهاجرت کارگران مذکور به کشور های نفت خیز منطقه به حساب می آمد؛ تعداد زیادی از این کارگران مهاجر، با مهارت و یا بی مهارت، مقادیر زیادی پول را از طریق شبکه حوله از ایران

۴۵ دفتر کار سازمان ملل، "مشاغل پایدار".

۴۶ بر اساس آمار INRA، هر فرد شانزده ساله دستکم در هفته یکساعت کار در برابر مزد می نماید. چنانکه در مطالعه این اداره خاطر نشان شده است، به خاطر فقدان یک تعریف معیاری، اهمیت شغل غیر ثابت بر بیکاری و نبود معلومات کمی در مورد اشتغال، تعیین میزان بیکاری به کار دشوار و تا حدی بی معنا مبدل شده است، هرچند که برخی به آن اتکا نمایند. "DFID، دسامبر ۲۰۱۰، ۷.

۴۷ دفتر کار سازمان ملل، "مشاغل پایدار"، ۶.

۴۸ حکومت افغانستان، "مشاغل آبرومند و پایدار از طریق انکشاف مهارت ها و سیاست های اشتغال برای رشد مشاغل"، برنامه اولویت ملی، توسعه منابع انسانی، نسخه نهایی. (کابل، جون ۲۰۱۲)

۴۹ بانک جهانی، ۲۰۰۹.

۵۰ SHC/MC، ۲۰۱۲، ۵۴.

۵۱ دفتر کار سازمان ملل، "مشاغل پایدار"، ۱۰.

۵۲ نایروپ و سکینس، "مطالعه افغانستان"، ۱۷۲. هرچند که نویسندگان تصویر روشنی برای آینده متصور نیستند اما در واقعیت امر به دلیل وضعیت کشاورزی وابسته به طبیعت در افغانستان، کشاورزان در بخش صنایع بیشتر پس از پایان یافتن فصل کشت و درو مشغول به کار می شوند.

و خلیج فارس به خانواده های شان در افغانستان می فرستادند. البته، میزان دقیق مهاجرین مذکور معلوم نیست، اما تخمین زده می شود که در اواخر ۱۹۷۰ میلادی چیزی نزدیک به ۲۰ میلیون دالر پول کارگران مهاجر به افغانستان سرازیر گردیده و بین ۲۵۰،۰۰۰ تا ۷۰۰،۰۰۰ نفر (معادل ۴-۲ جمعیت آن زمان) با این پول امرار معاش می کردند.^{۵۳} در سال های پس اشغال شوروی در ۱۹۷۹ میلادی، نزدیک به ۲۳.۶ میلیون افغان به پاکستان، ایران و سایر کشور های جهان فرار کردند. بسیاری ها زندگی جدید خود را به کمک و تجربه دوستان، آشنایان و وطنداران خود در غربت آغاز نمودند. در سال های بعد، عوامل مهاجرت ترکیبی از انگیزه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود. با وجود بازگشت ۵.۷ میلیون نفر پس از سقوط طالبان در ۲۰۰۱ میلادی، مهاجرت هنوز هم برای بسیاری از افغانها به عنوان یکی از استراتژی های کلیدی تامین معیشت به حساب می آید.^{۵۴} هرچند که افغانستان یکی از کشور هایی است که ورود پول از سوی کارگران مهاجر خود را به صندوق بین المللی پول گزارش نمی دهد، اما بر اساس یک تخمین، کارگران مهاجر افغان تنها در ایران تقریباً ۵۰۰ میلیون دالر، مساوی به ۶ درصد عواید ناخالص ملی، را به کشور خود می فرستند. بر اساس اطلاعات بانک جهانی، رفت و آمد مهاجران بین افغانستان و ایران، هشتمین دهلیز مهاجرت در جهان را تشکیل می دهد (اتحاد جماهیر شوروی سابق استثنا است).^{۵۵}

چنانکه در بالا ذکر شد، شرایط اشتغال احتمالاً بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی بدتر خواهد شد. چون آن تعداد از بخش ها مانند ساختمانی و خدمات که متکی به کمک ها و مخارج جامعه جهانی در افغانستان بوده و در ایجاد اشتغال سهم دارند، در اثر کم شدن کمک ها به سوی کاهش و کساد می خواهند رفت. تصور می رود که این تاثیرات بیشتر برای افرادی که شغل ثابتی ندارند، محسوس تر بوده و به ویژه در ولایاتی که بیشترین کمک های بین المللی را دریافت می کردند، این مشکل برجسته تر خواهد شد. همچنان که در بالا یاد شد، بر اساس ارزیابی بانک جهانی، در مناطقی که کمک های خارجی سهمی بارز در اقتصاد آن نداشت است، تاثیرات منفی بالای سطح اشتغال هم محدود خواهد بود.

با این وجود، ذکر این نکته مهم است که هیچ تصویر روشنی از تاثیرات پروژه های خارجی بالای میزان اشتغال در افغانستان در دست نیست. تنها در یکی از دقیقترین مطالعات از سوی موسسه Peace Dividend Trust تخمین زده می شود که در جریان سال ۲۰۱۰ میلادی، ۰.۵ تا ۱۰ درصد نیروی کار افغانستان از مشاغل مرتبط با پروژه های خارجی مستفید شده اند، اگرچه این مطالعه مشکلات ناگزیر در صحت این داده ها را رد نمی نماید (مثلاً اطلاعات به کار رفته در این تحقیق از انسجام و یکدستی برخوردار نبوده، در آن تکرار و دو باره شماری به چشم می خورد، و برای اندازه گیری میزان اشتغال از عبارات کلی و ساده انگارانه چون "مشاغل ایجاد شدند" و یا "مردم به کار گماشته شدند" استفاده گردیده است که به خودی خود هیچ نوع اطلاعات مشخصی، مثلاً، در مورد مدت اشتغال به ما نمی گوید).^{۵۶}

شرکت های ساختمانی در افغانستان کارگران خارجی را از برخی کشور های منطقه مانند پاکستان، به خاطر مهارت های کاری شان استخدام نموده اند. از نظر این کارفرمایان، کارگران خارجی ارزان و کم توقع بوده و به عنوان مهاجر زندگی خانواده گی مزاحمتی در کار شان ایجاد نمی نماید. نکته جالب تقارن مهاجرت منطقه ای است: در حالی که کارگران جنوب شرق آسیا برای فرصت های کاری و دستمزد های بالا به افغانستان می آیند، کارگران افغان به دلایل مشابه، و از جمله فراگیری مهارت های جدید، به ایران مهاجرت می نمایند. همچنان این نیز جالب است که بدون شک کارگران افغان غالباً توسط کارفرمایان ایرانی شان بر کارگران بومی ترجیح داده می شوند، به همان دلایلی که کارگران خارجی توسط کارفرمایان افغان بر کارگران بومی افغان ترجیح داده می شوند.

آموزش های حرفه ای و برنامه های ایجاد کار

قسمتاً به دلیل سال های جنگ، افغانستان با کمبود کارگرانی با مهارت های فنی مواجه است. در حالی که این مساله به صورت کلی (هرچند نه عمومی) به عنوان مانع بر سر راه تولید بالا، بهبود سطح زنده گی و توسعه افغانستان تلقی می گردد،^{۵۷} اما هیچ ارزیابی و سنجش مشخصی از کوتاهی های ده سال اخیر در تربیه نیروی فنی و تدابیری برای آینده خبری نیست. همچنان که ILO اشاره می نماید، مهارت های فنی از سوی کارگران افغان بیشتر در جریان کارآموزی کسب می گردد. این دفتر همچنان می گوید که ارتباط ضعیفی میان تمام مشاغل و از جمله آموزش وجود دارد: "برنامه های ابتکاری آموزش و تدریس مهارت های فنی و حرفه ای (TVET) حکومت و همچنان سازمان های غیر دولتی و بین المللی بیشتر روی بازدهی ملموس و مستقیم (مانند شرکت در برنامه های آموزشی) متمرکز است، بدون آن که روی اشتغال زایی در بلندمدت کاری صورت بگیرد."^{۵۸}

منتقدان می گویند که اگر برنامه های فنی-حرفه ای برای پرورش برقی ها، نلدوان ها و نجاران و غیره از ۲۰۰۲ میلادی آغاز می گردید، ما با کمبود چنین کارگران ماهری در دوره شگوفایی بخش ساختمانی مواجه نشده و کمتر به کارگر خارجی متکی می شدیم. به هر حال با وجود دلایل فوق الذکر، هنوز نمی دانیم که برنامه های آموزشی مهارت های فنی از سوی حکومت افغانستان و موسسات دولتی تا چه میزان می توانست به نیاز بازار افغانستان به کارگر ماهر پاسخ بگوید.

در یک چنین فضای رقابت کاری، شکایت متقاضیان کار در تمام سطوح این است که مشاغل از طریق ارتباطات شخصی یا واسطه ها به افراد مشخصی داده می شود. مطالعات متعددی تایید می دارند که کارفرمایان برای استخدام یک کارگر و کارمند معمولاً به اعضای نزدیک

۵۳ نایروپ و سکنیس، "مطالعه افغانستان"، ۱۷۲.

۵۴ برای مطالعه مجموعه از عوامل تاثیرگذار بالای مهاجرت افغانها، به کار الساندور مانسوتی در همکاری با محمد جلال عباسی شهوازی و دیگران، "شبکه های فرا کشوری افغانها: نگاهی فراتر از عودت مجدد" (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی، اگست ۲۰۰۶) رجوع شود.

۵۵ بانک جهانی، "مهاجرت و حواله پول: معلومات ۲۰۱۱" (ویراست دوم، ۲۰۱۱). همانند دیگر مسیرهای مهاجرت میان مکزیک و امریکا، چین و هانگ کانگ و چین و امریکا، مسیرهای مهاجرت افغانها به کشور های دیگر، به ویژه همسایگان، بسیار برجسته است.

۵۶ موسسه Peace Dividend Trust، «تجدیدنظر در مصرف کمک های بین المللی: تاثیر اقتصادی تامینات لوژستیک در افغانستان» (کابل، جولای ۲۰۰۹).

۵۷ جالب است که در بررسی های اخیر بازار کار کارفرمایان مشکل کارگر ماهر را به عنوان یکی از عوامل بازدارنده رشد مشاغل و سرمایه گذاری ها معرفی نکرده اند. به "بررسی بازار کار"، ۲۰۱۲ مراجعه شود. این به معنای آن است که عوامل بازدارنده دیگر مانند انرژی، حاکمیت قانون، و دسترسی به بازار، از اهمیت بیشتر توجه برخوردار است.

۵۸ دفتر کار سازمان ملل، "مشاغل پایدار"، ۷.

فامیل و یا وابستگان و دوستان خود تکیه می نمایند. در حالی که شاید این یک انتخاب طبیعی باشد، اما از سوی دیگر این خود نشان دهنده کمبود اعتماد بالای نهاد هایی چون مکاتب است (که در تربیه نیروی کار از استندرد برخوردار نبوده و برای پیدا کردن فرد مناسب بایستی به شناخت ها و روابط شخصی تکیه صورت گیرد). بر اساس یک مطالعه ILO، با توجه به اتکا به شبکه های فامیلی و فردی برای استخدام، "دیپلومات ها هیچ ارزش عملی در بازار کار ندارند."^{۵۹}

کار کودکان، به عنوان یک موضوع مهم، در افغانستان عمومیت دارد. UNICEF تخمین می زند که ۳۰ درصد کودکان در این کشور کار می نمایند. بر مبنای محاسبه اداره احصائیه افغانستان به صورت کلی ۱.۴۲ میلیون کودک افغان مصروف کار اند. سن قانونی کار که ۱۵ سال است، عمدتاً در افغانستان به خاطر نیازمندی های اقتصادی و شاید هم بد نبودن کار کودکان از سوی جامعه، مراعات نمی گردد. بیشترین کار کودکان در برخی از بخش ها کاملاً محسوس است؛ به عنوان مثال، ILO مدعی است که نصف بیشتر کسانی که در کوره های خشت پزی کار می نمایند، زیر سن ۱۸ سال قرار دارند.

۶.۳ سیاست ها و برنامه های اشتغال حکومت افغانستان

برنامه های اولویت ملی

در گام نخست استراتژی جامع حکومت افغانستان، سند استراتژی انکشافی افغانستان (ANDS) بود که در سال ۲۰۰۸ میلادی انتشار یافت. بعد در پاسخ به انتقادات از (ANDS) که گویا به اندازه لازم متمرکز و مشخص نیست، ۲۲ برنامه اولویت ملی (NPP) به وجود آمد. با وجود این که استراتژی انکشافی حکومت به "طرفداری و حمایت از فقرا" تعبیر گردیده است، برخی از ناظران به فقدان واضح توجه به فقرا در برنامه های ملی فوق اشاره کرده اند.^{۶۰} در حالی که اشتغال واضحاً از سوی ۲۲ برنامه اولویت ملی تحت پوشش قرار گرفته بود، اما دو برنامه اولویت ملی که بیشتر با موضوع اشتغال سر و کار دارند، به "امکانات حمایتی برای موسسات تجارتي و اقتصادی کوچک و متوسط"، و "اشتغال پایدار و آبرومندانانه از طریق توسعه مهارت ها و پالیسی های اشتغال برای رشد مشاغل" اختصاص داده شده است.

برنامه های اولویت ملی یا NPP برای توسعه مهارت ها در صدد است که با توجه به موضوع تربیه کارگر ماهر، به پر کردن شکاف میان کارگران فاقد مهارت و تقاضای بازار به نیروی متخصص بپردازد. این تلاش سه جز دارد: سیاست های اشتغال و نظام اطلاعاتی بازار کار؛ سواد کاری در آموزش مهارت های فنی و حرفه ای؛ و بهبود ظرفیت و افزایش دسترسی به آموزش مهارت های فنی و حرفه ای. در حالی که برنامه های فوق روی پاسخ به تقاضای بازار به مهارت ها تاکید دارد، اما در عین حال می گوید که "با توجه به این که توسعه اقتصادی به صورت خودکار منجر به اشتغال آبرومندانانه و مفید به برای همه نمی گردد، بایستی اطمینان از هماهنگی در تمام برنامه های NPP به منظور به دست آوردن بیشترین نتایج از برنامه های اشتغال زایی، یک اولویت فراگیر باشد."^{۶۱}

برنامه های اولویت ملی برای انکشاف موسسات اقتصادی متوسط و کوچک روی ایجاد بخش خصوصی تمرکز دارد. هدف NPP «اصلاحات حقوقی، نهادی و ساختاری به خاطر تقویت فضای لازم برای بخش خصوصی» بوده و دارای سه جز است: تسهیل تجارت و افزایش فرصت ها برای صادرات؛ توسعه موسسات اقتصادی کوچک و متوسط انعطاف پذیر و رقابت گر و بخش های صنعتی، منجمله از طریق ایجاد زیرساختی برای ازدیاد کیفیت در سطح ملی؛ و اصلاحات در نهاد های عمومی که مسوولیت کمک به توسعه بخش خصوصی را به عهده دارند.^{۶۲} چنانکه به بهبود سودهی و بارآوری صادرات اشاره گردید، NPP مایل به ایجاد «اقتصادی با مسوولیت های اجتماعی در افغانستان» است. به رغم این که بایستی روی «اشتغال» و «وظیفه» توجه صورت گیرد، اما ارجاعات مستقیم اندکی به خواسته های مذکور در برنامه های اولویت ملی صورت گرفته، و عموماً به عنوان دستاورد کلی برنامه ها، بدون توجه مشخص و تاکید زبانی به آن، فرض گرفته شده است.

۵۹ همان، ۳۲

۶۰ حکومت افغانستان، «استراتژی انکشاف ملی: اولویت ها و برنامه عمل، ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۳» (کابل، ۲۰۱۰).

۶۱ پاولا کانتور، آدم پین و دیگران، "فقرزدایی: توجه به نتایج فقر محور استراتژی انکشاف ملی" (کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، جنوری ۲۰۰۹).

۶۲ برنامه اولویت ملی برای کارآبرومند از طریق انکشاف مهارت ها و مقررات کاری طرفدار بازار، ۱۷.

۶۳ برنامه اولویت ملی برای تجارت و حمایت از موسسات اقتصادی کوچک و متوسط، ۵.

۴. ولایت بلخ^{۶۴}

اهمیت ولایت بلخ از موقعیت آن همچون یک مرکز تجارتي، سياسي و اقتصادي در شمال افغانستان و دروازه ای به سوی آسیای میانه ناشی می گردد. همچنان این ولایت موفق به تامین امنیت نسبی، اداره موثر و محو کشت کوکنار ("ولایت عاری از کوکنار" در سال ۲۰۰۷ میلادی) شده است. در این موقعیت ها عطا محمد نور، والی بلخ، سهم دارد که برخی او را یک رهبر موثر و برخی دیگر جنگسالار هوشیار می دانند. از او اغلب به عنوان یک نمونه مثبتی از "حکومتداری مرد قدرتمند" یاد می شود.^{۶۵}

به استثنای برخی از ناآرامی ها در ولسوالی های چاربولک، چمتال، دولت آباد و شولگره که در سال ۲۰۰۹ از سوی آیساف به عنوان "ولسوالی های کلیدی" طبقه بندی گردید، این ولایت به صورت کلی آرام باقی مانده، و از همین خاطر یک فضای لازم برای فعالیت های اقتصادی و انکشافی فراهم شده است. در ۲۰۰۸، ولایت بلخ یکی از شش ولایتی بود که در آن کمترین حملات مخالفان مسلح گزارش گردید. برخی ناظران باور دارند که اوضاع پس از سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی فرق کرد،^{۶۶} هرچند که برخی از خشونت ها بیشتر جناحی بود تا مرتبط با گروه های شورشی مانند طالبان؛ تعبیر بعضی ها این است که برخی از مشکلات امنیتی در غرب مزارشریف به حمایت عطا محمد نور از داکتر عبدالله در جریان انتخابات ریاست جمهوری ارتباط دارد. بنا به گزارش "دفتر بین المللی مصونیت NGO ها" در افغانستان، به صورت کلی رویداد های امنیتی در این ولایت در سال ۲۰۱۰ نزدیک به نصف افزایش یافت، و بعد در سال ۲۰۱۱ به ۱۳ درصد رسید، و به تعقیب آن در سال ۲۰۱۲ میلادی به یک چهارم تقلیل پیدا کرد. همچنان که در نیمه سال ۲۰۱۳ میلادی قرار داریم، رویداد های امنیتی تقریباً یک سوم بیشتر از نصف کل حوادث ۲۰۱۲ میلادی می باشد.^{۶۷} برجسته ترین رویداد امنیتی همانا حمله به دفتر یوناما در اپریل ۲۰۱۱ میلادی بود که منجر به کشته شدن هفت تن از کارمندان سازمان ملل گردید. از سوی دیگر، انکشاف پولیس محلی در بلخ، و در ولسوالی های چاربولک و چمتال در جریان ۲۰۱۲ میلادی، به عنوان عنصر تقویت امنیت، دستکم در کوتاه مدت، در نظر گرفته شده است.

۱,۴ اطلاعات اساسی: جغرافیه، جمعیت و شاخص های اجتماعی

ولایت بلخ به دلیل موقعیت استراتژیک و هم مرزی با ازبکستان و تاجیکستان به صورت تاریخی به عنوان پایتخت سیاسی و اقتصادی شمال افغانستان ایفای نقش نموده است. (در بسیاری از مقاطع تاریخی، نام رسمی آن "ولایت مزارشریف" بوده است.) این ولایت با داشتن ۱.۲ میلیون جمعیت چهارمین ولایت پر نفوس افغانستان به حساب می آید. از نظر اداری، بلخ به ۱۴ ولسوالی تقسیم شده است.

بنا به اطلاعات اداره احصائیه مرکزی، بیشتر از یک سوم مردم این ولایت در مناطق شهری زنده گی می کنند و اکثریت آن (۸۲ درصد) در شهر مزار سکونت دارند.^{۶۸} ولایت بلخ به لحاظ قومی مختلط بوده، تاجیک ها گروه قومی اکثریت را تشکیل داده و در مقام دوم پشتون ها و بعد از آن ازبک ها، هزاره ها، ترکمن ها و عرب ها قرار دارند.^{۶۹} همانند جاهای دیگر در افغانستان، به استثنای قسمتی مناطق شهری، سکونت جمعیت ها و ایجاد آبادی ها بر محور خطوط قومی تقسیم شده اند.

حتا در جریان سال های جنگ، مزار شریف از موقعیت باثباتی برخوردار بود، و از شهرهای دیگر به آنجا می کوچیدند. مزار چهارمین شهر بزرگ افغانستان با داشتن جمعیتی نزدیک به ۳۵۷,۰۰۰ نفر است، یعنی سه برابر بیشتر از جمعیت آن در سال ۱۹۸۸ میلادی. مزارشریف با داشتن مکان شناخته شده و نامداری چون روضه حضرت علی (رض) به مرکز مهم توریسم و زیارت مبدل شده است. از شهرک های برجسته دیگر بلخ، از دهدادی و حیرتان می توان نام برد.

شاخص های اجتماعی بلخ دارای ویژگی های مختلفی است. از بعضی جهات مردم آن بهتر از سایر ولایات به مکاتب دسترسی داشته، و نرخ کلی سواد به ۴۴ درصد (۵۴ درصد مردان و ۳۲ درصد زنان) می رسد که بالاتر از نرخ ملی ۲۸ درصد سواد (۳۸ درصد مردان و ۱۹ درصد زنان) قرار دارد.^{۷۰} از لحاظ خدمات صحتی اولیه، ولایت بلخ در ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ میلادی مقام سوم را در بین ۳۳ ولایت داشت، رقمی که بالاتر از متوسط ملی است.^{۷۱} همچون سایر مناطق افغانستان، بیشترین امکانات طبی در شهر مزار متمرکز بوده و در آنجا شفاخانه های خصوصی و سایر امکانات صحتی گسترش یافته است. در سال ۲۰۰۷ میلادی، اداره احصائیه مرکزی و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA) بلخ را در شمار نه ولایتی در افغانستان قرار داد که شاخص های اجتماعی وضعیت بهتری اقتصادی و اجتماعی آن را بازتاب می دهد.^{۷۲}

۶۴ معلومات در مورد بلخ در تحقیق "به دست آوردن حمایت مردم؟ بررسی رابطه میان امنیت و اعطای کمک ها در ولایت بلخ"، پاول فیشتین (بوستون): مرکز بین المللی فینستاین در پوهنتون تفتس، جنوری ۲۰۱۱) و بر اساس معلومات تهیه شده توسط مروین پترسون.

۶۵ به تحقیق "جنگسالاران به عنوان بوروکرات ها: تجربه افغانستان" دیپالی موکوپدهایی، (واشنگتن: مرکز بین المللی صلح کارنگی، اگست ۲۰۰۹) رجوع شود.

۶۶ انتونوجیستوزی و کریستوفر روتیر، "شورشیان شمال افغانستان"، (شبکه تحلیلیگران افغانستان، اپریل ۲۰۱۱ میلادی).

۶۷ منبع: دفتر مصونیت انجوهای بین المللی در افغانستان. حوادث مذکور توسط گروه های مسلح مخالف، قوای امنیتی افغان، نیروهای نظامی بین المللی، و گروه های مسلح جنایت کار به وجود آمده است.

۶۸ اداره احصائیه مرکزی، "تخمین جمعیت ۲۰۱۱-۱۲" دسترسی به معلومات در ۲۶ اکتوبر ۲۰۱۲ در آدرس زیر <http://cso.gov.af/en/page/۶۰۷۰>

۶۹ «عرب» در اینجا به گروهی از افرادی که خود را نواده گان اعرابی می دانند که در قرن هفتم میلادی به افغانستان اسلام را آوردند، اشاره دارد. آنها در جمعیت بومی مدغم شده، به زبان فارسی و در بخش های از شمال به زبان ازبکی حرف می زنند. آنها قادر به تکلم عربی نمی باشند.

۷۰ اداره احصائیه مرکزی و صندوق جمعیت سازمان ملل، «بلخ: پروفایل اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی، ۲۰۰۴»

۷۱ بر اساس ارزیابی وزارت صحت عامه افغانستان تمام شهروندان افغانستان به خدمات اولیه صحتی دسترسی دارند. "خدمات صحتی اولیه در افغانستان: راپور ملی ۲۰۱۱ الی ۲۰۱۲ میلادی" (پوهنتون جان هایکینز، ۲۰۱۲). میزان دسترسی به خدمات صحتی در ولایت بلخ تقریباً مشابه پارسل است. اما با توجه به کم شدن نرخ دسترسی مردم به خدمات صحتی در سایر ولایات، مقام بلخ از ۱۹ به ۳ رسید.

۷۲ شاخص ها شامل دسترسی به مناطق، خدمات اجتماعی و فرهنگی (مانند صحت، آموزش و رسانه ها)، بازار و فعالیت های اقتصادی می شود. به اداره احصائیه و صندوق جمعیت، "پروفایل اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی"، (۲۰۰۷) رجوع شود.

هرچند که میزان بیکاری در این ولایت بالاتر از نرخ حد اوسط ملی است، ولی نرخ مشاغل ناپایدار و مقطعی پایین تر است که این خود خصلت متناقض بازار کار و احتمالاً دشواری اندازه گیری میزان بیکاری در افغانستان را متبازز می نماید. بر اساس آمار اداره احصائیه در ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی، شیوع و عمق فقر در ولایت بلخ شدید تر و بدتر از اکثریت ولایات افغانستان است (به جدول یک نگاه شود). از لحاظ سه شاخص توصیف فقر، با نگاهی به رتبه بندی ولایات، بلخ مقام ششم را دارد. برعلاوه، شاخص های جنسیتی و تغذیه خیلی بدتر از نرخ اوسط ملی است.^{۷۳} همچنان که در بالا اشاره شد و در پائین هم به آن بیشتر پرداخته خواهد شد، خلاهای قوی بسیاری در نتیجه گیری از شاخص های فقر و اشتغال وجود دارد.

جدول ۱: شاخص های ولایتی NRVA در ارتباط به فقر در بلخ

نرخ فقر (و رتبه)	عمق فقر (و رتبه)	ضریب جینی برای قدرت مصرف (و رتبه)
بلخ ۶۰.۳٪ (۲۸)	۱۷.۴٪ (۳۱)	۰.۲۷ (۲۹)
در سطح ملی ۳۵.۸٪	۷.۹٪	۰.۲۹

منبع: بانک جهانی، حکومت جمهوری اسلامی افغانستان «افغانستان: شرح مختصر ولایتی» (کابل، جون ۲۰۱۱ میلادی).

از لحاظ زیربنایی، ولایت بلخ با داشتن یک پوهنتون دولتی و چندین پوهنتون خصوصی، مراکز آموزشی فنی، میدان هوایی و چندین قونسلگری خارجی، از جمله ولایات پیشنهاد در شمال افغانستان به حساب می آید. مزارشریف فرماندهی زون شمال اردوی ملی افغانستان، پولیس ملی و ISAF و همچنان سازمان ملل است. پایگاه بزرگ ISAF در کمپ مارمل/میدان هوایی مزار شریف از تیم های بازسازی ولایتی و سایر پایگاه ها در شمال کشور حمایت کرده و اکنون به نقطه اصلی تقویت و خروج نیروهای نظامی بین المللی در شمال کشور تبدیل شده است. فعلاً در آنجا بیشتر از ۵ هزار نفر از آلمان، امریکا و ۱۵ کشور عضو ناتو و مغولستان حضور دارند.

بیشتر برق مورد نیاز بلخ از ترکمنستان و یا ازبکستان وارد می گردد. در ولسوالی های چون دهدادی، حیرتان و خلم وجود برق محدود است. تیل دیزل، منابع انرژی آبی و خورشیدی که در «برنامه همبستگی ملی» (NSP) لحاظ شده است، تنها کمتر از ۱۰ درصد قریجات این ولایت را تحت پوشش قرار داده است که برخی از این منابع انرژی، به ویژه دیزل، بی ثبات و شکننده است. در این ولایت تقاضا برای ساخت تجهیزات انرژی آبی و آبیاری بر فراز دریای آمو و شولگره وجود دارد. احیای خط لوله گاز شبرغان و مزار توسط تسک فورس وزارت دفاع امریکا برای تثبیت سوداگری (TFBSO) در افغانستان در حال اجراست که هدف آن آوردن گاز به مزارشریف تا تابستان ۲۰۱۳ میلادی می باشد.

روند انتقال مسوولیت ها مجموعه یی از فعل و انفعالات تازه را به وجود آورده است. در سال ۲۰۰۹ میلادی، ایالات متحده قصد داشت که هتل دولتی مزارشریف را به قونسلگری تبدیل نماید، اما در سال ۲۰۱۲ میلادی از اجرای این برنامه به خاطر نگرانی های امنیتی منصرف گردید.^{۷۴} اکنون آلمان از هتل مذکور به عنوان یک مکان دیپلماتیک استفاده می نماید. به نظر می آید که تیم ولایتی حمایت از انتقال (TST) که قبلاً مسما به PRT بود) کشور های سوئد/فنلند تا تابستان سال ۲۰۱۴ میلادی با مقداری از کاهش در حضور نظامی، در آن ولایت فعالیت خواهند داشت. TST به طور آزمایشی برنامه یی برای خروج زود هنگام کشور های نامبرده است، و در حال حاضر هم بحث هایی روی تحویل دهی تاسیسات TST توسط امریکا و از استفاده از آن به عنوان دفتر قونسلگری که فعلاً در قرارگاه مارمل موقعیت دارد، در جریان است. مزارشریف جز اولین دسته از شهرهایی در جولای ۲۰۱۱ میلادی بود که در آن انتقال مسوولیت های امنیتی صورت گرفت، در حالی که انتقال مسوولیت ها در بقیه مناطق این ولایت در دور دوم در نومبر همان سال اجرا شد.

۴.۲ مرور کوتاه رویداد های تاریخ اخیر

در حالی که بلخ از سال ۲۰۰۱ میلادی، به ویژه پس از سال ۲۰۰۴، مسیر پیشرفت را می پیماید، اما این موفقیت ها با توجه به عوامل گوناگون که برخی از آنان در تاریخ اخیر این ولایت ریشه دارد، با تهدید مواجه است.

در دوره جهاد (۱۹۹۲-۱۹۷۹) بلخ به لحاظ سیاسی خصلت متکثری داشت. در حالی که بسیاری از احزاب جهادی مستقر در ایران و پاکستان در این ولایت حضور داشتند، پشتیبانی برجسته از احزاب کمونیست مانند خلق و پرچم، شعله جاوید و ستم ملی نیز محسوس بود. جریان های چپگرا تر، به ویژه در مزارشریف، به خاطر مجاورت با اتحاد شوروی و حضور صنایع ساخته شده توسط این کشور پای گرفته بودند که به صورت کلی تاثیرات نوگرایی در این ولایت را منعکس می ساخت.

^{۷۳} بانک جهانی و حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، «افغانستان: معلومات ولایتی» (کابل، جون ۲۰۱۱). شاخص های مبتنی بر آمار اداره احصائیه دارای خلاهایی است.
^{۷۴} ارنستو لاندانو، «امریکا به دلایل امنیتی از ساخت قونسلگری در منطقه ای در مزارشریف منصرف شد» واشنگتن پست، ۵ می ۲۰۱۲ میلادی. http://www.washingtonpost.com/world/asia_pacific/citing-security-us-abandons-consulate-site-in-afghanistan/2012/05/05/ glQA9ZkD4T_story.html

با سقوط حکومت داکتر نجیب الله در سال ۱۹۹۲ میلادی موجی پیوستن برخی از افسران نظامی، از جمله جنرال عبدالرشید دوستم در جوزجان به گروه های مجاهدین به راه افتاد.^{۷۵} مزارشریف از رقابت های ویرانگرانه که کابل را ویران کرد، در امان ماند. چون گروه های جهادی درگیری های مختصری روی تقسیم مناصب، حامیان و اموال باقی مانده از حکومت قبلی انجام دادند. در حالی که احزاب مذکور به صورت اسمی با رهبران سیاسی در کابل متحد بودند، اما به خاطر منافع شخصی صاحبان قدرت، روابط شان بی ثبات، و اتحادها به صورت پیوسته بسته و شکسته می شد.

حتا پس از ظهور طالبان و به تسلط آنان بر قندهار در ۱۹۹۴ و کابل در ۱۹۹۶ میلادی، بلخ زیر تسلط جنبش ملی به رهبری جنرال دوستم، باقی مانده و وضعیت نسبتا با ثباتی داشت. اما این ثبات به قیمت آزار و اذیت و غصب مال و منال مردم به دست قومندانان محلی تمام شد.

به طرز ناگزیری، این وضعیت در نهایت در می ۱۹۹۷ میلادی با تسخیر مزارشریف توسط طالبان در تبانی با قومندانان محلی در هم شکست. طالبان یکبار به واسطه قومندانان محلی در سپتامبر از مزار بیرون انداخته شدند، اما این گروه توانست که در اگست ۱۹۹۸ مزارشریف را مجدداً به تسخیر نماید. در جریان این مدت، مردم شهر دوری از جنگ های خیابانی، کشتار های قومی، و برجسته شدن خطوط جناحی و قومی را تجربه کردند و این وضعیت با تغییر در ائتلاف ها و ورود نیروهای نظامی بیرونی بدتر هم گردید. در آن زمان، بسیاری از قومندانان برجسته از کشور فرار کرده و یا با طالبان همدست شدند.

طالبان تا سال ۲۰۰۱ میلادی کنترل این شهر را در اختیار داشتند تا این که قومندانان محلی، از جمله متحدان محلی طالبان، در همکاری با نیروهای آمریکایی این گروه را از مزار بیرون ساخته و کنترل شهر را دو باره در اختیار گرفتند. تا سه سال بعد، منبع اصلی نا آرامی اختلاف مداوم میان جنرال عطا و جنرال دوستم، با حمایت احزاب سیاسی مربوطه شان، جمعیت و جنبش بود. در این مدت خود شهر مزار وضعیت نسبتاً آرامی داشت، اما اطراف شهر متأثر از رقابت ها و ائتلاف های ناپایدار بود. در خزان ۲۰۰۳ میلادی، در پاسخ به تقابل جنبش و جمعیت در برخی از ساحات شمال، حکومت کابل و آیساف بر آنها تحمیل آتش بس کرد و خواستار گرفتن سلاح ثقلیه شان گردیدند.

با غیر نظامی شدن سه حزب بزرگ (جمعیت، جنبش و حزب وحدت به رهبری محمد محقق) و ملکی سازی قومندانان ارشد و خلع سلاح برخی نیروهای شان، و در کنار آن با گماشته شدن عطا محمد نور به عنوان والی در جولای ۲۰۰۴ میلادی، بلخ وارد یکی از با ثبات ترین دوره های اخیر خود از سال ۱۹۷۸ میلادی گردید. تاریخ اخیر این ولایت پیوند نزدیک با تسلط عطا محمد نور، والی ولایت، دارد. با آن که شکاف های قومی و سیاسی سر جای خود است، عطا این ولایت را زیر کنترل قوی خود قرار داده است. عنصر اساسی در استراتژی اش "رسمیت بخشیدن" به کنترل خود از طریق تعیین مقامات ولایتی و ولسوالی ها، پولیس و ادارات محلی بوده که آن مقامات به نحوی از انحا خود را مدیون شخص والی می دانند. چنانکه یکی از ناظران به طور انتقادی توصیف کرد، "او ملیشه های تحت امر خود را در مقامات بلند از طریق اداره ولایتی نصب کرد، قدرت را به انحصار خود در آورد و همچنان فعالیت های غیر قانونی را هم در دست خود دارد."^{۷۶} پولیس و سایر نهاد های امنیتی هنوز هم بیشتر در کنترل حزب جمعیت است، هرچند که رفتار پولیس با مردم به صورت نسبی نرم و ملایم است. استراتژی عطا دارای "خط دوگانه" است که از یک سو وفاداری خود را به کابل و حکومت مرکزی اعلام می دارند ولی همزمان با آن به تثبیت کنترل و نفوذ خود در ولایت می پردازد. عطا همچنان با محو کشت کوکنار در بلخ در نزد جامعه بین المللی به عنوان "والی نمونه" کسب اعتبار کرد، هرچند که اتهاماتی مبنی بر دخالت او و همکاری اش در تجارت مواد مخدر وجود دارد. او با نمایش موفقیت هایش در اداره ولایت، تحسین زیاد و منابع مالی بیشتر برای مقامات ملکی خود به دست آورد.^{۷۷}

با وجود افواهاتی مبنی بر برکناری عطا محمد نور، به ویژه در جریان انتخابات ۲۰۰۹ میلادی که به صورت آشکار حمایت خود را از داکتر عبدالله ابراز داشت، هنوز هم به وظیفه اش ادامه می دهد. بسیاری از مردم تصور می کنند که رییس جمهور کرسی تعویض یک والی مهم را که به خاطر تامین ثبات در ولایت اش اعتبار کسب کرده است، به سود خود ندانسته و از جانب دیگر با این کار خطر به وجود آمدن بی ثباتی در یکی از آرام ترین مناطق افغانستان را به جان نمی خورد. به هر حال، تصور این دشوار نیست که با نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ میلادی، و همزمانی روند انتقال و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، برای تعویض عطا محمد نور - فردی گاه با استقلال رای - با کسی که قابل اعتماد و ثابت قدم در اردوگاه کرسی باشد، فشار های سیاسی افزایش یابد. در عین حال، خود عطا هم می تواند که ابتکار یک تغییری را با به عهده گرفتن یک نقش بزرگتر در سطح ملی (مثلاً به عنوان کاندیدای معاونیت ریاست جمهوری) روی دست بگیرد.

به رغم پایان یافتن منازعه و آغاز عصر ثبات در ۲۰۰۴ میلادی، بسیاری از محرکه های اساسی بی امنیتی تا هنوز حل نشده و در هنگام فشارها دو باره سر بر آورده می تواند. وضعیت جاری سیاسی و امنیتی از عوامل فوق و همچنان میراث سال های جنگ متأثر شده می تواند. در واقع همین عوامل در طول سال های ۱۹۹۰ میلادی و دوره پس از سال ۲۰۰۱ میلادی بارها به منازعه دامن زد. تنها کافی است که کسی به جغرافیای فیزیکی و قومی ناامنی (و همچنان کشت مواد مخدر به نوبه خود) نگاهی اندازد تا ببیند که چگونه این عوامل تاریخی بالای وضعیت جاری اثر گذار بوده می توانند.

۷۵ قابل یادآوری است که در فرماندهی نیروهای امنیتی افغان صاحب منصبانی متعلق به ملیشه ها و نیروهای دفاع خودی بودند. این کار بخشی از استراتژی امنیتی داکتر نجیب الله بود.

۷۶ موکوپداهی، همانجا

۷۷ بر اساس صندوق مالی عملکرد والیان افغان، اداره ولایت بلخ در کنگوی عملکرد متوسط قرار می گیرد؛ در ۲۰۱۱، در نخستین سال ارزیابی، این ولایت مقام ۲۲ و در ۲۰۱۲ مقام ۱۱ را پیدا کرد. <http://www.pbgf.gov.af/evaluations.html>

۴,۳ دوگانه سیاسی اقتصادی در بلخ

نخبگان سیاسی بر محور حزب جمعیت منافع زیادی را از ثبات پس از سال ۲۰۰۴ میلادی به دست آوردند، و این خود قسماً شرایط اقتصادی و سیاسی موجود در این ولایت را به ما نشان داده می‌تواند. در فضای مساعد تجارت و سرمایه‌گذاری مزارشریف، بیشتر از هر جای دیگر یک همپوشانی و همکاری بسیار قوی میان نمایندگان پارلمان، اعضای شورای ولایتی، صاحبان سرمایه و تجارت، و افراد قدرتمند وجود داشته و ایجاد تمایز میان آنان بی‌معنا است. عطا محمد نور، والی بلخ، رابطه نزدیکی را با اعضای شورای ولایتی و ولسی جرگه برقرار کرده است. بنا به گفته برخی ناظران، ۷ تن از ۱۱ نماینده بلخ در ولسی جرگه متعلق به حزب جمعیت و دارای ارتباط نزدیک با عطا بوده و همچنان ۱۵ تن از ۱۹ عضو شورای ولایتی با عطا رابطه بسیار نزدیکی دارند.^{۷۸} برخی نیز بر این نکته آگاه اند که بخش خصوصی از همکاری ولایت، به ویژه در ساخت و ساز تاسیسات و زیربناهای عمومی که به صورت برجسته می‌توان به ساخت چهار راه‌های مزارشریف یاد کرد و گویا ساخت آن به صورت "رضاکارانه" از سوی سرمایه‌داران برجسته مزاری صورت گرفته، به طور وسیعی سودها برده است.

رابطه سازگاران عطا با سرمایه‌داران کلانی چون کمال نبی زاده، کامگار، خالد امیری و اعلم خان آزادی عمیق و گسترده است. والی بلخ رابطه دوستانه‌تری با آن دسته از کسانی که چندان نظر مساعدی ندارند، مانند خانواده غضنفرها که صاحب مجموعه‌ای از صنایع خورد و کوچک به شمول واردات و توزیع تیل و بانکداری اند، و یا احمد شاه رمضان که متحد هزاره‌ها است، برقرار کرده است.^{۷۹} عطا و نزدیکان اش در پروژه‌های بیشمار و سرمایه‌گذاری‌های مشترک از طریق شبکه مبهم و پیچیده‌ای از شرکت‌ها سهیم اند؛ یکی از سرمایه‌گذاری‌های مشترک شرکت خانه‌سازی خالد بن ولید است (در پایین روی آن بحث خواهد شد). علاوه بر این، شرکت خالد نور و شرکت ساختمانی ام البلاد و کمپنی‌های مشابه آن از این قاعده مستثنا نیستند.^{۸۰} با توجه به مقرری‌های حکومتی در ولایت بلخ، تمام راه‌های منتهی به پروژه‌های تجاری از دفتر والی می‌گذرد، هرچند که مالکیت گسترده غیر مستقیم در شرکت‌های اقتصادی اعمال نفوذ در آنجا را دشوار می‌سازد. با این حال، رقابت‌های خشونت‌بار میان قراردادی‌ها بی‌نهایت محدود است، چیزی که در ولایت دیگر به کرات شاهدش بوده ایم.

با این که در بلخ به صورت علنی از والی انتقاد صورت نمی‌گیرد، اما در مجالس خصوصی انتقادات افراد را می‌شنویم. شاید این نتیجه‌نا را حتی از گروهی است که روز تا روز قدرتمند می‌گردد، و یا شاید هم نتیجه بالا رفتن توقعات عمومی باشد. محتمل این است که چند سال قبل اکثریت مردم به دلیل یک فضای امن پس از دوره بی‌نا آرامی، بسیاری از بی‌عدالتی‌ها را که بر کل سیستم حاکم بود، نادیده می‌انگاشتند اما اکنون به منبع دلخوری و نا راحتی مبدل شده است. "آگاهی روز افزون بر تفاوت‌های طبقاتی" را هم نباید از نظر دور انداخت: خشم و نا راحتی روز افزون نسبت به افراد ثروتمند بالا گرفته که سرمایه‌ها و خانواده خود را به دویی انتقال داده، در حالی که سایر مردم باید با هر نوع شرایط پیش‌بینی‌نشده و بی‌ثباتی‌های بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی بسازند. آنانی که دور از شهر مزارشریف زندگی می‌نمایند، فکر نمی‌کنند که از فرصت‌ها و منابع استفاده لازم را همانند دیگران کرده باشند.

۴,۴ کمک‌های انکشافی و حضور جامعه جهانی: میزان و کیفیت

تقسیم کمک‌های بازسازی به ولایات مختلف افغانستان یکی از مسایل مورد مناقشه از سال ۲۰۰۱ میلادی بوده، و همواره در اصول از سوی حکومت مرکزی و توسط مقامات ولایتی در بلخ به صورت مشخص روی آن انگشت گذاشته شده است. ادعای مقامات این ولایت، از جمله والی عطا محمد نور، همواره این بوده است که بلخ ظاهراً به خاطر نبود شورشگری و کشت کوکنار (از سال ۲۰۰۷) در این ولایت به جای تقدیر "چوب صلح" و سایر دستاورد‌های خود را می‌خورد. به جای تخصیص منابع به ولایاتی چون بلخ، کمک‌ها در عوض به سوی جنوب و جنوب شرق افغانستان سرازیر گردیده است.^{۸۱} گفته می‌شود که کمک‌ها باید به صورت مساویانه در تمام ولایات کشور تقسیم گردد و اگر کمک‌های بازسازی در مناطق آرام سرمایه‌گذاری می‌گردید، ثمره بیشتری داشت. به ویژه، ناکامی در استفاده بهینه از منابع شمال یکی از فرصت‌های بزرگ از دست رفته تلقی می‌گردد. از آن‌جا که حکومت سویدن معتقد به سیاست مصرف کمک‌های خود بر اساس اعلامیه پاریس از طریق حکومت و کانال‌های چند جانبه بود، تیم بازسازی ولایتی سویدن/فنلند همواره از سوی مقامات محلی به خاطر آوردن بیشتر کمک‌ها به این ولایت زیر فشار بوده است. چون بنا به شکایات مقامات، در حالی که PRT‌های سایر ولایات منابع وسیعی در اختیار داشته‌اند، دست PRT مزارشریف کاملاً خالی بوده است. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۹ میلادی والی بلخ به صورت رسمی ابراز داشت که PRT جلال آباد ۸۹ میلیون دالر در بودجه داشت، در حالی که PRT مزار شریف برای ولایت بلخ، جوزجان، سمنگان و سرپل تنها ۴۹۵۰۰۰ دالر امریکایی برای مصرف در اختیار داشت. (البته این مقدار شامل کمک‌های ملکی و یا تقسیم منابع از سایر کانال‌ها نمی‌شد که بازم توازن در کمک‌ها تأمین نگردیده و منابع بیشتر به مناطق مورد منازعه روانه گردیده است.)

با توجه به پیچیده‌گی منابع کمکی و کمبود شفافیت، به طرز آشکاری تخمین تخصیص کمک به مناطق مشخص دشوار است، با این حال با نظرداشت خلاءها و کمبودهای بسیاری،^{۸۲} تخمین زده می‌شود که بلخ یکی از ده ولایت بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ میلادی و یکی

۷۸ انتونو گیسوتزی، ۲۰۱۲. از آنجای که در انتخابات افغانستان بر اساس نظام حزبی رقابت صورت نمی‌گیرد، از این رو روابط با احزاب سیاسی بیشتر شکل غیر رسمی دارد.

۷۹ احمدشاه رمضان برادر اشرف رمضان، سیاستمدار مشهور که در ۲۰۰۵ ترور گردید، به عنوان یک رقیب بالقوه مدنظر گرفته می‌شود.

۸۰ به موکوپداهی، در زیر کار، و گیسوتزی ۲۰۱۳ مراجعه شود.

۸۱ البته، یک مبنای عینی برای این شکایت وجود دارد. در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ میلادی ۷۷ درصد منابع اداره کمک‌های انکشافی امریکا به مناطق ناآرامی جنوب، جنوب غرب و شرق اختصاص داده شده است. توقع می‌رفت که این میزان به ۸۱ درصد افزایش یابد. منبع: قسمت اعظم کارمندان، کمیته روابط خارجی، سنای ایالات متحده، «کمک‌های خارجی امریکا به افغانستان را ارزیابی می‌نمایند» (واشنگتن، ۸ جون ۲۰۱۱ میلادی)، <http://www.gpoaccess.gov/congress/index.html> برای بحث بیشتر مراجعه شود به "جلب حمایت عمومی"، پاول فیشستاین. مقامات ولایت بلخ خیلی علاقه به تأکید روی این موضوع، هرچند غیر دقیق، دارند که اگر هلمند یک کشور می‌بود، سومین دریافت‌کننده کمک‌های ایالات متحده به حساب می‌آمد.

۸۲ پس از ۱۲ سال، هنوز هم توضیح کمک‌ها بر اساس جغرافیا و سکتور، به ویژه در ارتباط به مخارج نیروهای نظامی، نا روشن است. به عنوان مثال، بر اساس، «گزارش کمک

از هشت ولایت در سال ۲۰۱۱ میلادی بود که بیشترین کمک ها را دریافت کرد(به جدول ۲ نگاه انداخته شود). به هر صورت بر اساس نرخ سرانه، بلخ به لحاظ استقاده از کمک ها در رده ۲۵ در سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ و مقام ۱۲ ام در سال ۲۰۱۱ میلادی قرار داشت که رتبه اخیر احتمالاً سرمایه گذاری های اخیر در این ولایت را منعکس می نماید.

جدول ۲: نمودار کمک های خارجی برای بلخ و برخی از ولایات، بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ میلادی، بر اساس نرخ سران

ولایات	۲۰۰۲-۲۰۱۰		۲۰۱۱		جمعیت		۲۰۱۱		رتبه سرانه
	میلیون دالر	% فیصدی	میلیون دالر	% فیصدی	میلیون	سرانه / دالر	رتبه سرانه	کمک ها / دالر	
ضریب	۴۲,۶۱۳	۳۶,۰۳%	۱۱,۵۰۰	۸۸,۹۴%					
کابل	۲,۸۰۸	۲,۳۷%	۲۵۲	۱,۹۵%	۳,۹۵	۷۱۰	۱۴	۶۳	۷
هلمند	۱,۴۰۹	۱,۱۹%	۱۷۱	۱,۳۳%	۰,۸۸	۱,۶۰۲	۱	۱۹۵	۱
قندهار	۱,۱۳۱	۰,۹۶%	۱۸۱	۱,۴۰%	۱,۱۵	۹۸۳	۸	۱۵۷	۳
ننگرهار	۱,۰۵۱	۰,۸۹%	۶۹	۰,۵۴%	۱,۴۴	۷۳۱	۱۳	۴۸	۸
هرات	۶۲۹	۰,۵۳%	۴۰	۰,۳۲%	۱,۷۸	۳۵۳	۲۳	۲۳	۱۴
کنر	۴۹۴	۰,۴۲%	۳۵	۰,۲۸%	۰,۴۳	۱,۱۵۲	۵	۸۳	۶
غزنی	۴۷۱	۰,۴۰%	۳۷	۰,۲۹%	۱,۱۷	۴۰۳	۲۰	۳۱	۱۳
پکتیکا	۴۳۲	۰,۳۷%	۲۲	۰,۱۸%	۰,۴۱	۱,۰۴۴	۷	۵۵	۱۷
پکتیا	۴۲۰	۰,۳۶%	۵۴	۰,۴۲%	۰,۵۳	۸۰۰	۱۱	۱۰۴	۵
بلخ	۴۱۱	۰,۳۵%	۴۳	۰,۳۴%	۱,۲۵	۳۳۰	۲۵	۳۴	۱۲
ارزگان	۳۵۷	۰,۳۰%	۶۰	۰,۴۶%	۰,۳۳	۱,۰۷۳	۶	۱۸۰	۲
سایر مجموعه	۴,۶۰۷		۴۶۰						
مجموعه	۵۶,۸۳۸		۱۲,۹۳۰						

منبع: اداره احصائیه مرکزی ۲۰۰۲-۱۰: DCR ۲۰۱۰, ۱۰۲; ۲۰۱۱: DCR ۲۰۱۲, ۵۲

تصورات عمومی در مورد پروژه های کمک رسانی در ولایت بلخ مشابه سایر مناطق افغانستان بوده که معمولاً از عدم توازن در تقسیم کمک ها، فساد، عدم موثریت، عدم ارتباط پروژه ها با مشکلات بنیادین افغانستان که غالباً اقتصادی فرض می گردد، شکایت صورت می گیرد. (به چوکات دوم نگاه شود). با نگاهی مثبت تر، برخی تحلیل های دیگر نتیجه گیری می کنند که تاثیرات مثبت و غیر مستقیم کمک ها در جهت بهبود خاطر تقویت زیربنا ها و نیروی کار انسانی در یک دهه گذشته، سطح بازدهی و موثریت را به صورت کلی افزایش داده است که اهمیت این به مراتب نسبت به اثرات منفی چون افزایش قیمت ها و بهای بیش از حد نرخ تبادل ارز، برجسته تر است.^{۸۳}

۸۳. به نیکولاس لی، جوست گورتر و یورگن هارک مراجعه شود. "موانع رشد اقتصاد شمال شرق افغانستان. تشخیص رشد منطقه بی. بلخ، قندز، تخار و بدخشان" (Kabul: GIZ, ۲۰۱۱)

چوکات ۲: نظرات در مورد کیفیت پروژه های کمک رسانی

شکایات اصلی در مورد پروژه های انکشافی معمولاً از ناحیه عدم تخصیص مساویانه منابع کمکی به خاطر موجودیت واسطه و منافع شخصی، فساد در پروژه ها و کیفیت پایین به گوش می رسد که این مشکلات قسماً به حق گیری و فساد بالادستان و همچنان به دانش کم تطبیق کنندگان از شرایط و نیازهای محلی، و ناتوانی نهاد های پیچیده، بوروکراتیک و اغلب جدا از هم در اجرای پروژه های کمکی ارتباط می گیرد. از همه مهمتر، مشکل در طراحی نادرست پروژه ها است که ناپایدار و زاینده وابستگی بوده، و در قسمت توجه به نیاز های بلندمدت انکشافی افغانستان ناکام و ناتوان مانده است.

برنامه های دلخواه، پروژه های اقتصادی کلان، و نه آن پروژه های "کوچک و زیبای" محلی، بوده که باعث ایجاد اشتغال از طریق ساخت کارخانه ها و پروژه های بزرگ زیربنایی می گردید. به عنوان مثال، برخی از مصاحبه شونده گان در بلخ به کنایه به تطبیق پروژه های مرغداری اشاره می کردند. شکایت و تاسف عمومی بیشتر از بابت عدم اجرای آن نوع پروژه های بزرگی بود که در سال های دور توسط امریکایی ها و روس ها در افغانستان تطبیق گردید. در شمال، شکایت ها از عدم سرمایه گذاری بالای توسعه منابع طبیعی منطقه (گاز و سلفر) و عدم علاقه به احیای تاسیسات زیربنایی صنعتی قبل از جنگ وجود داشت. همین اکنون تاسف شدید از بابت عدم برنامه ریزی و اجرای پروژه های بزرگ ایجاد تاسیسات آبیاری بر فراز آمو دریا وجود دارد، هر چند که اختلاف نظر فنی روی ظرفیت بالقوه چنین پروژه هایی موجود است.

اغلب گفته می شود که کمک های خارجی باعث هیچ تغییر مثبت و بنیادین اقتصادی نگردیده است. برعکس، پاسخ دهندگان باور داشتند که نتیجه کمک ها تشدید وابستگی بوده است. به عنوان مثال:

"ما به کمک های خارجی عادت کرده ایم. در گذشته وقتی یک کاریز در پیش روی خانه های ما مسدود می گردید، مردم دور هم جمع شده و کاریز را پاک کاری می نمودند. اکنون همه منتظر یک موسسه اند که با برنامه کار در برابر غذا آمده و بعد آنها آن کانال را پاک نمایند."

کارمندان سازمان های حکومتی ناامیدی بیشتر و تمایل کمتری به محتوا و دستاورد پروژه های انکشافی ابراز داشتند؛ یعنی چیزهای مانند ورکشاپ های "ظرفیت سازی" در چند سال گذشته زیر ذره بین انتقادات گوناگونی قرار گرفته و در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگری مطابق به نیازهای افغانستان ارزیابی نمی گردد. چنان که یکی از مقامات ارشد حکومت گفت:

"ما خواهان برگزاری این قدر ورکشاپ نیستیم. هزینه های برگزاری آن خیلی بالا است. ما با پول برگزاری یکی از این ورکشاپ ها ۱۰ سال ورکشاپ توسط خود افغانها گرفته می توانیم. مردم به خاطر غذا و تکت طیاره کابل در آنجا شرکت می ورزند. مقامات بلند رتبه حکومتی معمولاً در ورکشاپ های شرکت نمی کنند، مگر این که رونده کابل باشند و ورکشاپ ها نیز در همان زمان در کابل برگزار گردد که با این کار پول تکت شان مجانی می شود. غیر از این زیردستان خود را به آنجا روان می نمایند."

از مجموعه ۱۲ شرکت خدماتی انکشاف تجارت که در چارچوب پروژه های کلان متمرکز روی توسعه موسسات اقتصادی کوچک و متوسط NPP، تنها ۱ الی ۲ آن هنوز فعالیت دارد.

همچنان نا رضایتی در مورد نبود تداوم در برنامه ریزی و انتخاب سیاست ها و رویکرد هایی گاه متفاوت و گاه رقیب در پروژه های یک تمویل کننده وجود دارد. به عنوان مثال، در حالی که اداره انکشاف بین المللی ایالات متحده (USAID) در پروژه «بديل های تشويق کننده اقتصادی در شمال، شرق و غرب» (IDEA-NEW) روی ایجاد یک بازار زراعتی کار می نماید، اما پروژه دیگر این اداره، کمک برای افزایش تولیدات زراعتی افغانستان (AVIPA)، به خاطر خرید دانه های بذری به قیمت بالاتر از بازار از فروشندگان، بازار عادی خرید و فروش دانه های بذری را مختل نمود. همچنین، در پروژه های زراعتی تمویل شده از سوی USAID گاه توجه به تولیدات کشاورزی و گاه به ایجاد زیربناها (مانند بازار، نهادها، جاده ها، ذخیرگاه) صورت می گیرد که این نوسان گاه در یک پروژه نیز قابل دید است. به ویژه با تغییرات مقامات این اداره در کابل و یا هم واکنشگتن، میزان تمرکز و اهمیت دادن به هر یک از بخش های فوق نیز متفاوت می شود.

- ۱ برای معلومات بیشتر به "جلب حمایت عمومی" از فیشترین و وایلد، و همچنان گروه بین المللی بحران، "کمک و منازعه در افغانستان" (گزارش ۲۱۰ بخش آسیا ۴ اگست ۲۰۱۱)
- ۲ مصاحبه با کارمندان پروژه های انکشافی.
- ۳ مصاحبه همراه با افراد ارشد در بخش خصوصی، مزارشریف، سپتامبر ۲۰۱۲.
- ۴ مصاحبه با کارگران بخش زراعت، مزار، دسامبر ۲۰۱۰.

۵. اقتصاد بلخ

ولایت بلخ، به خصوص مرکز آن شهر مزارشریف، از زمان سقوط طالبان مسیر پیشرفت را پیموده است، و با توجه توسعه امنیتی و اقتصادی به صورت کل، غالباً به عنوان یکی از نمونه های موفقیت در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی به حساب می آید. بخش های بعدی مرور کلی روی اقتصاد ولایت، و از جمله سهم سکتور های برجسته در آن، خواهد شد.

۵.۱ اقتصاد بلخ قبل از ۲۰۰۱ میلادی

ولایت بلخ قبل از سال ۱۹۷۸ میلادی به خاطر همجواری با اتحاد جماهیر شوروی سابق تعدادی از صنایع عمده مانند نیروگاه کود برق، نساجی بلخ، شرکت پخته و روغن نباتی بلخ، و سیلوی مزار در آنجا توسط و یا با حمایت آن کشور ایجاد شد. این صنایع به خاطر جنگ و بی توجهی از کار افتادند و با ظرفیت تولید شان پایین آمد.

بلخ همچنان از عواید تجاری دو قلم مال صادراتی بین المللی افغانستان، قره قل و کتان، بهره می برد. برخی از این کالاها، همراه با گاز شبرغان که در سال ۱۹۸۲ میلادی ۴۴ درصد عواید حکومت را تشکیل می دادند، به اتحاد شوروی بر اساس مذاکرات سالانه مرزی، صادر می گردید.^{۸۴} در حالی که حکومت روی پروژه های کلان صنعتی تاکید داشت، صنایع خصوصی کوچک، مانند صنایع دستی، سهم بزرگتری در تولیدات داخلی و صادرات کشور به خود اختصاص داده بودند. در بخش کشاورزی، حکومت حزب دموکراتیک خلق به توسعه کوپراتیف ها و مزارع بزرگ میکانیزه دولتی با الگو برداری از سیاست های اقتصادی اتحاد شوروی پرداخت. در حالی که برخی از این ابتکارات (مانند مزارع میکانیزه دولتی) تا دیری دوام نیارود، ولی کوپراتیف ها همچنان به فعالیت خود ادامه دادند.

در حالی که ولایت بلخ از آغاز جنگ داخلی را همانند سایر ولایات کشور تجربه نکرد، اما اقتصاد آن با آغاز جنگ ها بسیار ضرر دید. با این که اطلاعات مسجلی در اختیار نیست، اما در بازدهی ملی و تعدادی از کالاهای تولیدی که برای اقتصاد بلخ بسیار مهم بود، کاهش بعمل آمد. برای مثال، بین سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ میلادی، تولید کتان ۷۳ درصد، پارچه های پشمی ۳۳ درصد و روغن نباتی ۷۳ درصد افت کرد.^{۸۵} صادرات پوست قره قل به خاطر اختلال در تجارت در اثر جنگ و خشکسالی های طولانی که باعث تلفات در رمة های گوسفند گردید، و همچنان تغییر در ذایقه اروپاییان برای عدم استفاده از پوست حیوانات، متحمل ضربات شد.

اقتصاد مزار، همزمان با دور از بودن از جنگ گسترده در سایر ولایات، با سیاست های تشویق بخش خصوصی از سوی حکومت داکتر نجیب الله از ۱۹۸۶ تا اوایل ۱۹۹۰ میلادی به رونق مجدد دست یافت.

۵.۲ اقتصاد بلخ پس از سال ۲۰۰۱

پس از سال ۲۰۰۱ میلادی روند انباشت و رشد اقتصادی در بلخ در چارچوب سیاست های ملی اقتصاد باز و رشد مثبتی بر بخش خصوصی ادامه یافت.

شهر مزار انکشاف و گسترش بی سابقه یی، به ویژه در ساحه تجارت و تیل، ترانسپورت و ساختمانی، یافت. مزارشریف به عنوان مرکز اقتصادی شمال با داشتن امنیت و ثبات نسبی نه تنها پیشه وران و سرمایه گذاران زیادی از ولایات همسایه (مثلاً سرمایه دارانی چون غصنفر و کفایت از ولایت جوزجان) که از سایر ولایات افغانستان را نیز به سوی خود جلب کرد؛ تاجران و سرمایه داران از ولایت های هلمند، قندهار و هرات به خاطر ناامنی عمومی و اختطاف سرمایه داران توسط باندهای جنایت کار، به مزار کوچیدند. با این که هیچ محاسبه دقیقی از رشد این ولایت در اختیار نیست، اما بنا به برخی از تخمین ها نرخ رشد مزارشریف سالانه ۲۰ درصد بوده است، یعنی دو برابر حد وسط نرخ ملی که ۱۱ درصد است.^{۸۶} سرمایه گذاری های قابل توجهی بخش خصوصی در این ولایت صورت گرفته که بخشی هم به فعالیت های غیر قانونی اقتصادی و مالی نیز بر می گردد. مزارشریف از مجاورت با مرز ازبکستان و داد و ستد تجارت مرزی که در دست تعدادی از سرمایه داران خرده پا است و تمام شان به نوعی با بالادستان سیاسی در ارتباط اند، به رونق اقتصادی دست یافته است. به هر صورت، این سرمایه داران سود حاصله از تجارت های خود را بالای بخش های مختلف اقتصادی شهر سرمایه گذاری کرده اند. زمین های دولتی در مزار و اطراف آن به صورت وسیعی توزیع شده است، هرچند که روند توزیع آن از دیرباز زیر سوال قرار دارد، اما مهمترین تاثیر اش رونق بخش ساختمانی بوده است. زمین موضوع اختلاف و دعوا، به ویژه میان حزب جمعیت و وحدت بود. حزب وحدت ادعا می کرد که مردم هزاره از دیر باز به حاشیه رانده شده و تصرفات قانونی آنها، بر اساس فرامین ریاست جمهوری در دهه ۹۰ میلادی، رعایت نگردید.

یکی از محرکه های اقتصاد (مشروع) مزارشریف که روی آن بحث فراوانی صورت گرفته است، سرمایه گذاری مجدد درآمد حاصله از تجارت غیر قانونی مواد مخدر در آن است. دو سال پیش (۲۰۰۷) از آن که بلخ به عنوان ولایت "آزاد از کشت کوکنار" اعلام شود، این ولایت ۱۰ درصد کل کشت کوکنار افغانستان (سومین ولایت پس از هلمند و قندهار) را در اختیار داشت، و به عنوان یکی از مراکز های مهم قاچاق مواد مخدر به سوی اروپا تلقی می گردید. با این وجود، هنوز هم گمانه زنی هایی بر سر دخالت مقامات عالی رتبه دولتی مزار در این تجارت وجود دارد. علیرغم آن، تصور می رود که قسمتی از عواید ناشی از تجارت مواد مخدر در نهایت در خود ولایت سرمایه گذاری گردیده که به تقویت بخش املاک، ساختمانی و

۸۴. این آرایش به نوعی جنجال برانگیز بود. برخی باور داشتند که این خود به افزایش بهای مواد می افزاید در حالی برخی دیگر بر این عقیده اند که در زمانش افغانستان استفاده لازم از کمک های روسی را نکرد. همچنان، خط لوله گاز در خاک اتحاد شوروی موقعیت داشت که برای مقامات افغان سنجش میزان صادرات این ماده دشوار بود.

۸۵. ناپروپ و سکینس، "مطالعه افغانستان". باید به یاد داشت که آمار دولتی این کاهش و سقوط را جدی نشان نمی دهد.

۸۶. شورای انکشافی ولایت بلخ، "پروفایل اقتصادی بلخ: جمع آوری معلومات در مورد اقتصاد بلخ" (کمیته توسعه سکتوری بخش خصوصی، جون ۲۰۱۰).

سایر بخش‌ها منجر شد و به تعقیب آن، به عنوان یک محرکه قوی اقتصاد، بخش‌های اجناس مصرفی و سایر سکتورها هم قوی گردیدند. بلخ به صورت تاریخی از تولیدکنندگان چرس به شمار می‌رود که همانند کشت کونار با اشتیاق به محو آن همت گماشته نشد.

هرچند که مزار شریف "ماشین" فعالیت‌های اقتصادی شمال افغانستان به حساب می‌آید اما تصویر و آمار دقیقی از تاثیر آن بالای سایر ولایات در دست نیست. برخی ناظران با دید انتقادی به نقش مزار در اقتصاد شمال افغانستان می‌نگرند: "مزار به هزینه سایر مناطق شمال رشد می‌نماید، چون تمام سرمایه‌ها و نیروی انسانی بقیه جاها را میمکد و آن مناطق را به بازار مصرف خود مبدل می‌نماید، بی آن که به رشد و تحرک اقتصادی مناطق مذکور کمک نماید."^{۸۷} مزار نقش مهم و مثبتی را به عنوان نقطه مرکزی توزیع واردات و صادرات، بازار مصرف، بسته بندی و آماده سازی تولیدات زراعتی ولایات شمالی، بازی می‌نماید. در کنار این، شهر مزار منبع مواد مورد نیاز ساختمانی هم است.^{۸۸} در این بازار از جمله، سنگ گچ اندخوی (جوزجان) و سنگ مرمر سمنگان پیدا می‌شود. یک تحقیق در سال ۲۰۱۲ میلادی در مورد دهلیز اقتصادی بین پلخمیری و اندخوی، ظرفیت بالقوه بخش‌های ترانسپورت، لوژستیک، صنایع سبک و تولید و آماده سازی محصولات کشاورزی، مواد ساختمانی، زیارت و گردشگری را نشان داد که بالای تسریع و یا کندی رشد ولایات در مسیر این دهلیز تاثیر گذاشته می‌تواند.^{۸۹}

نخستین خط قطار^{۹۰} به طول ۷۳ کیلومتر از حیرتان تا کمپ مارمل که در ۱۸ کیلومتری شرق مزار قرار دارد- عملیات خود را به صورت رسمی از فروری ۲۰۱۲ میلادی آغاز کرد. کار برنامه ریزی و ساخت این قطار پس از امضای تفاهنامه میان افغانستان و ازبکستان به منظور "توسعه تجارت و فرصت‌های اقتصادی از طریق انکشاف خط ریل" میان دو کشور، آغاز گردید. در نوامبر ۲۰۰۹ میلادی بانک آسیایی ۱۶۵ میلیون دلار را برای تامین پروژه در اختیار حکومت افغانستان قرار داد. این بانک بعداً قرارداد فوق العاده دیگری به ارزش ۱۲۹ میلیون دلار همراه با یک قرارداد سه ساله برای مدیریت آن، به شرکت دولتی خط ریل ازبکستان برای ساخت و مدیریت راه آهن مذکور اعطا کرد. ظاهراً به جز از مسوولیت تامین امنیت، ازبکستان مسوولیت تامین مواد و کارگر مورد نیاز و عمه قطار به صورت روزانه از ترمز به افغانستان و برعکس را به عهده داشت.

فکر پروژه ساخت خط ریل پس از آن به وجود آمد که "پل مرزی دوستی" میان افغانستان و ازبکستان بیش از این تحمل افزایش باربری و انتقال کالاهای تجارتي را نداشت. بر اساس تخمین بانک آسیایی، خط ریل ظرفیت استفاده بازرگانی از مرز دو کشور را چهار برابر خواهد ساخت. در حال حاضر، قطارها مواد ساختمانی، محصولات نفتی، گندم و سایر کالاهای زراعتی، و ماشین آلات را به افغانستان می‌آورند و در عوض تولیدات کمی داخلی را به ازبکستان انتقال می‌دهند. اما به هر حال، استثناً نیز از دور نداریم. راه آهن مذکور صادرات مواد معدنی و همچنان محصولات زراعتی را تسهیل کرده و با خطوط جدیدی که درهرات در غرب و پاکستان در شرق پیوند خواهد خورد، و از این خطوط برای انتقال آهن، مس و سایر مواد معدنی استفاده خواهد شد. در ماه مارچ، ترکمنستان، تاجیکستان و افغانستان توافقنامه سه جانبه را به منظور ساخت خط ریل به طول ۴۰۰ کیلومتر به خاطر اتصال آئینه با این دو کشور آسیای میانه به امضا رسانیدند.^{۹۱} البته، برخی از تحلیلگران در مورد بنیان‌های اقتصادی پیشنهادات بلندپروازانه بی که به گسترش داد و ستدها فراتر از شهرهای مرزی جهت تسهیل تجارت (افغانستان با کشورهای آسیای میانه) می‌اندیشیدند، شک و تردید دارند.

پروژه نوسازی و بازسازی میدان هوایی مزار شریف به ارزش ۳۵ میلیون یورو تکمیل شد که به طور عمده با حمایت مالی آلمان و امارت متحده عربی صورت گرفت. طی این پروژه بهبود باند میدان هوایی، بزرگ جاده‌های تکسیرانی و ساخت یک ترمینال جدید همراه با خدمات گمرکی و مهاجرتی، و افزایش ظرفیت پذیرش مسافری و کارگو مدنظر گرفته شد. با تکمیل آن، این میدان با استاندارد های سازمان بین المللی هوانوردی ملکی عیار شده و از این رو، پذیرای پروازهای بین المللی نیز خواهد بود. برای یک مدتی کوتاهی در سال ۲۰۰۹ میلادی، شرکت‌های هوایی کام ایر در همکاری با شرکت هوایی ایرانی آسمان پرواز های منظمی را میان مزار و ایران انجام داد. شرکت هوایی صافی در حال حاضر نیز میان مزار و دوی پرواز دارد. میدان هوایی بین المللی مزار برای سفرهای رسمی مقامات و نمایندگان کشورهای منطقه یی و اروپایی استفاده می‌گردد.

مزار شریف دارای دو پارک صنعتی است. یکی از آن در گوری مار (به مساحت ۲۵ هکتار زمین) و ۲ کیلومتر دور از خط راه آهن فعلی در قسمت شرقی شهر که توسط USAID تمویل و توسط اداره حمایت سرمایه گذاری افغانستان (AISA) اداره می‌گردد، موقعیت دارد. دومی ایش در دشت شادیان با مساحت ۱۹۰ هکتار باداشتن، در نزدیک سیلو قرار داشته که با وزارت تجارت افغانستان مرتبط است. اکنون پارک گوری مار به صورت کلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما در سال‌های اول توقعات لازم را بر آورده نداشت. شاید یکی از دلایل آن استفاده از جنراتور های گرانبیقیمت برای تولید انرژی مورد نیاز بود که تامین مالی آن فراتر از توان شرکت های افغان به حساب می‌آمد. برعلاوه، بسیاری از ساحات این پارک توسط سرمایه گذاران املاک از قبل خریداری و به امید فروش و سود احتمالی، خالی باقی مانده بود. در این اواخر آیسا تصمیم گرفت که این پارک را از وجود سرمایه گذاران فوق الذکر املاک تصفیه نماید و ساحات را در اختیار شرکت های تجاری سودآور قرار دهد. منطقه صنعتی دشت شادیان که دارای قدمت بیشتری بوده، با این که از لحاظ تامین انرژی به شبکه برق دولتی متصل است، اما هنوز تامین انرژی مورد نیاز پارک دچار بی ثباتی و اختلال است. به غیر از تامین برق، پارک دشت شادیان کدام خدمات دیگری برای شرکت ها و سرمایه گذاران فراهم نمی‌نماید. شاید از همین خاطر این منطقه برای سرمایه گذاران جالب است. چون معمولاً شرکت های افغانی برای کارکرد نیازمند خدمات فوق العاده یی نمی‌باشند و به اندکی هم قانع اند. به هر صورت، در دشت شادیان مشکلات و مسایلی در ارتباط به مالکیت زمین وجود دارد که زمین ها در جریان سال های گذشته از سوی حکومت های مختلف به ساکنان آنجا داده شده، و در عین حال خانه های بدون اجازه رسمی در نزدیک به ۴۰ سایت ساخته شده است. در حال حاضر گفتگوهایی در مورد ایجاد ساخت سومین پارک صنعتی در کود برق و یا مناطق دیگر در جریان است.

۸۷ جیستوزی، همانجا، ۳۶.

۸۸ SHC/MC، ۲۰۱۲.

۸۹ اداره کمک های انکشافی امریکا، "مطالعه دهلیز اقتصادی شمال" (پروژه موسسات اقتصادی متوسط و کوچک در افغانستان، مارچ ۲۰۱۲).

۹۰ از لحاظ فنی، این موضوع حقیقت ندارد که افغانستان هیچگاهی خط آهن نداشته است. در جریان زمامداری امان الله خان، قطاری به طول هفت کیلومتر میان کابل و دارالامان ایجاد شده بود. لوکوموتیف ها از آلمان وارد شد اما برخی از اتاق های این قطار در خود افغانستان تولید شدند. در این ارتباط به این وبسایت خوب مراجعه نمایید:

<http://www.andrewgrantham.co.uk/afghanistan>

۹۱ "افغانستان و دو دولت سابق اتحاد شوروی راه آهن می‌سازند"، اسوشیتد پرس، ۲۰ مارچ ۲۰۱۳. <http://www.guardian.co.uk/world/2013/03/20/afghanistan-and-two-former-soviet-republics-build-rail-line>

به رغم رشد اقتصادی، نشانه های نگران کننده یی چون نزول قیمت زمین و ساخت و ساز به چشم می خورد. برخی از این نشانه ها از سه سال قبل ملموس بود اما گویا تشدید آن به نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ ارتباط می گیرد. بر اساس یک پروفایل اقتصادی که در جون ۲۰۱۰ میلادی انتشار یافت، "رشد انواع سرمایه گذاری، از جمله صنایع، تولیدات و ساختمانی کند گردیده و موجب نگرانی های در باره ضعیف شدن بخش خصوصی و فضای کلی برای سرمایه گذاری گردیده است."^{۹۲} در بخش های بعدی روی سهم سکتور های بزرگ در اقتصاد بلخ پس از ۲۰۰۱ صحبت خواهیم نمود.

۵.۳ سهم سکتور های عمده

توسعه اقتصادی پس از سال ۲۰۰۱ در بلخ به مدد بخش های کلیدی، تاثیر ناشی از موقعیت اقتصادی ولایت و اقتصاد سیاسی این منطقه در کل محقق گردید. همانند بقیه مناطق کشور، محرکه های اقتصاد بلخ بخش های ساختمانی، ترانسپورت و سایر بخش های خدماتی بوده است. در بخش های بعدی به صورت خلاصه مروری بر سکتور های اصلی داشته و به دلیل محدودیت این تحقیق پرداخت شرح ممکن نیست.

۵.۳.۱ زراعت

اقتصاد کشاورزی بلخ بیشتر بر شالوده تولید گندم، میوه تازه و خشک استوار است. بر اساس اطلاعات وزارت زراعت، آبیاری و مالداري، حیوانات و میوه جات ۷۷ درصد کل تولیدات زراعتی را شامل شده که پس از آن روغن نباتی با ۱۹ درصد قرار دارد. در سال ۲۰۰۵ میلادی، تولیدات زراعتی محلی سالانه بالغ بر ۱۲۶ میلیون دالر گردید. بنا به آمار دولتی، در سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ میلادی، ولایت بلخ بعد از هرات دومین ولایتی بود که بیشترین زمین را به کشت گندم اختصاص داد. این زمین ها شامل دو بخش تقریباً مساوی زمین های آبی و زمین های نسبتاً بی حاصل للمی تقسیم است. بلخ همچنان از ولایت های اصلی تولید کننده بادام (در ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ میلادی به عنوان یکی از هفت تولید کننده این محصول، در تولید ملی ۴ درصد بادام نقش داشت) و انار (دومین تولید کننده با سهم ۱۲ درصد در تولید ملی این محصول) به حساب می آید.^{۹۴} بلخ همچنان به صورت تاریخی از تولید کنندگان کتان نیز به حساب می آمد که البته در جریان جنگ ها و خشکسالی ها تولید آن تقریباً به صفر نزول کرد. اما شواهدی مبنی بر احیای صنعت کتان به چشم می خورد؛ بر اساس آمار رسمی، در ۱۲-۲۰۱۱ میلادی بلخ نزدیک به یک چهارم کتان در سطح کشور را تولید کرد.^{۹۵} برخی امتیاز بازگشت پارچه های نخی را به شرکت جینو پرس (Gino Press) می دهند که یکی از کارخانه های خصوصی سابقاً دولتی بود که می خواست پخته خام را خریداری و تارهای نخی، روغن آشپزی و کنجاره (که برای خوراکی حیوانی کاربرد دارد) تولید نماید. این کارخانه می خواست که دانه های بذری و مواد لازم برای تولید و اعطای قرضه را فراهم نماید. با این حال این کارخانه به خاطر ناتوانی در تهیه مقدار مناسب پخته با قیمت همواره ثابت بسته شد. تعدادی از شرکت های کوچک و خصوصی تولید روغن در مزار به وجود آمدند که کمپنی Gino Press را به خاطر جذب پخته خام ضربه زدند. سایر محصولات زراعتی بلخ شامل جو، برنج، کنجد و تربوز است. برعلاوه، در مزار یک تعداد نباتات با ارزش دیگر، مانند شیرین بویه، سمارق و هنگ، هم تولید می شود. هنگ که در مزار و هرات تولید می گردد، به عنوان یک نبات طبی و خوراکی بازار گرمی در هند دارد و بنا به گفته یک منبع، مهمترین قلم صادراتی افغانستان (۵۵۰ تن صادرات به ارزش ۳۷.۵ میلیون دالر)، دو برابر بیشتر از صادرات کشمش، است.^{۹۶}

در سال ۲۰۰۷ میلادی که بلخ ولایت آزاد از "کشت کوکنار" اعلام شد، کوکنار بخش مهمی از اقتصاد کشاورزی این ولایت بود و با بخش های دیگری چون تجارت و معاملات پولی نیز از آن آب می خورد. باور بر این است که چرس به عنوان منبع درآمد خانواده ها جایگزین کوکنار شده است.

در طول چند سال گذشته، وضعیت جاده های ولایت بلخ، به ویژه در مناطق حاصلخیز زراعتی، بهتر شده است. همچنان استفاده از ریکشا یا سه چرخ "رنج" برای فاصله های کوتاه در واقع هزینه های ترانسپورتی را برای انتقال محصولات (و افراد) کاهش داده است. این عوامل، در کنار فضای نسبتاً آرام، انتقال محصولات و مواد به بازار را تسهیل بخشیده و برای تسریع صادرات نیز کاربرد مشابهی دارد. این موضوع به خودی خود در افزایش تولید وسیع سبزیجات مانند بامیه، پیاز و زردک موثر افتاده است. به هر حال، در کنار میزان پایین تولید، کمبود بازار هم در داخل و هم در خارج به عنوان یک دشواری بزرگ در برابر کشاورزی افغانستان قرار دارد.

زعفران در ۲۰۰۶ میلادی در ولایت بلخ به زارعین معرفی گردید که به صورت آشکار بدیلی در برابر کوکنار تلقی می گردید. بلخ بعد از هرات مقام دوم را در کشت و تولید زعفران در افغانستان دارد. بسیاری از کارها توسط زنان انجام می گیرد؛ ریاست زراعت ولایت بلخ ۲ هزار کیلو داناً کشت زعفران را در اختیار ۱۲۵ زن قرار داد، و در این ولایت ۱۷ قطعه کشت در ۹ ولسوالی وجود دارد. همچنان، اتهاماتی مبنی بر بسته بندی زعفران ایران زیرنام زعفران افغانستان وجود دارد. تجارت زعفران در مقیاس کوچک صورت گرفته و کدام تلاشی برای صادرات عمده صورت نمی پذیرد. همچنان، زعفران افغانستان راهی بازارهای هند می گردد.

دهقانان و بخش خصوصی در این اواخر فارم های پرورش ماهی را در ولایت بلخ راه اندازی کرده اند. یکی از کمپنی های موفق پرورش ماهی در دولت آباد ۱۲ نفر را استخدام کرده، و فرآورده های خود را در بازارهای خلم، مزارشریف و حیرتان به فروش می رساند. دامنه تولیدات ماهی ظاهراً به منطقه حضرت سلطان در ولایت سمنگان نیز کشانده شده و در سرتاسر این ولایت به فروش می رسد که به ویژه در فصل زمستان تقاضا برای خرید آن بالا می رود. یک بخشی از ماهی ها از آمو دریا در نزدیک حیرتان می آید و بقیه از مناطق دیگری چون جلال آباد و یا کراچی.

۹۲ "پروفایل اقتصادی بلخ"

۹۳ همانجا.

۹۴ CSO «کتاب سالانه احصایه افغانستان ۲۰۱۱-۲۰۱۲» (کابل، ۲۰۱۲)

۹۵ همانجا

۹۶ وزارت زراعت، آبیاری و مالداري و همکاران، «خبرنامه، برنامه ظرفیت سازی و تغییر در مدیریت برای وزارت زراعت و آبیاری» (کابل: میل، دسامبر ۲۰۱۲).

در این ولایت دست کم دو سردخانه خصوصی وجود دارد که به لحاظ تجاری موفق گردیده و مشکلات اولیه چون تامین برق را تا حد زیادی حل نمایند. این دو سردخانه به شیوه های مختلف مورد استفاده قرار می گیرند. اول، صاحبان این ذخیره گاه های سرد محصولاتی چون کچالو، شلغم و میوه جات را در هنگام فصل جمع آوری و درو خریداری کرده، ذخیره نموده و بعد در فصلی که قیمت محصولات فوق بالا می رود، به بازار عرضه می دارند. دوم، کوپراتیف ها فرآورده های خود را در هنگام فصل درو به ذخیره گاه آورده، و بعد آنان را در طول سال به فروش می رسانند. مصاحبه شوندگان می گفتند که سردخانه های مذکور باعث شدند که تاجران پاکستانی نتوانند که کچالو و پیاز را در هنگام فصل درو ارزان بخرند و در فصول دیگر همان اقلام را با قیمت بالا دو باره از پاکستان به بازار بیاورند.^{۹۷} ریاست زراعت علاقه خود را به ساخت دست کم یک ذخیره گاه سرد نشان داده، و می خواهد که در نزدیک سیلو در زمینی به مساحت ۵ هزار مترمربع اعمار نماید.

یکی از تقاضا های متداوم ساخت یک بند آبیاری بر فراز آمو دریا و ایجاد تاسیسات در بستر این دریا به منظور جلوگیری از تخریب زمین های زراعتی حاصلخیز توسط سیل های خروشان می باشد. ناکامی در ساخت تاسیسات مذکور همواره یکی از مثال های عدم موثریت حکومت افغانستان و همکاران تلقی می گردد. چندین پروژه ایجاد ثبات در بستر دریا در نزدیک حیرتان روی دست گرفت شد، اما در مقایسه با مشکلات فوق ناکافی ارزیابی می گردد. کمبود آب، در کنار بازداشتن انکشاف زراعت، با افزایش جمعیت در دامن زدن به منازعه نقش دارد. همانند بسیاری از مناطق افغانستان، تنزل وضعیت محیط زیست به خاطر توسعه صحراها، فرسودگی زمین و سایر عوامل ناشی از رشد جمعیت بخش زراعت را تهدید می نماید.

در بعضی از قضا یا فقدان تاسیسات زیربنایی کافی و موثر برای بارزی و صدور گواهینامه، و همچنان امکانات صنعتی برای پاکسازی، دسته بندی، خشک کردن و ذخیره سازی انگیزه های تولید را محدود ساخته و به همسایگان افغانستان فرصت این را داده که از وضعیت مذکور به نفع افزایش بهای محصولات خود بهره ببرند. به عنوان مثال، گزارش ها حاکی از آن است که کشمش صادراتی در کشور های ازبکستان و پاکستان، پاک کاری و بسته بندی شده و به عنوان محصول این کشورها در بازار های جهانی به فروش می رسد. همچنان، با این که ولایات شمال ۷۰ درصد گندم افغانستان را تولید می نمایند اما تنها ۵ درصد آرد بازار مزارشریف در داخل تولید می گردد.^{۹۸} هر چند که آسیاب های متعددی برای آرد کردن گندم ساخته شده است، اما از رقابت با آرد ارزان پاکستان ناتوان است. بنا به محاسبه یکی از سازمان های بین المللی، انتقال غله به پاکستان جهت آسیاب کردن ارزان تر از تولید آرد در محل است.^{۹۹} در عین حال، کمبود مواد (میوه، کنان، کنجد و دیگر دانه های روغنی) موانع بازدارنده در برابر صنایع تولیدی محصولات کشاورزی به وجود آورده است. یکی از مطالعات حکومت ایالات متحده تخمین می نماید که سهم افغانستان از بازار های جهانی در قسمت محصولاتی چون بادام از ۲ الی ۴ درصد به ۵۵ الی ۶۰ درصد در ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ و کشمش از ۳ الی ۵ درصد به ۴۰ الی ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۴ میلادی افزایش پیدا کرده است.^{۱۰۰} این نمودار خوشبینانه به نظر می آید، اما در عین حال حوزه های مورد توجه را نیز به ما نشان می دهد.

۵.۲.۳ ساختمانی

زراعت و ساختمانی بخش های بسیار فعال در کشور بوده، واز محرکه های کلان اقتصاد بلخ به شمار می روند.

منابع اصلی تامین پروژه های ساختمانی نیروهای نظامی بین المللی، کشور های تمویل کننده (چه به صورت مستقیم و یا از طریق حکومت)، بودجه ملی حکومت افغانستان، و بخش خصوصی (مانند مراکز تجاری و رهائشی) است. همانند سایر بخش ها، قراردادهای از طریق ظرفیت و روابط شخصی (واسطه بازی) با افراد با نفوذ به دست می آید. چنانکه در جدول سوم نشان داده شد، بر اساس اطلاعات اداره حمایت از سرمایه گذاری افغانستان، در حال حاضر ۵۰۴ شرکت ساختمانی در ولایت بلخ به ثبت رسیده که ۵۲ درصد کل شرکت های فعال در این ولایت را تشکیل می دهند.^{۱۰۱} این رقم شامل شرکت هایی که در کابل ثبت اند ولی در بلخ، به خصوص در پروژه های بزرگ فعالیت می نمایند، شامل نمی گردد. با توجه به بیشتر از نیمی از شرکت های ثبت شده و نزدیک به نصف مشاغل در کشور که به بخش ساخت و ساز تعلق می گیرد، اهمیت بخش ساختمانی در شگوفایی اقتصادی و نقش کمک های جهانی را برجسته می دارد.

پس از سال ۲۰۰۱ میلادی، بسیاری از مردم برای استفاده از فرصت هایی ناشی از کمک ها و مصارف جامعه جهانی در عرصه ساخت و ساز دست به ایجاد شرکت های ساختمانی زدند. برخی از انجوهای افغانی به شرکت های ساختمانی تغییر شکل داده، چون بر اساس ماده ۸ قانون سال ۲۰۰۲ میلادی، سازمان های غیر حکومتی از "شرکت در پروژه ها و قرارداد های ساختمانی" منع گردیده اند. اما از این میان تنها ۲ درصد شرکت های ثبت شده در بخش زراعت فعالیت داشته اند که گواهی بر میزان اهمیت اقتصادی و تولیدی سکتور مذکور برای سرمایه گذاران و کارآفرینان افغان است. البته، این را نیز نباید فراموش کرد که برخی شرکت های فعال در بخش "صنایع" در کار تولید کالاهای کشاورزی چون خوراکی حیوانات، شیرینی، روغن پخت و پز، میوه خشک، آیسکریم، لبنیات و رب بادنجان رومی دخیل بوده اند. با این حال، بر مبنای تخمین آیسنا، ساختمان ۱۴ درصد و زراعت ۲ درصد کل سرمایه گذاری های بخش خصوصی در سطح ملی را تشکیل می دهد؛ سکتور هایی که در آنان فرصت های کاری و اقتصادی وجود دارد.^{۱۰۲}

۹۷ بسیاری ها این کار را خودگذرانه توصیف می نمایند. چون این ذخیره گاه برای محصولات کم ارزشی چون بادرنگ اصلاً به صرفه نیست.

۹۸ "مطالعه دهلیز اقتصادی شمال"، ۲۶.

۹۹ سوریش پرساد، "چشم انداز بلندمدت رشد تولید گندم در افغانستان" (واشنگتن: بخش پژوهش های زراعت امریکا، جنوری ۲۰۱۲ میلادی).

۱۰۰ "ارزیابی کشاورزی و چارچوب انکشافی افغانستان" (ارابه خلاصه موضوع، مشاوران جهانی بخش توسعه، اپریل ۲۰۱۱)

۱۰۱ به برخی از خلاصه باید اشاره شود. شرکت های ثبت شده بیش از اندازه روی گرفتن کمک های بین المللی تلاش ورزیده اند. شرکت ها پول خود را بالای چیزهایی به مصرف می رسانند که به معنای واقعی کلمه سرمایه گذاری به حساب نمی آید. همچنان بسیاری از شرکت بر اساس اطلاعات داخلی خود ورشکسته اند اما در ظاهر خود را فعال نشان می دهند. چون در صورت ورشکستگی باید با حکومت تصفیه حساب نموده که این به معنای پرداخته مالیه های تادیه نشده شان نیز است. هر چند بر اساس گزارش بانک جهانی در مورد شرایط سرمایه گذاری در افغانستان تصریح شده است که افغانستان از جمله کشورهای برتر جهان در قسمت سهولت افتتاح شرکت تجاری و سرمایه گذاری است، اما بدترین مقام را در قسمت تصفیه حساب و بسته شدن شرکت ها دارد.

۱۰۲ آیسنا، "تخمین سرمایه گذاری های مقطوع در افغانستان" (کابل، می ۲۰۱۲)

جدول ۳: شرکت های بلخ، ثبت شده در آيسا

مجموع به فیصدی	کارکنان			متوسط هر شرکت بر اساس دالر	سرمایه اصلی (به دالر)	مجموعی	تعداد	
	مجموع	خارجی	افغان					
۴٪	۵۱۳	۱۵	۴۹۸	۲۶۸,۷	۶,۱۷۹,۵	۲٪	۳۳	زراعت
۴۸٪	۶,۳۵۴	۱۲۵	۶,۲۲۹	۱۴۷۰۱	۷۴,۱۳۱,۳	۵۲٪	۵۰۴	ساختمانی
۲۹٪	۳,۸۱۷	۵۶	۳,۷۶۱	۱۹۹۰۸	۴۸,۳۵۱,۱	۲۵٪	۲۴۲	صنایع
۱۹٪	۲,۵۴۳	۳۲۳	۲,۲۲۰	۱۹۸۰۹	۳۸,۷۹۵,۱	۲۰٪	۱۹۵	خدمات
۱۰۰٪	۱۳,۲۲۷	۵۱۹	۱۲,۷۰۸	۱۷۳۰۷	۱۶۷,۴۵۷,۰	۱۰۰٪	۹۶۴	مجموع

منبع: بانک اطلاعاتی آيسا، جنوری ۲۰۱۳ میلادی. خلاء های برجسته در پاورقی وجود دارد.

برغم روشن نبودن مقدار، کمک ها و مصارف جامعه جهانی در افغانستان محرکه مهم بخش های فوق به حساب می آید. بر اساس یکی از تخمین های موجود سهم جامعه جهانی از کل مصارف جاری افغانستان ۶۰ درصد است. یک منبع با تجربه و آشنا با شرکت های فعال ساختمانی در شمال تخمین می زند که ۶۰ تا ۷۰ درصد اقتصاد کشور وابسته به کمک ها و مصارف جامعه جهانی بوده که چهل درصد آن را ساختمانی و ۲۰ تا ۳۰ درصد ترانسپورت و خدمات را شامل می گردد.^{۱۰۳}

بنا به گفته های منابع مطلع در بخش ساختمانی، پروژه های نظامی برای این سکتور بیشتر از هر پروژه دیگر بسیار جذاب است. چون معمولاً در مقیاس بزرگ طراحی شده و قیمت های آن دو تا سه برابر بیشتر از نرخ معمول در سایر پروژه های ساختمانی است. برعلاوه، به گفته ارتش ایالات متحده هزینه های امنیتی نیز فارغ، ضرورت و یا عدم ضرورت، این پروژه ها افزود شده که در قیمت پروژه ها افزایش بعمل می آید.

با این که شرکت های زیادی در مزار و کابل فعالیت می نمایند، اما اغلب شرکت های بزرگ در کابل ثبت نام شده اند. تعدادی از شرکت های بین المللی (مانند امریکایی، ترکی و یا افغانی مقیم دوی) بزرگترین پروژه ها (مثلاً بیشتر از ۵۰ میلیون دالر) را گرفته و بعد به شرکت ها و همکاران خود در افغانستان واگذار می نمایند. حتا پروژه های حکومتی که نیاز به ظرفیت بالای فنی دارد، قراردادها به موسسات و شرکت های بین المللی داده شده است. نیم پروژه های بخش خصوصی، مانند ساختمان های رهائشی، مراکز تجاری، خانه، سالون های عروسی، رستوران ها توسط مالکان پروژه ها و نیم دیگر توسط شرکت های محلی اجرا گردیده است.

چنان که یاد آور شدیم، دست دوم شدن قراردادها هزینه های پروژه های ساختمانی را فراتر از هزینه های واقعی اداری و مخارج کلی آن، افزایش می دهد. به عنوان مثال، مقدار قرارداد اصلی که به یک شرکت بین المللی واگذار می شود، دو برابر بیشتر از همان قرار دادی است که به صورت دست دوم در اختیار یک مقاطعه کار افغان قرار می گیرد. از سوی دیگر، مصاحبه شوندگان اثرات مثبت دست دو شدن قراردادها را نیز خاطر نشان ساختند: شرکت های که به صورت مقاطعه کار دومی با شرکت های بین المللی و صاحب اصلی قرارداد همکاری نموده اند، ظرفیت های برنامه ریزی پروژه یی، مهارت های تحلیل، طراحی و اجرای شان از طریق کار با شرکت های بین المللی و مشوره دهی بهتر شده است. برعلاوه، آنها در وسایل ساختمانی نیز سرمایه گذاری نموده اند.

فارغ از این که شگوفایی بخش ساختمان منع اصلی کارایی برای کارگران بامهارت و بی مهارت بوده است، دارای تاثیرات و ارتباطات مثبت بازرگانی یا بخش استخراج معادن، مانند به دست آوردن مصالح سنگی که برای ساخت و ساز مهم است، داشته است. بزرگترین منبع ریگ دست نخورده حیرتان است که تقریباً برای تمام پروژه های ساختمانی بلخ، فاریاب، جوزجان، سر پل، سمنگان به کار می رود. قبلاً در آنجا به خاطر نبود سنگ های شکسته کارگران بیشتر به سنگریزه های طبیعی متکی بودند، اما در سال های اخیر چندین کارخانه سنگ شکنی در مزارشیرف ایجاد گردید. بر علاوه، آهک نیز در چندین کارخانه مزار تولید می گردد. همچنان، تقاضا برای گچ موجب ایجاد چندین کارخانه تولید این ماده، از جمله یکی در اندخوی، گردید. البته، اولین کارخانه در خلم ساخته شد، و اکنون در آنجا و مزارشیرف ۱۰ کارخانه دیگر تولید گچ اعمار شده است. در اثر افزایش تقاضا برای خشت پخته تعدادی از کارخانه تولیدی به وجود آمده که ۱۰۰ مرتبه بیشتر از کوره های سنتی خشت پزی تولیدات دارند. در هر چند که این کارخانه درآمدزا هستند، اما تاثیرات منفی شان بالای محیط زیست مشهود بوده، و در عین حال از کودکان نیز به عنوان کارگر در آنجا استفاده صورت می گیرد.^{۱۰۴} کارخانه های پیشرفته تولید خشت یکی کارخانه دولتی در کود برق و دیگری کارخانه خصوصی (مزار فولاد) است که در شرق مزارشیرف موقعیت دارد. در نهایت، کان های سنگ های ساختمانی از جنوب مزار و خلم تهیه می شود و سنگ های تزئینی از ولایت سمنگان که دارای کیفیت خوب است. تا حدی سنگ های کاشی ایرانی جایگزین سنگ های تزئینی سمنگانی شده است.

^{۱۰۳} تفتیش قرارداد های داده شده به شرکت های افغانی به خاطر حمایت از تولیدات داخلی افغانستان که بالغ بر ۶۵۴ میلیون دالر می رسید، نشان داد که ۹۰ آن به شرکت های ساختمانی اعطا گردیده است. در این تفتیش پروژه های CERP، مناقصه شده و دست دوم مورد بررسی قرار نگرفت. بنا به گفته دفتر مفتش کل پروژه های بازسازی در افغانستان یا سیگار، "مسئولین امور در چارچوب پروژه ابتکاری حمایت از تولیدات و کارآفرینان افغان با شرکت های افغانی کار نموده اند اما در درخواست و بررسی قراردادها از تداوم کافی برخوردار نبوده و اطلاعات مربوط به اشتغال آن ها هم محدود است." (۳۱ جنوری ۲۰۱۲ میلادی)

^{۱۰۴} "در پشت خشت ها، ارزیابی سریع از کار در کوره های خشت پزی در افغانستان"، گزارش سامویل هال برای دفتر بین المللی کار سازمان ملل، (۲۰۱۱). هر چند که این تحقیق بیشتر روی کابل و ننگرهار متمرکز است، اما بر اساس آن می توان فهمید که بلخ به لحاظ شرایط کاری وضعیت بهتر از این دو ولایت ندارد.

سایر مواد و مصالح ساختمانی از کشور های دیگر از طریق حیرتان، آفینه، تورخم و تورغندی وارد می گردد. شرکت سمنت غوری واقع در پل خمی، تقریباً بین ۱۶۰ تا ۱۸۰ تن سمنت را تولید کرده که از آن میان ۱۰۰ تن به مزارشریف آمده و بقیه سمنت مورد نیاز از پاکستان که به نوعی بازار را به خاطر انحصار قیمت ها در اختیار خود دارد^{۱۰۵}، و تا حد کمی هم از روسیه وارد می گردد. سیخ های فولادی از کشورهای روسیه، ازبکستان و تاجکستان وارد گردیده، در حالی که آهن ساختمانی از چین، هند و ایران به بازارها می آید. در حال حاضر ۲۰ کارخانه دروازه ها و کلکین های PVC و المونیمی، و همچنان سنگ کاشی تولید می نمایند. محصولات چوبی نیز از روسیه وارد می شود. به خاطر شگوفایی بخش ساختمانی و علاقه به کار شیشه در ساختمان ها، این کالا نیز از روسیه، ایران، چین، آسیای میانه و اروپا وارد می گردد.

بخش ساختمانی به تجارت و سرمایه گذاری دامن زده و عواید مالیاتی حکومت را افزایش داده است. در سال ۲۰۱۲ میلادی، شرکت های ساختمانی در بلخ ۱۵.۶ ملیون افغانی از بابت مالیه به حکومت پرداختند.^{۱۰۶} بین سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ خورشیدی، تعداد شرکت هایی که مالیات خود را به حکومت پرداختند، با افزایش دو برابر از ۳۵۹ به ۷۹۰ رسیدند که این موضوع وسیعاً توانایی حکومت افغانستان برای جمع آوری مالیات را نیز منعکس می نماید

برخی شرکت ها در کارخانه های کوچک تولید مصالح ساختمانی مانند دروازه ها و پنجره های PVC، بلوکه ها و سایر اجناس کانکرتی سرمایه گذاری نموده اند، اما اکثر گزارش ها در مورد سرمایه گذاری مجدد عواید بخش ساختمانی در سایر بخش ها در حد گفته ها و شنیده ها بوده، در این ساحه هیچ جمع آوری سیستماتیک معلومات صورت نگرفته، و در عین حال افراد ذیربط نیز مایل به افشای جزئیات سرمایه گذاری های خود نمی باشند. سرمایه گذاری های مجدد بیشتر بالای املاک، زمین، مراکز تجارتي و منازل رهایشی و کارخانه ها صورت می گیرد. برخی از شرکت ها دفتر مرکزی خود را در امارات متحده عربی مستقر ساخته و از آنجاست که دامنه تجارت خود را به سایر کشور های گسترش بخشیده اند.

چنانکه در پایین بیشتر بحث خواهد شد، بخش ساختمانی بین سال های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ میلادی در اوج خود قرار داشت که بعد سریعاً پس از اعلام برنامه انتقال مسوولیت ها در سال ۲۰۱۴ تقلیل پیدا کرده است.

۵.۳.۳ زمین

با در نظر داشت رابطه نزدیک اش با ساختمان، زمین یک بخش پرمفعت اقتصادی است. رد پای مزار در اقصا نقاط شمال پیداست، از حیرتان و نایب آباد در شرق، تا به منطقه وسیع رهایشی خالد بن ولید در جنوب ختم می شود. گفته می شود که قطعات زمین بر اساس روابط شخصی و در بدل حمایت ها و امتیازات سیاسی به صورت امتیازی توزیع گردیده و در رسانه ها هم به صورت باز روی این موضوع بحث شده است.^{۱۰۷} بر اساس یک تخمین ۳۳۹ هزار جریب (۸۰۰، ۶۷ هکتار) زمین های دولتی برای ۵۰۰، ۱ نفر با واسطه و قدرتمند در این ولایت توزیع شد. در جریان ۱۰ سال گذشته، تقریباً نیمی از این زمین های زراعتی از حالت تولیدی بیرون و به مناطق رهایشی تبدیل شدند. ۲۳۰ هزار جریب زمین کشاورزی و علفچر دیگر نیز به همین طریق توزیع گردید. این ارقام بر اساس لست وزارتخانه های مربوطه که در پاسخ به فرامین گوناگون رییس جمهور کرزی در جولای ۲۰۱۲ میلادی به منظور رسیدگی به موضوع فساد و عدم موثریت حکومت تهیه شده، استوار است. احتمالاً کدام تغییرات فاحش سیاسی در سطح ولایت و یا در سطح ملی اتفاق افتاده که کسی این لست را تا این سطح برای کابل آماده ساخته است.

به صورت کلی باور بر این است که افزایش تدریجی بهای زمین تا سال ۲۰۱۱ میلادی ناشی از بلند رفتن درآمد به خاطر معاشات موسسات بین المللی، قرارداد های خارجی و دولتی، درآمدهای نامشروع از حکومت و انجوها، و یا از طریق تجارت اشیای غیر قانونی است. وقتی یک مامور پایین رتبه با معاش ۱۰۰ تا ۲۰۰ دالر در ماه می تواند که در طول سال یک خانه سه منزله آباد نماید و یا موتر گرانیقیمت بخرد، این به معنای آن است که چیزهای مذکور را توسط وسایل و طریقه های نامشروع به دست آورده است. چنین برداشتی را می توان در مورد شرکت های ساختمانی هم داشت که املاک بسیاری را که ارزش آن فراتر از بهای خود قرارداد است، به دست آوردند. طنز ماجرا این است که سقوط کابل بانک در سپتامبر ۲۰۱۰ میلادی به افزایش بهای زمین در مزارشریف کمک کرد؛ زمانی که مردم پول های خود را از این بانک بیرون کردند، دست به خریداری زمین زدند چون به صورت کلی اعتمادشان به نظام بانکی کشور مخدوش شده و تصور کردند که بهای زمین روز تا روز بیشتر خواهد شد. (به نمودار ۱ نگاه شود).

شهرک های رهایشی مانند آزادی، انتظار، عمر فاروق، غضنفر، امیری، رسول برات و خالد بن ولید با اسامی صاحبان و توسعه دهندگان آن نامگذاری شدند. چند سال قبل تنها فروش زمین به مشتری کافی بود، ولی بعد با توجه به اعتبار و شهرت پروژه، روی ارایه خدمات شهرک ها رقابت آغاز گردید. پروژه خالد بن ولید که به صورت غیر رسمی به عنوان پروژه "استاد عطا" یاد می گردد، بزرگترین شهرک رهایشی در مزارشریف است که هم از لحاظ جغرافیایی، با مساحت تقریباً ۱۵ کیلومتر، و هم از لحاظ خدمات رفاهی حیرت آور است. در حالی که پشتیبانان پروژه، ساخت و توسعه شهرک مذکور را "مطابق با قانون" می دانند، اما منشأ و نحوه گرفتن زمین ها تاریک و زیر سوال است. این پروژه به عطا همزمان هم پاداشی است برای افراد وفادار و هم کسب اعتبار است در میان مردم به خاطر اعمار یک چنین پروژه چشمگیر.

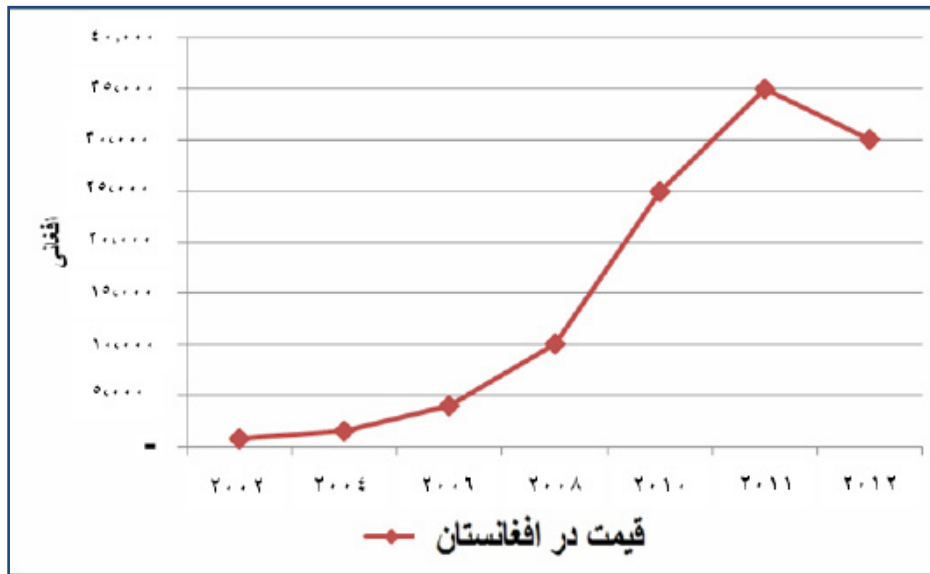
پایین آمدن نرخ زمین در دو سال گذشته بالای تمام شهرک ها به درجات مختلف تاثیر برجای گذاشته است. بسیاری از سرمایه گذاران پول های کلانی را بالای ساخت شهرک ها و یا خرید منازل در آنجا به عنوان یک سرمایه با پشتوانه، به امید بالا رفتن قیمت های مسکن در طول زمان، سرمایه گذاری نمودند. اکنون قیمت زمین پایین آمده است، خریداران از روی احتیاط چندان دست به جیب نمی برند، و مالکان خانه ها را حتا با وجود ضرر، می فروشند. همچنان، با توجه به خرید دیوانه وار زمین ها که بالای برخی از آن منازل رهایشی آباد گردید، آینده بسیاری از این شهرک ها به خاطر وضعیت حقوقی سوال برانگیز و وجود چندین مدعی بالای قطعات زمین، بسیار پیچیده است.

۱۰۵ ببینید موسسات کوچک و متوسط اقتصادی، ASMED، "مطالعه دهلیز اقتصادی شمال".

۱۰۶ دفتر مالیه دهندگان متوسط، وزارت مالیه، بلخ.

۱۰۷ گلاب شاه باور، "افغانها از فساد در تمام سطوح حکومت خسته اند" (انستیتوت گزارش دهی جنگ و صلح، ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۲).

شکل ۱: قیمت یک نمره زمین در شهرک خالد بن ولید



منبع: رهنمای معاملات، شهر مزار

به هر حال فارغ از مشکلات حقوقی و نحوه توزیع زمین ها، یکی از جنبه های مثبت آن افزایش مسکن و رونق بازار خرید و فروش آن است. اگر چند سال قبل آدم های عادی تنها در آرزوی داشتن یک خانه از آن خود بودند، اکنون برخی از همان ها صاحب خانه شده، در آن زنده گی کرده، به کرایه داده و به عنوان یک سرمایه نزد خود نگه می دارند. در عین حال، تغییرات در انتخاب اجتماعی نسل جوان رخ داده که می خواهند به صورت مستقل زنده گی کرده و این باعث افزایش تقاضا برای خانه های جداگانه شده است. مهندسی، نقشه کشی و منطقه بندی شهرک ها دچار مشکل و شلختگی است. یک خانه معمولی در کنار خانه های بزرگ، گرانیقیمت و با شکل و شمایل عجیب و گاه زنده ساخته شده است. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که با ازدیاد جمعیتو گسترش شهرک های رهائشی، دسترسی به کافی در آینده با اما و اگر های زیادی مواجه است.

۵.۳.۴ تجارت و ترانسپورت

بلخ و به ویژه مزارشریف، به عنوان یک مرکز تجارت در شمال از وضعیت پس از سال ۲۰۰۱ میلادی بهره های فراوان برده است. (مزار گاهی البته با مقداری از مبالغه "به عنوان دومی افغانستان" یاد می شود.) تجارت در بلخ به خاطر دور بودن این ولایت از جنگ و داشتن امنیت نسبی، همواره رو به گسترش بوده است؛ بنا به گزارش ها، تاجران کنذری به خاطر تهدید آدم ربایی در سرک بین شهر کنذز و شیرخان بندر از طریق حیرتان و ازبکستان به تاجیکستان سفر می کردند. بسیاری از شرکت های ساختمانی در کار ترانسپورت نیز مصروف اند. تا چند سال پیش، تقریباً نصفی از مال های تجارتی کشور از طریق حیرتان وارد گردیده، و در این میان گمرک این شهرک مرزی عواید زیادی را به خزانه دولت می ریخت. حیرتان در اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی به خاطر عبور و مرور کاروان های ناتو از آنجا از اهمیت سیاسی و اقتصادی زیادی برخوردار گردید.^{۱۰۸} نزدیک به دو سوم درآمد های ولایت بلخ از مالیه وضع شده بر واردات و صادرات به دست می آید. البته، این عواید بر اساس آمار رسمی بازرگانی بیشتر از ناحیه واردات به دست آمده که بالغ بر ۵۰۰ میلیون دالر کالا از کشور ازبکستان است و در مقابل تنها به ارزش ۲ میلیون دالر کالا به آن کشور کالا از بلخ صادر شده است.^{۱۰۹} ذغال دره صوفیان ولایت سمنگان از دو نقطه در مزارشریف به پاکستان صادر می گردد.

با توجه به حضور ناتو در کمپ مارمل، این سازمان بزرگترین منبع پولی برای بخش ترانسپورت، حتا پیش از آن که شبکه شمالی انتقالات آن فعال گردد، به حساب آمده است. پیش بینی شده است که بخش ترانسپورت در چند سال آینده به خاطر خروج نیروها و تجهیزات قوای غربی و تامین مجدد لوژستیک نیروهای باقی مانده پس از سال ۲۰۱۴ میلادی، شگوفا گردد. هرچند که شاید تمایل نیروهای خارجی به شرکت های آسیای میانه به خاطر انتقالات و تامین لوژستیک بیشتر شود که هم انعام چربی است و هم مسیر خروج نیروها و تجهیزات ناتو. به رغم این، پس از سال ۲۰۱۴ میلادی یک کاهش بزرگ در بخش ترانسپورت رخ خواهد داد. درکنار سایر فعالیت های تامینی، نیاز آیساف به ترانسپورت شاید در بازار انتقالات نوعی انحراف و بلندی در قیمت ها به وجود آورد. چون به خاطر انتقال تجهیزات با محدودیت زمانی مواجه بوده و برای سرعت کار پرداخت بیشتری نمایند.

^{۱۰۸} شبکه توزیع شمال شامل جاده، ریل، و سرک ها در کشور های آسیای میانه می شود که از سوی ناتو به عنوان مسیر بدیل راه پاکستان از ۲۰۰۹ میلادی مورد استفاده قرار گرفته است. شبکه مسیر شمال از زمان بسته شدن که مرز پاکستان به روی کاروان های ناتو در اثر کشته شدن ۲۴ سرباز پاکستانی به دست نیروهای آمریکایی در نوامبر ۲۰۱۱ میلادی، فعال تر گردید.

^{۱۰۹} در مورد اتکا به احصائیه حکومت در ارتباط به تجارت باید از احتیاط استفاده کرد. مثلاً، شاید در مورد مجموع واردات، اموال ناتو و همچنان ازبکستان نیز جز اموال وارداتی حساب شده باشد. البته در مورد میزان اجناس وارداتی از ازبکستان مشکلی نیست. چون اقلام مذکور از گمرک حیرتان وارد می گردد و حساب آن روشن است.

برعلاوه عواید رسمی گمرکات، «عواید غیر رسمی» هم از این بابت نصیب افراد و گروه‌ها می‌گردد. در حالی که امکانات و سیستم‌ها در حیرتان با کمک کمیسون اروپا و USAID به منظور تسهیل تجارت نصب شده است، اما بنا به گزارشی، «مشکلات و تنگناها در سیستم گمرکات پیش از آن که ریشه در نامناسب بودن زیربنایا و رویه‌های گمرکی داشته باشد، بیشتر ناشی از فساد نظام مند است... همین اکنون کمترین انگیزه بی برای تغییر سیستم وجود ندارد.»^{۱۱۰} بازیگران کلیدی در این سیستم کمیشن کاران بوده که خط ارتباطی میان تاجران و مقامات رسمی اند و در بدل کار کمیشن خود را بر می‌دارند. هرچند که گمرکات گزارش‌های رسمی خود را از طریق وزارت مالیه به کابل می‌دهند، در عمل تعینات، نظارت و اخراج در گمرکات در خود ولایت انجام شده و سایر مقامات مانند شهرداری را نیز شامل می‌گردد. بر اساس آخرین گزارش‌ها، انتقال مال تجارتي از بندر حیرتان کمتر شده است چون در سایر بنادر جمع آوری مالیه به طرز موثری صورت نگرفته و رخنه‌های استفاده غیر مشروع وجود دارد. در بندر حیرتان سیستم و رویه‌های گمرکی به خاطر نظارت مقامات و نهاد‌های محلی "تا حدی امکان" تقویت شده است.

همانند سایر بخش‌ها، فساد و حکومتداری ضعیف موانع بازدارنده در پیش پای تجارت و فعالیت‌های اقتصادی است. برخی تحلیل‌ها حاکی از آن است که مشکلات "سُرک‌ها، ترانسپورت و حکومتداری" ضعیف بر رقابت آزاد تاثیر بازدارنده دارد. برای مثال، در یک بررسی از ۱۰۰۰ راننده، ۹۰ درصد آنان «بوروکراسی» (بخوانید «فساد») را مانع بزرگ بر سر راه تجارت دانستند، در حالی که ۵ درصد چنین نظری در مورد بی‌امنی و تاسیسات زیربنایی ضعیف داشتند. به ویژه، به نفوذ مسلط "گروه‌های عمده ذی نفع" دسترسی ویژه و امتیازی به تسهیلات بندر حیرتان اشاره کرده گفتند که "هزینه‌های تجارت و ترانسپورت... بیشتر به اجرات و حکومتداری بستگی دارد تا ظرفیت‌های زیربنایی."^{۱۱۱}

قسماً به خاطر نتایج مسایل حکومتداری، شرکت‌های مستقیماً دخیل در تجارت خارجی به صورت نسبی محدود است. بر اساس گزارش "اقلیم سرمایه‌گذاری" در ۲۰۰۸ میلادی، در مقایسه نسبی با دیگر مناطق، تعداد کمی از شرکت‌ها در مزارشرف سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این نشان‌دهنده آن است که منفعت آسان تجارتي بیشتر در شرایط مساعد مزار قابل دسترس است تا سرمایه‌گذاری مشخصی توأم با احتمال ریسک ناشی از حوادث پیش‌بینی نشده در آینده.^{۱۱۲} چنان‌که در پایین بحث خواهد شد، سردرگمی و ابهام در کشور شاید تجارت و سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت را بیشتر جذاب تر می‌سازد.

چوکات ۳: تصورات در باره رقابت، تجارت و اقتصاد بازار آزاد

با توجه به عدم موازنه شدید تجاری افغانستان، مصاحبه‌شوندگان در بلخ شک و تردید خود را در مورد مزایای تجارت خارجی ابراز داشته و ترس خود را از تبدیل شدن افغانستان به یک "کشور مصرف‌کننده" نشان دادند. توضیحات غالب در مورد ضعف اقتصاد کشور، اشاره به معرفی اقتصاد بازار و تجارت آزاد و تحمیل آن از سوی خارجی‌ها داشت. عواملی که تولید افغانستان را در سطح جهان و در بازار داخلی غیر رقابتی و نازل ساخته، به خوبی مسجل گردیده است (مثلاً، کارگری بی مهارت، انرژی قیمت و غیر قابل اعتماد، جاده‌ها و زیربنای ضعیف، عدم توانایی در تولید وسیع یک کالا). در بلخ، مصاحبه‌شوندگان گفتند که بادام کالیفرنیا به مراتب ارزانتر از برخی از انواع بادام‌های محلی به فروش می‌رسد.

دلیل عدم موازنه تجارتي به صورت عمده پالیسی‌های تجارتي یغماگرانه همسایگان افغانستان و عدم دفاع و حفاظت از منافع تجاری و محصولات داخلی از سوی حکومت افغانستان، دانسته می‌شود. مردم کشور‌های همسایه را به خاطر رقابت مکارانه و تعیین نرخ مصنوعی کالاها مقصر می‌دانند. حتا به طور جدی‌تر، مصاحبه‌شوندگان از آتش سوزی در یک کارخانه تولید آیس کریم در هرات که رقیب محصولات ایرانی است، و سوختاندن ۱۰ موتر لاری زعفران که به سوی مرز ایران روانه بود، یاد آوری نمودند. تمام این خرابکاری‌ها، به "ایرانی‌ها" نسبت داده می‌شود که هدف شان ضعیف ساختن فعالیت‌های اقتصادی افغانستان است. در مقابل، حکومت افغانستان به خاطر عدم معرفی مناسب محصولات و سرمایه‌گذاران افغان مورد انتقاد واقع است. اول، تعرفه‌های اجناس صادراتی افغانستان و تعرفه‌های مواد اولیه‌یی که در ساختن کالاها نقش دارد، بیشتر از تعرفه‌های محصولات نهایی است که به عنوان تفاوت دردناک، در غیر رقابتی شدن اجناس افغانی در بازارهای منطقه‌ای سهم مهم بازی می‌نماید. دوم، لاری‌های پاکستانی اجازه رفتن به تمام نقاط افغانستان را داشته در حالی که لاری‌های افغانستان در پاکستان چنین حقی را ندارند. سوم، سرمایه‌داران افغان شکایت می‌کنند که عدم دسترسی به ویژه‌های کشور‌های منطقه باعث می‌گردد که محصولات داخلی را در بیرون از کشور معرفی کرده نتوانند؛ حکومت افغانستان به صورت قوی روی طرح و رفع این مساله کار نمی‌نماید.

فراتر از این، محصولات کشور‌های همسایه در سطح بالاتر از ظرفیت‌های فنی شرکت‌های افغانی تولید می‌گردند. به عنوان مثال، اجناس وارداتی دارای بسته‌بندی‌های مرغوب‌تر بوده که از جمله دارای تاریخ انقضا (هرچند که عجیب و غریب می‌نماید) است و این خود موضوع کیفیت را در ذهن مشتری القا می‌نماید. تولیدکنندگان لبنیات متوجه شدند که شیر‌های پاکتی پاکستان قبل از بازشدن نیاز به ماندن در یخچال ندارند که این برای اکثریت دوکان‌های که امکانات سردکننده و برق لازم را ندارند، یک مزیت فوق‌العاده است.

بر اساس گفته‌های یک تحلیلگر، «افغانستان کشوری است که صلاحیت کم اظهارنظر در برابر مشاوران و دیپلمات‌های خارجی در مسایل مربوط سیاست‌های اقتصادی را دارد. در نتیجه افغانستان یکی از آزادترین رژیم‌های تجارتي در منطقه را دارد.» یک بررسی، ترس سرمایه‌گذاران افغان را از تجارت خارجی که عمدتاً به معنای غلبه واردات و آسیب دهقانان و تولیدکنندگان خرده‌پا است، تایید می‌نماید.^۲

۱. انا پترسون، "زمینه‌های اشتراک و رقابت: رویکرد روسیه در قبال امنیت و انکشاف در افغانستان، ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸ میلادی»، (لندن: تز دکترا در پوهنتون شهر لندن، مارچ ۲۰۱۰)، ۲۷۳.
۲. موسسه بین‌المللی کیمائیکس، تجارت و زمینه‌های دسترسی افغانستان (TAFI)، "بررسی دانش، دیدگاه و عملکرد افغانستان در قبال تجارت: خلاصه دریافت‌ها" (اکتوبر ۲۰۱۰).

۱۱۰ "اصلاح نظام گمرکی در افغانستان: نوسان میان ساختارهای جدید و کهنه" (کابل: سازمان تحقیقات پالیسی‌های عامه، دسامبر ۲۰۱۱)، ۲.

۱۱۱ موسسات کوچک و متوسط اقتصادی، "مطالعه‌دهلیز اقتصادی شمال" ۲۰

۱۱۲ به لیا و سایرین مراجعه شود، «محدودیت‌های رشد»

با وجود همجواری با ازبکستان، صادرات افغانستان به این کشور محدود است. تاجران و سرمایه گذاران به کمبود ویژه، محدودیت بر موتر های افغانستان، تنگناها و محدودیت های مرزی، و "پرداخت ها و مالیه های غیر رسمی" وسیع به عنوان عوامل بازدارنده تجارت با این کشور یاد می نمایند. به خاطر انزوای نسبی در دوران شوروی سابق و مرز طبیعی ایجاد شده توسط دریای آمو، و با وجود شباهت ها و همبستگی های قومی در هر دو سوی سرحد، شمال افغانستان به لحاظ اقتصادی با همسایگان خود مدغم نیست، چنانکه ما این مورد را در باره ادغام اقتصاد شرق افغانستان در بازارهای پاکستان را شاهد نیستیم واقعیت های تاریخی و مادی به همسایگان شمالی افغانستان اجازه اعمال محدودیت داد و ستد های بازرگانی افغانستان را می دهد. برخلاف مرز های بازرگانی شرقی و جنوبی افغانستان که عبور و مرور از آن تقریباً برای هر کسی از جمله قاچاقچیان سهل است، مرز های شمالی بدون همدستی آدم های که کنترل مرز را در دست دارند، بی نهایت دشوار می باشد؛ تعجبی نیست که جریان قاچاق توسط گروهی از افراد بالادست کنترل می شود که شبکه ها و ارتباطات وسیع در داخل ازبکستان دارند.^{۱۱۳}

اطلاعات در مورد تجارت داخلی بسیار محدود است، و حتا داده ها در مورد میزان صادرات نیز غیر قابل اعتماد می باشد. جدول ۴ معلومات در مورد محصولات صادراتی کشاورزی از طریق بنادر حیرتان و آقینه (که در فاریاب است ولی از جوزجان "اداره" می شود) ارایه می دارد. در کنار ولایت بلخ، برخی از اجناس در نه ولایت دیگر شمالی و از جمله ولایت پروان تولید می شود. بسیاری از محصولات تولیدی بلخ از طریق دو بندر مذکور، و برخی دیگر نیز از طریق تورخم و کابل صادر می گردد.^{۱۱۴}

جدول ۴: محصولات زراعتی صادر شده از طریق بنادر حیرتان و آقینه

اقلام	۱۳۹۰ کمیت (میتریک)	۱۳۹۱ کمیت (میتریک)	مقصد
شیرین بیان	۴۶۲	۲,۱۳۳	فرانسه، چین، ترکیه
اسفند	۲۷۶	۳۲۰	ترکیه، ایران
کشته (زردآلو خشک شده)	۵۵۰	۱,۰۶۶	ترکیه، ایران
کشمش	۶,۰۹۱	۳,۰۶۶	ترکیه، روسیه
بادام	۲۱,۰۰۶	۲۳,۰۰۰	هندوستان
چهارمغز	۴۳,۰۰۴	۴۱,۲۰۰	عراق
آلو	۲۲	۳	ایران، عراق
انار	۱,۰۰۰	۱,۷۰۰	دوبی، روسیه، پاکستان
خسته تربوز	۴۰	۵	ایران
کچالو	۴,۶۳۱	۳,۸۴۳	ازبکستان، ترکمنستان
پیاز	۲۳۱	۱۲۵	ترکمنستان
کنجد	۶,۲۴۱	۷,۲۳۰	ایران، عراق، ترکیه
پخته	۵۰۰	۳۰۰	هندوستان، پاکستان
دانه مرغ		۳۰۰	ازبکستان

منبع: اداره نظارت و قرنطینه در حیرتان. ارقام بالا با اطلاعات عمومی در سطح کشور مطابقت داده نشده است

۵.۳.۵. ۱۱۰ قالدین

شمال افغانستان تاریخ طولانی در تولید قالدین های دست باف صادراتی و برای مصرف داخلی را دارد. ولایت بلخ به طور تاریخی یکی از مراکز تولید و تجارت فرش بوده که سهم آن ۱۰ درصد از تقریباً ۶۰ درصد تولیدات قالدین در شمال افغانستان است. بر اساس معلومات یکی از منابع آشنا با این صنعت، در شمال کشور ۱۲۹,۹۰۰ بافنده که بسیاری از آنان زن اند، وجود داشته که از جمله ۱۲ هزار تن در ولایت بلخ به فعالیت مصروف بوده، و حول یک میلیون نفر به طور مستقیم و غیر مستقیم از تولید قالدین در شمال نفع می برند.^{۱۱۵} این شغل قبلاً مخصوص ترکمن ها و ازبک های افغانستان بود، اما اکنون سایر ملیت ها

۱۱۳ جیستوی، "در انحصار یک گروه". در سال ۲۰۰۷ بنا به یک تخمین قاچاق اجناس وارداتی و صادراتی بین ۳۶ الی ۱۱ درصد واردات و صادرات رسمی را تشکیل می داد. مراجعه شود به صندوق بین المللی پول، نقل شده در گزارش «فهم افغانستان، گزارش نهایی در مورد مطالعه انکشاف در افغانستان» [وزارت انکشاف بین المللی بریتانیا و گروه احیا و توسعه، نومبر ۲۰۰۸ میلادی]. با این وجود، دو برابر شدن ورود و صدور کالاهای قاچاقی در مقایسه با صادرات و واردات رسمی نسبت به سال های ۲۰۰۲-۲۰۰۳ میلادی به عنوان نشانه یک بهبود مد نظر گرفته می شو. در این اواخر رییس اتاق تجارت و صنایع افغانستان به تخمین گفت که کالاهای وارداتی قاچاقی معادل واردات رسمی افغانستان است. محمد قربان حقجو، مصاحبه با تلویزیون طلوع در برنامه کنکاش، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۲ www.tolonews.com/en/video/kankash?start=۳۹

«تجارت غیر رسمی» شامل کالاهای غیر قانونی می گردد که از بابت آن به دولت مالیه و هزینه های دیگر پرداخت نمی گردد. از سال ۲۰۰۱ میلادی یک تعداد پروژه ها به منظور تقویت مدیریت مرزها ایجاد گردید، اما هنوز انگیزه های بیشتر برای تجارت غیر قانونی وجود دارد.

۱۱۴ بر اساس منابع غیر رسمی مطلع، ده درصد تولیدات بلخ از بنادر دیگر خارج می شود. این ادعا نیاز به تایید رسمی دارد.

۱۱۵ این بخش مرتبط بر اطلاعات و بینش های ارائه شده توسط استیفن لندریگن و قیس اکبر عمر است.

۱۱۶ اطلاعات مربوط به سال ۲۰۰۹ از انجمن

قالدین فروشان که دارای ارتباط رسمی با وزارت تجارت افغانستان اند، به دست آمده است.

نیز در این صنعت شاغل اند. در حال حاضر ۵ انجمن و ۲ اتحادیه قالین فعال اند. آژانس کمک های بین المللی آلمان (GIZ) و کسان دیگر مصرف آموزش صنعتگران مذکور در عرصه بازاریابی و اجرای طرح های نو در قالین به منظور جلب بازارهای خارجی اند.

در اثر ۳۰ سال جنگ، در صنعت قالین هم تغییرات گسترده یی به وجود آمده است^{۱۱۷}. در جریان جنگ در اثر مهاجرت بافندگان قالین به پاکستان، کارگاه های بافندگی قالین در آن کشور راه اندازی شده است. برخی از این مراکز توسط سرمایه گذاران پاکستانی اداره می شود که کانال های صادرات قالین به بازار های بین المللی را ایجاد نموده اند. بسیاری از تولیدکنندگان افغان قالین که پس از ۲۰۰۱ به افغانستان برگشتند، تا هنوز هم به پاکستان از لحاظ تمویل مالی، بازاریابی، شستشو، قطع و صدور قالین وابسته اند. به نظر می آید که ورود قالین های ناتمام به پاکستان غیر قانونی است اما به خاطر ارزشی که پس از نهایی شدن این محصول در پاکستان به دست می آید، فعلاً تحمل می گردد.

جدایی جمهوریهای سابق اتحاد شوروی و همچنان شرایط و محدودیت های موجود در ایران و ترکیه بر سر انتقال اجناس افغانستان از طریق آن کشورها، موجب شده که مسیر های گذشته صدور کالا به اروپا غیر عملی گردد. از این رو، اتکا به پاکستان همچنان ادامه دارد که البته در پهلوی آن تأثیراتی چون معطل ماندن اجناس در مرز را به همراه دارد. گسترش میدان هوایی مزار شاید گزینه ها برای تجارت مستقیم با اروپا و فراتر از آن را افزایش دهد.

قالین افغانستان با وجود وابستگی به اجناس مورد نیاز وارداتی، ظرفیت استفاده گوناگون از محصولات کشاورزی افغانستان مانند بافندگی و رنگرزی ابریشم و تولید رنگ های طبیعی بر کشیده شده از پوست انار و مواد دیگر را که در ساخت قالین از آن بهره برده می شود، دارد. یکی از مسایل کلیدی برای تولید قالین در بلخ و سایر مناطق افغانستان ازدیاد میزان کیفیت و نوعیت قالین در داخل افغانستان، و نه در پاکستان، است. تخمین زده می شود که هشتاد درصد قالین های خام افغانی در پاکستان نهایی و بعد به بازارها عرضه می گردد. بنا به تخمین منابع صنعت قالین کشور، اگر قالین ها به عوض پاکستان در افغانستان امکان برش و شستشوی نهایی را پیدا نمایند، ۷.۳ میلیون دالر به عواید کشور افزود می گردد که سهم بلخ ۶۸۴،۰۰۰ دالر خواهد بود.^{۱۱۸}

نشانه هایی وجود دارد که بازار بین المللی قالین های دستباف پس از بحران مالی ۲۰۰۸ میلادی بهبود یافته که این خود فرصتی برای افغانستان و اقتصاد بلخ محسوب می شود. هزینه کار در برخی از کشور های رقابت گر به خاطر افزایش جمعیت شهرنشین و عدم قبول مشاغل با شرایط سخت، بالا رفته است. حتا در چین که صنایع ارزان تقلید از قالین های افغانستان و سایر کشور ها را ایجاد شده است، تولید کنندگان سابق اشتیاق کمی به بافندگی دارند. مزارشریف یکی از سه زون بافندگی قالین در شمال است. اما، برنامه گسترش امکانات نهایی شدن قالین های خام در نزدیک حیرتان معطل گردیده، امکانات و تأسیسات فعلی هم کافی نیست. از جمله می توان به پارک صنعتی گوری مار اشاره کرد که از آن برای رفع مشکل صنعت قالین شمال بهره برداری لازم صورت نمی گیرد.

البته، اتهاماتی مبنی بر دخالت های سیاسی و اقتصادی همسایگان افغانستان نیز به گوش می رسد که گویا پول از سوی پاکستان و ایران در اختیار تولیدکنندگان قالین در روستا های دور افتاده قرار می گیرد تا آنها قالین های تولیدی شان روانه این کشورها گردد.

گفته می شود که قالین ها به ایران قاچاق شده و بعد زیر نام قالین قم و اصفهان به بازار های داخل و خارج عرضه می گردد. همچنان تعجب آور نیست که اتهاماتی مبنی بر تصببات و جانبداری های قومی و منطقه ای نیز مطرح می گردد. برای مثال، گفته می شود که وزارت تجارت افغانستان برای ساختن صنایع قالین بافی در اطراف جلال آباد تلاش می ورزد. چون این برنامه مطابق به یک اجندای سیاسی صورت می گیرد و گویا حتا ترجیح داده می شود که قالین های خام افغانستان در پاکستان نهایی شده تا اقتصاد پشتون های سرحدی تقویت گردد. اما این کار از چشم انداز دیگر به معنای سرتاسری کردن صنعت قالین بافی است نه این که تنها منسوب و مختص به شمال افغانستان باشد.

۵.۳.۶ معادن

مزار احتمالاً به خاطر اکتشافات در نواحی آمو دریا و مناطق دیگر در بلخ، حوزه نفت و گاز خواهد بود. به رغم این که قرارداد ۲۵ ساله در دسامبر ۲۰۱۱ میلادی با شرکت ملی نفت چین و وطن گروپ (CNPC-W) به امضا رسید، اما تا حال فعالیت های قابل توجه اقتصادی در این سکتور صورت نگرفته است. در جریان سال ۲۰۱۲ میلادی نخستین تولید نفت در سواحل آمو دریا در سرپل و فاریاب با تخمین ۱۵۰ هزار بیبرل در سال آغاز گردید.^{۱۱۹} بر اساس یک تخمین دیگر اکتشاف شرکت ملی نفت چین و وطن گروپ فقط ۵ هزار بیبرل می باشد.^{۱۲۰} با توجه به این که افغانستان دارای پالایشگاه نفت نیست، CNPC-W به دنبال فروش نفت خام این حوزه به پالایشگاه های دیگر در منطقه است. شرکت ملی نفت چین هم در حال ساخت یک پالایشگاه در ترکمنستان می باشد. در مارچ ۲۰۱۲ میلادی، وزارت معادن و صنایع افغانستان فاز اول افغان-تاجیک را به مناقصه گذشت که تنها در نوامبر یک داوطلبی برای بلاک های صندوقی و مزارشریف از سوی کنسرسیومی چهارجانبه متشکل از شرکت های منطقه ای، از جمله گروه غضنفر در افغانستان، دریافت گردید. به اعتقاد برخی ناظران، فواید بالقوه بالا و ریسک پایین این دو بلاک به مراتب بهتر از چهاربلاک دیگر است. همچنان گفته می شود که یک پالایشگاه نفتی در نزدیک حیرتان در حال ساخت است. خط لوله شبرغان و مزارشریف به رهبری "سک فورس تجارت و ایجاد ثبات در افغانستان" متعلق وزارت دفاع ایالات متحده امریکا، در حال احیا است که این خود بخشی از برنامه کلان احیای میدان های گازی ولایت شبرغان به حساب می آید. سایر مواد معدنی مانند سلفر، ریگ برای ساخت شیشه و نمک هم در این ولایت وجود دارد؛ نمک در مقیاس کوچکتر استخراج و تولید گردیده و برای چرمگران فروخته می شود.

۱۱۷ مراجعه شود به ادم پین و محرم علی "شناخت و فهم بازار های افغانستان: مطالعه موردی قالین و بازار قالین اندخوی" (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۲۰۰۴).

۱۱۸ همانجا.

۱۱۹ بانک جهانی، "تازه های اقتصادی"، اکتوبر ۲۰۱۲

۱۲۰ مفتش عمومی برای پروژه های بازسازی امریکا در افغانستان، "گزارش رعبوار برای کنگره امریکا" (جنوری ۲۰۱۳)

۵,۴ نیروی کار در اقتصاد بلخ

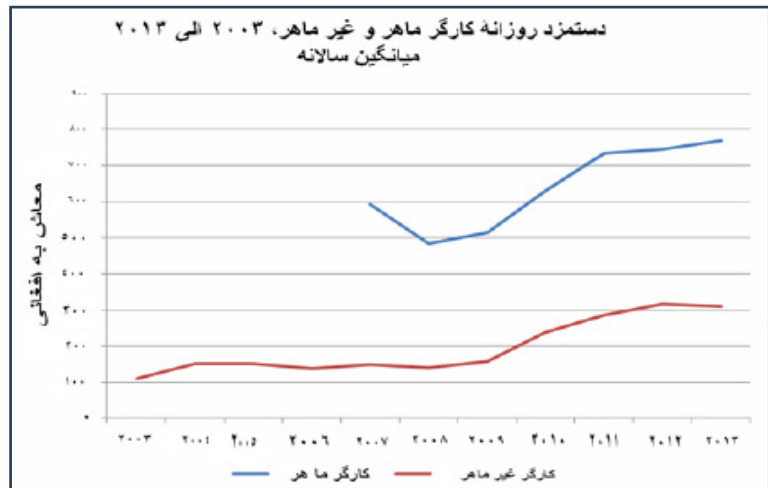
با شگوفایی اقتصادی مزارشریف پس از سال ۲۰۰۴ میلادی، نیروی کار نه تنها از بلخ و ولایات همجوار بلکه از مناطق دور دست نیز به سوی این شهر جلب گردید. بر اساس بررسی های SHC/MC در چهار منطقه شهری، مزارشریف تقریباً یک چهارم بیشتر کارگران (و کارفرمایان) را نسبت به مناطق شهری دیگر به سوی خود جذب کرده است. در حالی که به دست آوردن معلومات آماری در این ساحه دشوار است، کارگران نیمه ماهر از کابل به جستجوی کار و هزینه های ارزان زندگی به آنجا مهاجرت کرده اند. ازدیاد دستمزد ها پس از سال ۲۰۰۱ میلادی کارگرانی از جنوب شرق آسیا را به سوی افغانستان کشاند که در حال حاضر حضور کارگران خارجی (مانند بنگلادیشی ها) خیلی در پروژه های ساختمانی کابل و جنوب افغانستان معمول است. بر اساس یک تخمین ۷۰ هزار پاکستانی در بخش های مختلف، به خصوص بخش ساختمان، مصروف کار اند.

چنانکه در بالا اشاره رفت، کار ساختمانی بزرگترین منبع جذب نیروی کار ماهر و غیر ماهر بوده است. متخصصین فنی از کشور های پاکستان، هند، بنگلادیش، فلپین، نیپال و چین بر اساس ضرورت های مشخص پروژه ها در افغانستان استخدام گردیده اند و کارگران عادی معمولاً از پاکستان. مدیران شرکت های ساختمانی افغان کارگران پاکستانی را ارزان تر و دارای مهارت بیشتر ارزیابی کرده، و از این خاطر برای آنها موثرت و بازدهی بیشتری دارند. (احتمالاً این موضوع را نیز باید در نظر داشت که با توجه به خارجی بودن در محیط ناچندان مهربان، کارگران پاکستانی علاقه کمتر به سازماندهی خود و یا درخواست مطالبات زیادتر از کارفرمایان دارند.)

بر اساس تخمین های غیر رسمی مصارف جامعه جهانی در افغانستان سرمنشأً تقریباً ۴۰ درصد اشتغال در بخش ساختمانی می باشد. تقاضای نیروی کار در بخش ساختمانی افزایش تدریجی دستمزد ها را بازتاب می دهد (شکل ۲) با این حال برخی از نشانه های دال بر ثابت ماندن و یا حتی نزول دستمزدها در ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ میلادی وجود دارد. اطلاعات منابع موجود در بخش ساختمانی این موضوع را تایید می نماید.

فصل تقاضای بالای نیروی کار در بلخ معمولاً ماه های می تا جولای است، به خاطر که کارهای ساختمانی و کشاورزی در جریان زمستان سرد و مرطوب متوقف می گردد. سال ۲۰۱۲ میلادی، بازار نسبتاً مساعد کار برای کارگران ماهر و غیر ماهر بود، به ویژه اگر این سال را با سال ۲۰۱۱ مقایسه نماییم که وضعیت بد زراعتی مشاغل زراعتی را به رکود کشاند و مردان برای جستجوی کار راهی شهرها گردیده و در نتیجه دستمزد ها هم پایین تر آمد. هم تقاضای نیروی کار و هم دستمزد ها در سال ۲۰۱۲ میلادی ازدیاد یافت. در طول نیمه دوم سال ۲۰۱۲ میلادی بهای آرد و غله به خاطر قیمت های بین المللی افزایش پیدا کرد. این موضوع در کنار کاهش دستمزد ها موجب بدتر شدن وضعیت تامین نان در بیشترین قسمت افغانستان گردید. البته در مزار وضعیت کمتر بد بود، و معلوم نیست که آیا این روند در بلندمدت حفظ خواهد شد و یا خیر.^{۱۲۱}

شکل ۲: دستمزد کارگران با مهارت و بی مهارت، ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳



منبع: برنامه غذایی سازمان ملل، ارزیابی و ترسیم نقاط آسیب پذیر^{۱۲۲}

کارهای مقطعی بخش مهم از تامین معاش در مناطق روستایی، به ویژه آنجا که جاده های خوبی تا شهر وجود دارد، به حساب می آید. بر اساس تخمین غیر رسمی ۸۰ درصد کارگران مقطعی از دهات بیرون از شهر مزار اند. برخی از آنها از نواحی نزدیکی چون بلخ، چمتال، چاربولک و یا حتی بخش هایی از شولگره، روزانه توسط زنج ها و دیگر وسایل نقلیه به شهر می آیند و برخی دیگر از مناطق دورتر (مانند کشین ده، چهارکنت و یا آقینه در جوزجان) خانه های نسبتاً کوچکتر به صورت مشترک در بیرون از شهر اجاره کرده و یا در چایخانه های شهر می خوابند. برای بسیاری از خانواده های که دارای زمین زراعتی اند،

۱۲۱ بر اساس برنامه غذایی سازمان ملل، به رغم افزایش تولید آرد و برنج، در مزارشریف نرخ تبادل کار در بدل اقلام مذکور در مارچ ۲۰۱۳ همانند سال قبل بود. نگاه شود به برنامه غذایی سازمان ملل، بولتن نرخ ها در بازار افغانستان، مارچ ۲۰۱۳ (ترسیم و تحلیل نقاط آسیب پذیر، اپریل ۲۰۱۳)

۱۲۲ دستمزد ها به افغانی پرداخت می شود. در حالی که دستمزد ها و قدرت خرید بر اساس آمار اداره مرکزی احصائیه بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ میلادی افزایش پیدا کرد، ولی در کل شاخص مصرف نسبت به شاخص دستمزدها افزایش بیشتری در این مدت زمانی تجربه کرده است.

کارهای روزمزدی به عنوان کمک معاش به رفع کمبودات مالی شان کمک می نماید، به خصوص آن عده از دهقانانی که بخش های از زمین ها خود را به کشت گندم صرف به جهت تامین امنیت غذایی خود اختصاص داده و دیگر مفاد اقتصادی از آن برده نمی توانند.^{۱۳۳} برای چنین خانواده هایی، کارهای روزمزد و مقطعی "ارزش تامینی و تضمینی" داشته و فشار مهاجرت به کشورهای دیگر، مانند ایران، را از دوش شان بر می دارد.

با این که ارقام دقیقی در دست نیست، اما به صورت کلی تصور می شود که کار در بخش ساختمانی بیشترین کارگرانی را که در مزارع کشت کوکنار قبل از سال ۲۰۰۷ میلادی مصروف بودند، در خود جذب کرده است. کارهای ساختمانی نسبت به کارهای کشاورزی درآمد زا است؛ مثلاً، بر اساس منابع بخش ساختمانی، در سال ۲۰۱۲ میلادی دستمزد روزانه یک کارگر غیر ماهر معمولاً ۴۰۰ افغانی بود، در حالی که در مزارع بین ۱۰۰ تا ۳۵۰ افغانی، یعنی با ۱۳ تا ۷۵ درصد تفاوت. معمولاً کارگران پس از پایان یافتن فصل کشت و درو به مزار و شهرک های دیگر جهت کار در پروژه های ساختمانی می آیند. این موضوع یک تناقض دیگر را نیز بر ملا می نماید، یعنی در حالی که کارگران در دهات از کمبود کار و مهاجرت ناگزیز به شهرها شکایت می دارند، مالکان زمین از کمبود کارگر روزمزد می نالند. کمبود کارگر در مزارع شاید بخاطر این باشد که کار ساختمانی به نسبت کار زراعتی در کنار دستمزد خوب، کمتر مشقت بار است.

با در نظر داشت کمبودی ها و خلاها در داده ها (پاورقی ۵۱ در بالا)، معلومات ریاست مرکزی احصائیه در ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ خطوط کلی وضعیت کار در بلخ را برجسته می نماید (جدول ۵). بر اساس نمودار زیر، نرخ بیکاری در بلخ ۸.۲ است که بالاتر از سطح میانگین ملی قرار داشته و در میان ۳۴ ولایت افغانستان تقریباً مقام ۱۸ را داراست. نرخ مشاغل نیمه وقت و ناکافی ۲۹.۱ درصد بوده که پائین تر از نرخ میانگین ملی که عبارت از ۴۸.۲ می باشد، قرار دارد، و از این حیث یکی از هفت ولایات بهتر کشور است. ولایت بلخ از حیث میزان اشتغال در بخش خدمات، پس از ولایات کابل و ارزگان در مقام سوم قرار دارد، در حالی که از لحاظ میزان اشتغال در زراعت در مقام چهارم پس از کابل، جوزجان و فاریاب قرار دارد.^{۱۳۴}

جدول ۵: شاخص های اشتغال در سطح ولایت بلخ، فیصدی و رتبه NRVA

اقدام	بیکاری	شغل غیر ثابت	منابع اشتغال		
			زراعت	تولیدات	خدمات
بلخ	۸.۲٪ (۱۸)	۲۹.۱٪ (۷)	۳۸.۵٪ (۴)	۱۶.۲٪ (۲۵)	۴۳.۲٪ (۳۲)
سطح ملی	۷.۹٪	۴۸.۲٪	۵۹.۱٪	۱۲.۵٪	۲۴.۶٪
اداره عامه					۲.۱٪ (۷)

بر اساس یک بررسی از کارفرمایان و کارگران در مزارشریف (و سه شهر بزرگ دیگر) منابع اولیه درآمد قسمت بزرگ از خانواده ها (در حدود ۳۲ تا ۳۴ درصد) بخش های تولیدی (تولیدات غیر دستی)، عمده فروشی و دوکان های پرچون اند. پس از این مشاغل، دولت (۱۱ درصد)، ترانسپورت (۸ درصد) و در صنایع دستی (۸ درصد) در ردیف بعدی قرار دارند. ساخت و ساز در پایین لیست به عنوان منبع اصلی در آمد است که فقط ۶ درصد عواید خانواده ها را تشکیل می دهد.^{۱۳۵}

شرکت ها از کارگران غیر ماهر و فقدان آموزش مهارت های تخصصی شکایت دارند. برای همین، برخی ها کارمندان با مهارت و تخصص را از کشورهای منطقه استخدام می نمایند. برخی از این کمبودها شاید ناشی تمرکز شرکت ها و موسسات به کارهای کوتاه مدت و پروژه بی دانست که به طور عاجل برنامه ها و پروژه های خود را تطبیق می نمایند، و به فکر ایجاد مهارت ها و ظرفیت های کارگران و افراد تکنیکی شان در بلندمدت نیستند. شرکت ها مایل اند که میزان معهودی از کارمندان را به صورت تمام قوت استخدام کرده و بقیه نیروی کار مورد نیاز را بر اساس استخدام های مقطعی جذب می نمایند.

یکی از بررسی های SHC/MC تایید می نماید که نیروی کار در افغانستان، جوان و غیر آماده برای رشد کاری است. این بررسی به صورت ویژه خاطر نشان می دارد که کارگران از سواد و آموزش لازم برخوردار نمی باشند. همچنان که در بالا اشاره شد، این مسایل شاید برای رشد کاری و فکری افراد محدودیت ایجاد نماید اما برخی از تحلیل های دیگر نیز توضیح می دارند که فقدان نیروی کار آموزش دیده حتماً عامل برجسته بازدارنده اقتصاد به حساب نمی آید.^{۱۳۶} یکی از نمونه های عدم ارتباط میان نظامی آموزشی و تقاضای بازار کار، فاکولته زراعت پوهنتون بلخ است که سالانه بین ۱۲۰ تا ۱۸۰ محصل از آنجا فارغ می شوند اما کارمناسب برای دانشجویان در مهمترین سکتور افغانستان وجود ندارد. بنا به گفته یک کارمند حکومت:

نمی دانم چه خواهند کرد؟ ۲۰ تا ۲۵ درصد کسانی که انگلیسی و کمپیوتر را می دانند در موسسات خارجی و ۵ درصد هم در ریاست زراعت و مالداري ولایت بلخ و بقیه نیز در تجارت و کاروبار متعلق به خانواده های خود مصروف خواهند شد. ۵۰ درصد شان هم به خاطر "نداشتن تجربه" بیکار می مانند. بدون داشتن حداقل سه سال تجربه کاری، آنان در بازار کار برای خود شغلی دست و پا کرده نمی توانند. زنان فارغ التحصیل معمولاً معلم خواهند شد. برخی هم دوره های کارآموزی را آغاز کرده اند، اما فاکولته زراعت تازه صاحب آزمایشگاه و کار عملی شده است. شاگردان خواهان بازدید و کارآموزی در فارم های صنعتی اند اما مدیریت این فارم ها به خاطر ترس از رقابت اجازه چنین کار را به محصلین نمی دهند.^{۱۳۷}

۱۳۳ بررسی ۳۰ خانواده صاحب زمین در چاربولک و چمتال در می ۲۰۱۲ نشان داد که در ۲۵ آن مردان در بیرون از مزارع به صورت تمام وقت و یا پاره وقت کار می نمایند. برای معلومات بیشتر در مورد کار مقطعی و غیر رسمی، به ویژه در ارتباط به کشت کوکنار و تامین معاش، به این منبع رجوع شود: پاول فیشترین، «کمی مبارزه، کمی کاهش: کشت و مبارزه با کوکنار در بلخ و بدخشان در ۲۰۱۱-۲۰۱۲» (کابل: واحد تحقیق و ارزیابی، می ۲۰۱۳).

۱۳۴ چنانکه در بالا اشاره رفت، معلومات موجود در سطح ولایت، و همچنان تعریف و توصیفی که از کار و بیکاری در افغانستان وجود دارد، با احتیاط تمام در تحقیقات و آمارگیری ها مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، برخی شاخص های آماری اداره احصائیه افغانستان در نگاه اول زیاد منطقی به نظر نمی آید. به عنوان مثال، سه ولایت غور، ارزگان، بادغیس بر اساس اداره احصائیه دارای میزان کم بیکاری است. این سه ولایت به صورت غالب روستایی و زراعتی بوده که با توجه به مشکلات یاد شده در بخش زراعت در افغانستان، باید بسیاری از اما و اگر ها در مورد ماهیت کار و بیکاری در افغانستان را در این مورد در نظر داشت. به همین ترتیب، میزان بیکاری در زابل به عنوان یک ولایتی با سطح پایین تولید زراعتی، ۳ درصد تخمین زده شده است. این در حالی است که میانگین نرخ بیکاری در سطح کشور ۷.۹ است که این به ذات خود دشواری تعیین نرخ کار و بیکاری را در افغانستان به نمایش می گذارد.

۱۳۵ SHC/MC "بررسی بازار کار".

۱۳۶ مراجعه شود به لیا، "موانع رشد".

۱۳۷ مصاحبه با کارمندان ریاست زراعت، آبیاری و مالداري.

۶. چشم به فردا

تمام عوامل کلیدی در سناریو های اقتصادی پیش رو با اتفاقات آتی در حوزه های امنیتی و سیاسی کشور پیوند دارند. در یک بررسی از ۴۰۰ شرکت بین دسامبر ۲۰۱۱الی مارچ ۲۰۱۲ میلادی که از سوی آيسا انجام یافت، وقتی در مورد تاثیرات خروج نیروهای خارجی پرسیده شد، ۷۰ درصد مصاحبه شوندگان نگرانی خود را از تاثیرات منفی آن ابراز داشته بود. در حالی که تنها ۲۵ درصد معتقد با این نظر مخالف بودند، و ۵ درصد هم از تاثیرات مثبت خروج نیروها حرف می زدند.^{۱۲۸}

در حالی که بسیاری از مباحث مربوط به انتقال مسوولیت ها از چشم انداز پالیسی عامه روی ظرفیت سازی (و تعداد) قوای مسلح افغان و بوروکراسی کشور به منظور مقابله با چالش ها و ارایه خدمات متمرکز است، برخی تحلیلگران باور دارند که ثبات شاید بیشتر نتیجه نوع معامله و سازش جناح های قدرت در سطح محلی، منطقه یی و ملی باشد.^{۱۲۹}

در حالی که بلخ چشمان خود را به آینده دوخته است، فقدان اعتماد به آینده در بلاتکلیفی و ابهام شدید در مورد دستاورد های روند انتقال هم از لحاظ تغییرات سیاسی و امنیتی، و هم با در نظر داشت عواملی چون نهاد ها و حکومتداری ضعیف، ریشه دارد. در عین حال، عدم اعتماد به آینده شاید زائیده ذهن افراد باشد. با ارجاع به تجربه دهه ۱۹۹۰ میلادی، یک مقام دولتی در ولایت بلخ این ضرب المثل افغانی را بکار برد: "مارگزیده از ریسمان دراز می ترسد."

۶.۱ تغییر امنیتی و سیاسی

تعدادی از عوامل بالای امنیت کشور تاثیر گذاشته می تواند. به تعقیب امضای قرارداد همکاری های استراتژیک میان افغانستان و امریکا در ماه می ۲۰۱۲ میلادی، ایالات متحده قصد خود مبنی بر حضور نظامی تا سال ۲۰۲۴ میلادی را ابراز داشت، اما شکل و اندازه نیروهای نظامی این کشور تا هنوز روشن نیست. قرارداد دوجانبه همکاری های امنیتی میان افغانستان و ایالات متحده که یک سلسله شرایطی را برای حضور فعلی و آتی نیروهای امریکایی تعیین می نماید، مورد بحث و گفتگوهای مقامات دو کشور قرار دارد.

البته، دقیقاً معنای کلمات «آموزش، مشوره دهی و ارزیابی» که بعد از این در تقابل با نقش جنگی نیروهای خارجی پس از سال ۲۰۱۴ میلادی در افغانستان تعریف می شود، روشن نیست، اما برخی از افغانها باور دارند که نیروهای بین المللی به خاطر منافع خود شان (مثلاً معادن و یا مسایل جیوپولیتیک) و یا جلوگیری از رتن افغانستان به سوی جنگ داخلی دهه نود میلادی و به خطر افتادن دستاورد های یک دهه گذشته، افغانستان را ترک نخواهند گفت. تحت چنین سناریویی، در عوض خروج مطلق در تعداد نیروها کاهش به عمل خواهد آمد. همچنان که در جای دیگر گفته شد، بلخ به خاطر نبود زمینه های منازعه از حضور قوای بین المللی بهره برد، بدون این که از عواقب منفی حضور آنان متاثر گردد. از این رو، مردم تمایل کمتری به خروج نیروهای خارجی از این ولایت دارند. توسعه کمپ مارمل اپرت در مورد این که آیا نیروهای خارجی در بلخ کاهش خواهد یافت، شک و تردیدها را قوی تر ساخت. آن عده از افغانهایی که از بازگشت افغانستان به سال های پرمنازعه گذشته نگران اند، بیشتر از هر کسی دیگر اعتقاد به خروج نیروهای خارجی دارند. حس عمومی گویای این است که آيساف شاید در تحکیم امنیت نقش فعالی به عهده نگیرد، اما حضور شان عامل بازدارنده خواهد بود.

دوم، در مورد این که بلخ تا چه حدی سرنوشت ولایات دیگر را پیدا خواهد نمود، تصورات مختلفی وجود دارد. باورمندان به شعار "بلخ از ولایات دیگر متفاوت است" اعتقاد دارند که این ولایت فارغ از این که در سایر نقاط کشور چه اتفاقی خواهد افتاد، به صورت نسبی در صلح و امنیت به سر خواهد برد. این باور شاید بر اساس ثبات نسبی یک دهه گذشته و تجربه سالیان جنگ داخلی شکل گرفته باشد. کسانی که دیدگاه های مثبت نسبت به آینده این ولایت دارند، به طور آشکار و غیر آشکار بالای توانایی عطا محمد نور، والی بلخ، برای تحکیم نظم و ثبات در این ولایت اعتماد دارند. برخی دیگر می گویند که بلخ همچون جزیره ثبات نخواهد بود که از رویدادها و حوادث اتفاق افتاده در بقیه مناطق افغانستان در امان بماند.^{۱۳۰}

عامل سوم تاثیر گذار بالای امنیت، انتخابات ریاست جمهوری و داد و گرفت های سیاسی مرتبط با آن است. با نزدیک شدن انتخابات، کابل علاقه به روی کار آوردن افراد و فادار به خود در ولایات دارد که این خود شاید به تنش های بیشتری منجر گردد. اگر انتخابات به صورت درست برگزار شود و نتیجه معقول و با اعتباری از آن به دست آید، و رهبری ملی مشروع قدرت را به دست گیرد، تا حدی امیدواری به وجود خواهد آمد. اگر از سوی دیگر، انتخابات سال ۲۰۱۴ میلادی شبیه به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ با تقلبات گسترده برگزار شود، مشاجرات دوامدار بر سر نتایج آن شکل گرفته، افکار عمومی دچار چند دستگی گردیده و پایه های نا امیددی مجدداً مستحکم خواهد شد.

در نهایت، یک منبع بالقوه دیگر بی ثباتی ماهیت و آرایش جنگجویان سابق است که برخی از آنها معاش خور و هم پیمان گروه های سیاسی بوده و یا در شرکت های امنیتی جذب شده و به ایشان "رسمیت" داده شده است. بقای نیروهای احزاب سابق جهادی در اشکال مختلف و ارتباط شان با بازیگران قدرتمند سیاسی، همواره به عنوان بخشی از کمبودات و ناکامی های روند خلع سلاح و ملکی (DDR) تلقی می گردد که به نوبه خود به فقدان اراده سیاسی و منافع خاص افغانستان و جامعه جهانی نسبت داده می شود. در کنار این مقامات افغان با گروه های مسلح در ارتباط بوده و نیروهای بین المللی نیز از آنها در عملیات های نظامی و امنیتی در جنوب و شرق بهره برده اند.^{۱۳۱}

۱۲۸ آيسا، "تخمین سرمایه گذاری های مقطوع شرکت ها".

۱۲۹ نگاه شود به: گودهند، "پروژه های انتقال رقیب"، هولمبرگ و دیگران، "تحلیل استراتژیک منازعه"، و متیو اکینس، "استخدام قومندانان: پروژه انتقال و اقتصاد سیاسی شرکت های خصوصی" (نیویورک: مرکز همکاری های بین المللی، اکتوبر ۲۰۱۲ میلادی).

۱۳۰ البته تصورات فردی در مورد وضعیت امنیتی شاید ارزش تحلیلی نداشته باشد، اما اگر قضاوتی در مورد امنیت کشور در آینده باشند، در این صورت بالای تصمیمات اقتصادی افراد در سال های پیش رو تاثیر گذار خواهد بود.

۱۳۱ برای تحلیل های بیشتر در مورد کوتاهی های روند خلع سلاح و ملکی سازی، رجوع شود به مارک صدر، «افغانستان و دوگانه خلع سلاح و اصلاح سکتور امنیت»، در کتاب «انحصار قدرت: دوگانه خلع سلاح و اصلاح سکتور امنیت»، ویراستاران، میلنا سوپیک و مایکل میک لایو (واشنگتن: مرکز عملیات پیچیده در انستیتوت مطالعات استراتژیک ملی، انتشارات پوهنتون دفاع ملی امریکا، ۲۰۱۱)، ۲۵۲.

در حالی که بسیاری از مردم این کشور از عواقب استفاده از نیروهای اربکی^{۱۳۲} که در ترکیب آن از جنگجویان سابق استفاده شده است، محتاطانه برخورد می نمایند، اما در باره استفاده از چنین نیروهایی نظرات مختلف است. چنانکه جیستوزی می گوید:

مباحث حول موضوع همیشه ها در شمال با تابی کشوری دارد: طبقه تحصیلکرده، تاجران و به صورت کلی جمعیت شهری در مورد ظهور مجدد گروه های غیر مسوول، بی نظم و فرقه گرا که از حکومت کسب مشروعیت می نمایند، نگران اند. از سوی دیگر قدرتمندان از این که دستکم به سازماندهی مجدد نیروهای خود پرداخته می توانند، خوشحال اند و به ویژه که با حمایت حکومت به خود و این نیروها مشروعیت داده می توانند.^{۱۳۳}

در مقایسه با مزارشریف، آنانی که در دهات زندگی می نمایند، از این عامل اخیر نگران اند. بسیاری در چمتال و چار بولک گفتند که با توسعه نیروهای اربکی وضعیت امنیتی در مناطق شان بهبود یافته است، اما به نظر نمی آید که این روند به خاطر فقدان تمویل نیروهای مذکور از سوی جامعه جهانی، در بلندمدت پایدار بماند. به عنوان مثال، شماری از افرادی که در بالا در باره شان توضیح داده شد، نزدیک به سه سال قبل گروه اربکی البرز را ساخته و سلاح هم از حکومت دریافت داشتند. پس از یکسال تغییر موضع داده و اکنون با مخالفان حکومت همکاری دارند.

۶.۲ ابهام، خطرپذیری و فقدان اعتماد

چه به دلیل مسایل امنیتی و یا سایر عوامل، یکی از مشکلات هراس آفرین فقدان گسترده اعتماد عمومی نسبت به آینده است. در سطح ملی تضعیف سریع پول افغانی در برابر دالر (کاهش ۲۲ درصدی از اکتوبر ۲۰۱۰ الی می ۲۰۱۳) تقاضا برای خرید دالر را به نمایش می گذارد. با این که در اصول ضعیف شدن افغانی در برابر دالر به صادرات کشور کمک می نماید، اما در مقابل باعث بلند رفتن بهای کالاهای وارداتی (مثلا تیل و گندم) می گردد که ارزش به مراتب بیشتر برای مصرف کنندگان افغان دارد.^{۱۳۴} گزارش هایی نیز در دست است که احتمالاً در میانه تابستان امسال حکومت افغانستان با بحران نقدینگی مواجه خواهد شد. دلیل آن فرار از مالیات توسط مقامات حکومتی و سایر افراد با نفوذ، نفرستادن عواید گمرکی ولایات به مرکز، و در کل کساد در اقتصاد کشور تلقی می گردد.^{۱۳۵} این در ذات خود کمبود اعتماد و اراده مقامات ولایتی برای تبعیت از قوانین را نشان می دهد.

در بلخ، فقدان اعتماد به آینده در تمام مصاحبه ها و تمام داده های تجربی موجود به چشم می خورد. نخست، سقوط ۳۰ تا ۶۰ درصدی ملموس بهای زمین و املاک است که البته کسی تا اکنون در مورد آن مطالعه و ارزیابی دقیقی انجام نداده است. در حالی که خریداران بالقوه منتظر سال ۲۰۱۴ بوده و قیمت ها را ارزان تر از اکنون پیش بینی می نمایند، اما سرمایه گذاران که بالای زمین و املاک خود به عنوان سرمایه حساب کرده بودند، قادر به فروش نمی باشند؛ بسیاری داستان کسانی را حکایت کردند که با سقوط بهای زمین و املاک مقدار زیادی از ثروت خود را از دست دادند. در حال حاضر، بسیاری از خانواده ها به جای خرید خانه، پرداخت کرایه را ترجیح می دهند تا روز مبادا دچار مشکل کمبود پول نقد نگردند. برخی از این ابهام و بلاتکلیفی محصول شرایط مالی ضعیف بسیاری از شهرک ها و قانونی بودن زمین های آن است.

کساد کار و بار در بخش ساختمانی در ۱۲ الی ۲۴ ماه اخیر منجر به غیر فعال شدن بسیاری از شرکت ها گردیده که منجر به اخراج کارمندان آن گردیده است. در حالی که دست یافتن به اطلاعات موثق دشوار است اما منابع مطلع در بخش ساخت و ساز می گویند که از سال ۲۰۱۰ میلادی در فعالیت های ساختمانی ۵۰ درصد کاهش بعمل آمده است. اوج شوکوفایی بخش ساختمانی از ۲۰۰۹ الی ۲۰۱۰ میلادی بود اما پس از اعلام روند انتقال نهایی مسوولیت ها در سال ۲۰۱۴ میلادی، کساد کار و بار در این بخش آغاز گردید. بدون در اختیار داشتن اطلاعات مفید دشوار است که زمان کاهش فعالیت های بخش ساختمانی را به اعلام خروج نیروهای خارجی ربط بدهیم، اما ذهنیت عمومی با این داستان همراه است، و بخش کلان از روایت روند انتقال مسوولیت را می سازد. چنین ذهنیتی که به نوبه خود بالای میزان فعالیت های اقتصادی تاثیر گذار است. اگر کاهش ۵۰ درصدی فعالیت های ساختمانی حقیقت داشته و عین حال کدام تغییر اساسی هم تمویل پروژه ها تا اکنون رخ نداده باشد، پس در این صورت نقش اعتماد عمومی خیلی مهم است. دستکم، با هر نوع کاهش در پروژه های کمکی شرکت های کوچک، کم بنیه (و کم نفوذ) تکان شدیدی را احساس خواهند کرد. بنا به گفته صاحب یک شرکت:

کمپنی های کوچکی که فقط برای اجرای پروژه های تمویل کنندگان بین المللی، و بدون کارمندان متخصص ساخته شده بودند، بیش از این قادر به ادامه فعالیت خود نخواهند بود، اما آن شرکت های که پول زیاد به دست آورده افراد مجهز و مجرب دارند با اجرای پروژه های داخلی و حکومتی به کار و بار خود ادامه خواهند داد. آنها شاید مسیر تجارت خود را عوض کرده و به جای افغانستان در بیرون، در کشور های مانند امارات متحده عربی، سرمایه گذاری نمایند. اگر به صورت کلی در باره وضعیت افغانستان در ۲۴ ماه دیگر و پس از سال ۲۰۱۴ میلادی حرف بزنیم، در حال حاضر همه بدبین بوده و کدام آینده بی متصور نیستند.^{۱۳۶}

یکی از بزرگترین شرکت های مهندسی، انجینیری و ساختمانی در افغانستان که یک پروژه به ارزش ۵۶.۷ میلیون دالر تطبیق کرده است، گفت که آنها شاید ولایت بلخ را به دلیل نبود پروژه بی در آینده ترک خواهند گفت. یکی از شرکت های ساختمانی و راه سازی به نام کهکشان، یک کارخانه تولید سمنت را در ازبکستان ایجاد کرد که این خود نمونه از تغییر مسیر سرمایه گذاری شرکت های داخلی را نشان می دهد. آنان شاید بازگشت وضعیت بهتر به کشور، شاید هم یک کارخانه تولید سمنت را در افغانستان برپا نمایند. برخی از کمپنی ها خاطر نشان نمودند که احتمالاً پروژه های دولتی در آینده وجود داشته باشد اما کار کردن با حکومت، به ویژه از لحاظ پرداخت پول برای پروژه های اجرا شده، دشوار است. احتمالاً بازیگران بزرگ به خاطر ارتباطات شخصی و شبکه های خود همچنان فعال باقی بمانند.

۱۳۲ اربکی در اصل به نیروهای دفاع خودی قبایلی در جنوب شرق پکتیا بزرگ اطلاق می شد، اما اکنون این اصطلاح معمولاً به نیروهای امنیتی غیر رسمی، و از جمله قوای محافظت عامه، به کار می رود.

۱۳۳ جیستوزی، "انحصارات چند دسته"، ۴۴.

۱۳۴ شهلا مرتضایی، "کاهش ارزش افغانی باعث افزایش نگرانی ها شده است"، تلویزیون طلوع، ۳۰ اپریل ۲۰۱۳.

۱۳۵ متیو روزنبرگ، "حکومت افغانستان با مشکل نقدینگی مواجه است"، نیویارک تایمز، ۲ می ۲۰۱۲.

۱۳۶ مصاحبه با صاحب یک شرکت ساختمانی و اعضای فاکولته انجینیری پوهنتونی در مزار. در سطح ملی، بر اساس یک گزارش، تعدادی شرکت های ساختمانی از ده هزار به سه هزار تقلیل یافته است. رجوع شود به نوردلند و رحیمی، "با نزدیک شدن خروج نیروهای ناتو..."

سوم، افت شدید در فروش عراده جات، به ویژه موترهای لوکس، محسوس است. موترهای که دو سال قبل ارزش شان ۸۰۰۰، ۸۰۰۰ دلار می رسید اکنون در بازار به ۵۰۰، ۲۰۰ الی ۴۰۰۰ دلار به فروش می رسند. تاجران در مزارشریف گزارش دادند که به خاطر کمبود تقاضا تعداد موترهای وارداتی از دوی کاهش یافته است. می گویند تضعیف بازار موتر به احتیاط مصرف کنندگان و بدبینی شان نسبت به آینده ارتباط دارد. همچنان برخی ها به دلیل عدم تامین هزینه های بالا ترمیم و نگهداری، از داشتن موتر منصرف شده اند.

شماری از مصاحبه شوندهگان متعلق به طبقه متوسط و شاغل در موسسات خارجی و داخلی، گفتند که اطفال خود را از مکاتب خصوصی بیرون کرده و در مکاتب دولتی که کیفیت تحصیل و البته هزینه های تحصیلی آن پایین است، شامل نمودند. این تصمیم از سوی کسانی گرفته شده است که مشاغل خود را از دست دادند، و یا هم کسانی که هزینه های روزمره زندگی خود را بخاطر پیش بینی یک وضعیت دشوار مالی در آینده، کاهش داده اند.

در نهایت، تقریباً تمام مصاحبه شوندهگان گفتند که وقفه در سرمایه گذاری ها به وجود آمده و این روند تا سال ۲۰۱۴ ثابت خواهد بود. تجارت های بزرگ فعالیت های خود را کند ساخته و منتظر حوادث آینده اند. به گفته کارمندان اتاق های تجارت و صنایع ولایت بلخ به دشواری می توان صاحبان تجارت های بزرگ و سرمایه گذاران بالقوه خارجی را متقاعد کرد که پس از سال ۲۰۱۴ فرصت و بازارهایی برای تجارت و سرمایه گذاری وجود خواهد داشت. تنها دیدگاه متفاوت در این ارتباط از سوی آيسا ابراز شد که بر اساس معلومات آنان در سال ۲۰۱۲ میلادی بیشتر از سال قبل سرمایه گذاری انجام یافت؛ آمار این اداره نشان می دهد که در سال ۲۰۱۱ میلادی سرمایه گذاری در سطح کشور ۲۶ درصد نسبت به سال ۲۰۱۱ افزایش داشته است.^{۱۳۷} در مقابل برخی دیگر گفتند که ارقام آيسا از آغاز سال ۲۰۱۲ نشان می دهد که سرمایه مصرف شده توسط شرکت های تازه ثبت گردیده در پایین ترین سطح خود در هفت سال گذشته قرار داشته که اوج آن به ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۶ میلادی می رسید.^{۱۳۸} در حالی که تقریباً تمام مصاحبه شوندهگان فقدان اعتماد را به کاهش نیروهای خارجی ارتباط دادند، اما بنا بر برخی از تحلیل های دیگر، این کاهش از یکسال پیشتر آغاز شده است. (به پایان بخش ۵.۲. مراجعه شود)

مصاحبه شوندهگان اشاره داشتند که در حال حاضر جذابیت تجارت به عنوان یک شغل قدیمی در افغانستان بر سرمایه گذاری بلندمدت ترجیح داده می شود. به همین خاطر، خرید و فروش کالا برای به دست آوردن سود در یک دوره زمانی کوتاه به مراتب گزینه مصوون در این وضعیت پر از ابهام و بالاترکیفی است.^{۱۳۹} سایر تحقیقات و تحلیل ها هم دیدگاه فوق را تایید می نماید. به عنوان مثال، SHC ذکر می دارد که کارمندان شرکت های ساختمانی در شمال باور دارند که «سرمایه داران بیشتر روی منافع کوتاه مدت متمرکز اند؛ آنها نمی خواهند که پول خود را بالای مجموعه های ساختمانی بزرگ، همراه با استخدام آدم های متعدد، برای سالیان متمادی سرمایه گذاری نمایند. ما برای چنین سرمایه گذاری هایی مهارت لازم را نداریم و در چنین فضای پر تلاطمی {توام با ریسک است}»^{۱۴۰} یکی از تاثیرات طبیعی بالاترکیفی موجود تاخیر در ترمیم و نگهداری وسایل فنی است؛ بر اساس یک گزارش «بسیاری از کمپنی ها در مورد آینده خود مطمئن نیستند و به جای سرمایه گذاری بالای وسایل و ابزار تولیدی خود دست به تخلیه شان می زنند.»^{۱۴۱}

شماری گفتند که رسوایی کابل بانک در سپتمبر ۲۰۱۰ میلادی در کنار برملا شدن مشکلات وسیع تر نظام بانکی افغانستان در اثر تفتیش آن، معلوم شد که "در تمام سطوح رهبری و عملیات نظام بانکی کشور ضعف های قابل توجهی وجود دارد"^{۱۴۲} که تاثیر منفی از خود بر جای گذاشته و این بخش را در زیر سایه خود پنهان کرده است. برای درک دقیق تاثیر منفی فوق می توان به میزان وام های بانکی اشاره کرد که قبل از بحران کابل بانک به صورت سالانه رشد دو برابر داشت اما از آن پس به میزان ۱۵ درصد افت پیدا کرد.^{۱۴۳} مشابه آن، در جریان چند سال گذشته بخش قرضه های کوچک در افغانستان با مشکلات خاص خود دست و پنجه نرم می نماید که از جمله می توان به کاهش وام گیرندگان فعال و ورشکستگی چندین نهاد اشاره کرد.

۶.۳ ابهام در مورد روند انتقال به مثابه تحکیم بازدارنده های تاریخی و جاری

تهدیدهای که بازیگران اقتصاد افغانستان در آینده با آن مواجه اند، تنها محدود به سال ۲۰۱۴ میلادی نبوده بلکه خصایل دیرپای نظام اقتصادی افغانستان را نیز خاطر نشان می نماید؛ اقتصادی که نه تنها امروز بلکه به صورت تاریخی با رشد محدود و ریسک های گوناگون رو به رو بوده است. در واقعیت، از آنچه که عموماً به عنوان دشواری های "امنیتی" فرا راه رشد اقتصادی افغانستان یاد می شود، فراتر رفته و پای مشکلات ساختاری و نحوه حکومتداری مانندمانند حاکمیت قانون و نفوذ قوماندانان را نیز به میان کشید. یافته های این تحقیق با یافته های مشابه و تجارب تاریخی سایر کشور ها همخوانی دارد. یکی از تحقیقات تمویل شده توسط موسسه GIZ به نکته بالا به شکل متفاوتی اشاره می نماید: "دشوار است که میان تاثیرات فساد و بی امنیتی تفاوت گذاشت، به خاطر این که وابسته به هم و تقویت کننده یک دیگر اند."^{۱۴۴}

شاید یکی از مهمترین عوامل فقدان ایمان و اعتماد به نهاد های رسمی است، چه این بانک ها، نهاد های دولتی ناظر بر مقررات باشد و یا گروه های تجارتي که به صورت آشکاری تنها از منافع اعضای خود نمایندگی می نمایند. این نکته روشن است که بازیگران اقتصادی به طور اخص به روابط و شبکه های

۱۳۷ آيسا: افزایش ۲۶ درصدی سرمایه گذاری، سایت تلویزیون طلوع، ۸ جنوری ۲۰۱۳ <http://www.tolonews.com/en/afghanistan> ۸۹۹۷-
 ۱۳۸ "برنامه خروج شرکت ها از افغانستان"، نیویارک تایمز، ۳۱ مارچ ۲۰۱۲.
 ۱۳۹ aisa-investments-increase-۲۰۱۲-۲۰۱۳. چنانکه در بالا ذکر رفت، برخی ها نارسایی هایی را در گزارشدهی آيسا خاطر نشان نموده اند. رجوع شود به آيسا، «تخمین سرمایه گذاری های مقطوع در افغانستان».

۱۴۰ "برنامه خروج شرکت ها از افغانستان"، نیویارک تایمز، ۳۱ مارچ ۲۰۱۲.
 ۱۴۱ world/asia/businesses-may-flee-afghanistan-after-troop-withdrawal./۳۱/۰۳/۲۰۱۲/www.nytimes.com
 ref=global-home&۲=r_&۱=html?pagewanted

۱۳۹ مکس ول فرای گرایش مشابه را در طول تاریخ اقتصاد افغانستان خاطر نشان نموده است. مراجعه شود به فرای، "اقتصاد افغانستان". در این مورد بیشتر بحث صورت خواهد گرفت.

۱۴۰ نگاه شود به SHC، "ضرورت ارزیابی نیازمندی های قوانین تجاری"، ۲۴. با این که SHC به اعتماد مثبت و تشویق کننده اشاره می نماید، اما تناقض در آن کاملاً هویدا است.

۱۴۱ موسسه های اقتصادی متوسط و کوچک افغانستان، "دهلیز اقتصادی شمال"، ۱۹.

۱۴۲ بانک جهانی، "نازه های اقتصادی افغانستان"، اکتوبر ۲۰۱۲ میلادی.

۱۴۳ همانجا.

۱۴۴ لیا و دیگران، "موانع رشد"، ۴۳.

فردی و خانوادگی خود به منظور دسترسی به انواع گوناگون خدمات و رهنمودها اتکا کرده اند. به عنوان مثال، بر اساس یافته های SHC در میان ۱۶۷ شرکت بررسی شده در بلخ، بیشتر از یک سوم کارمندان تمام وقت شان از وابستگان صاحبان شرکت ها اند و در استخدام افراد بیشتر از کانال های شخصی (۷۳ درصد دوستان و ۶۹ درصد وابستگان) استفاده شده است.^{۱۴۵} (بیشترین وابستگان در مناصب بلندتر شرکت ها به کار گماشته می شوند) این موضوع به خوبی ساختار هرمی شرکت های مذکور را نشان می دهد که در راس صاحب شرکت و وابستگان او بدون داشتن کدام تخصصی (مانند مهارت اداره و منابع انسانی) قرار دارد. شرکت تنها و تنها متعلق به مالک و یا مالکان خود بوده که تنها به سرمایه و عواید خود جهت سرمایه گذاری و تطبیق پروژه ها متکی اند. به عنوان مثال، SHC گزارش داد که ۸۹ درصد شرکت ها در ولایت بلخ سرمایه شان تنها و تنها به مالکان آن تعلق داشته و یا به طور محدود برخی "شرکا" هم در سرمایه کلی شرکت سهم و مفاد دارند. همچنان، ۹۵ درصد شرکت ها یا به واسطه صاحبان خود ایجاد شده و یا به ارث برده شده اند. این خصوصیات فقدان اعتماد بالای نهاد های رسمی و شراکت تجاری را منعکس می نماید.

موضوع مکرر در تاریخ اقتصاد افغانستان نوسان در انتخاب میان اقتصاد دولتی و بخش خصوصی است (مانند ملی ساختن بانک ها توسط حکومت محمد داوود در سال ۱۹۷۷ میلادی) که اغلب مورد حمایت افراد قدرتمندی قرار گرفته که قصد شان ارتقا و حفاظت از منافع شان در برابر تهدید های فزاینده بوده است. در حالی که پس از سال ۲۰۰۱ میلادی شرکت ها و موسسات خصوصی برای ورود به اقتصاد رسمی تشویق شده اند، به صورت تاریخی در افغانستان رسمی شدن و گسترش تجارت ها و شرکت ها توأم با ریسک بوده است، چون سرمایه ها و منافع شان در خطر ضبط و سوء استفاده چه توسط فساد بگمراخته مقامات حکومتی و نزدیکان شان و یا حتا تصاحب ثروت ها و بازتوزیع آن به دست حکومت و اداره جدید سیاسی، قرار داشته است. مقامات ارشد در ولایت بلخ از تاجران و سرمایه دارانی یاد می نمایند که نسل اندر نسل به کار و فعالیت مشغول بودند اما پس از ۱۹۷۸ میلادی (با روی کار آمدن حکومت کمونیستی) مزارشریف (و حتا افغانستان) را ترک گفتند. چون زیر نام «فیودال» مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند. پس از آن، تاجران و سرمایه داران جدیدی با ارتباطات سیاسی شکل گرفتند که با تمرکز محض روی منافع شخصی به دیگران و اقتصاد کشور در کل ضرر می رسانند. در این طیف افراد و گروه هایی شامل بودند که وابستگی فردی، سیاسی و قومی با جناح ها و افراد گوناگونی داشتند. مثلا، این سرمایه داران و تاجران به خاطر کمک ها و عنایت های ویژه از سوی افراد و جناح های طرفدار خود می توانستند که اجناس را خریداری کرده و وام ها، به ویژه ارز خارجی، را به قیمت تعیین شده دولتی به دست آورده، بعد اجناس و ارز مذکور را به بازار سیاه به فروش رسانده و اغلب ۲۰ برابر از این معامله سود ببرند. یک دسته دیگری از سرمایه داران، به رغم بی عرضگی، پس از سال ۱۹۹۲ زمانی به میان آمدند که املاک و سرمایه های دولتی به دست هر کسی که چور کرده توانست، افتاد.

در گزارش سال ۲۰۱۱ موسسه GIZ دستیابی سرمایه گذاران به عواید در چنین شرایطی را پایین ارزیابی می شود، به ویژه اگر خطرات و آسیب هایی چون عدم تطبیق قانون، مالیه گیری نادرست و فساد را مدنظر بگیریم.^{۱۴۶} البته این آسیب ها به عوامل متعددی نسبت داده می شود که از آن جمله می توان به تاثیرات غیر قابل پیش بینی ایجاد "دفتر مالیه دهندگان کلان" در چارچوب وزارت مالیه برای بهبود عواید افغانستان هم اشاره نمود که می تواند فضای سوء استفاده و فساد مالیاتی را در نظام جمع آوری مالیات حاکم بسازد. یک نمونه دیگر، معرفی مالیه بر خدمات شهری است که توسط شاروالی ها جمع آوری گردیده و در برخی از مناطق به آن به دید سوءظن، به ویژه از لحاظ شکل و شیوه جمع آوری، نگریسته شده که گویا باعث دلسردی در کسب و کار می گردد. بسیاری از تحلیل ها به ضرورت تصویب و گسترش قوانین و مقررات اشاره می نمایند اما فراموش نشود که تطبیق شفاف و منصفانه به اندازه خود قوانین و مقررات مهم اند. بنا به گفته یک تاجر:

ما در افغانستان اتحادیه کارگران، قوانین داخلی و بین المللی کار داریم. اما میکانیزم ها را به دستی تطبیق کرده نمی توانیم... مسوولیت دولت شکلهی به قوانین، پیشنهاد سیاست ها، نظارت بر تطبیق قانون، توسعه تجارت، ایجاد زمینه برای تجارت و سرمایه گذاری در بخش های تولیدی و حمایت از آن، بازاریابی، ایجاد سهولت برای بازارها و کالاها است. در حال حاضر، دولت به مسوولیت های خود عمل نمی نماید. بوروکراسی و فساد منبع تمام مشکلات است.^{۱۴۷}

برای مثال، در حالی که بیشتر مطالعات روی وضعیت تجارت و سرمایه گذاری در افغانستان زمین را به عنوان یک عامل مهم بازدارنده شناسایی نموده اند، پژوهش موسسه GIZ نتیجه می گیرد که مشکل واقعی به عدم پایداری و اطمینان در تصاحب و اجاره زمین، و همچنان ازدیاد تورم به خاطر پول و خریداری های گزاف قومندانان و تاجران مواد مخدر به عنوان یکی از راه مصرف سرمایه های نامشروع شان، رابطه دارد. این عوامل در نهایت در حکومتداری ضعیف ریشه دارند. در یک نگاه گسترده تر، مطالعه مذکور نشان می دهد که بخش های ترانسپورت، مالی، و کمبود افراد و نیروی انسانی مجرب و آموزش دیده الزاماً عوامل مهم بازدارنده برای رشد اقتصادی کشور نبوده اند.^{۱۴۸}

۶.۴ تاثیرات احتمالی کاهش در مصارف و حضور جامعه جهانی

۶.۴.۱ کمک های جاری و برنامه ریزی شده

در سال ۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۲-۲۰۱۱ میلادی) مصرف کمک های خارجی در افغانستان به بلندترین حد خود، ۱۲.۹ میلیارد دالر در ۲۰۱۱ میلادی، رسید که در مقایسه با سال ۲۰۰۹ میلادی، به خاطر اعزام نیروهای اضافی نظامی و ملکی از سوی ایالات متحده، دو برابر شد. با این که تعهد ۱۶ میلیارد دلاری جامعه جهانی برای سال های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ میلادی در کنفرانس توکیو در جولای ۲۰۱۲ برای بخش های غیر نظامی و امنیتی در افغانستان تداوم کمک های انکشافی حتا پس از کاهش نیروهای نظامی خارجی را نوید داد، اما برغم این، تحت هرسناریویی در چند سال آینده کاهش در کمک ها به افغانستان

۱۴۵ نگاه شود به SHC، "ضرورت ارزیابی قوانین تجاری".

۱۴۶ لیا و دیگران، "موانع رشد"، ۵.

۱۴۷ مصاحبه با رییس یک شرکت تجاری در مزارشریف.

۱۴۸ این تحقیق به نکته جالبی اشاره می نماید که سرمایه داران به بخش مالی به عنوان مانعی نگاه نمی کردند. معنای آن این است که برای سرمایه گذاران فرصتی برای توسعه تجارت شان وجود نداشته است تا آنها نبود وام و حمایت مالی را به عنوان یک معضل یادآوری نمایند. به همین صورت، آن عده از شرکت های فوق که هزینه های ترانسپورتی در مزار را، به عنوان یک مشکل، قیمت تر از شهرهای دیگر شمال افغانستان بر شمرده اند، این به معنای آن است که رشد فعالیت های اقتصادی نیاز به ترانسپورت را به ناگزیر بیشتر ساخته است. اما در مقابل، شرکت های بدخشانی با وجود وضعیت وخیم شرکت ها و ارتباطات جاده یی، از مشکل گرانی ترانسپورت شکایتی نکرده اند.

را شاهد خواهیم بود. برعلاوه، ترس از این است که کشور های کمک کننده به بهانه نارسایی ها در امر مبارزه با فساد، تحکیم دموکراسی، و حقوق بشر و زنان در افغانستان از اعطای کمک های وعده داده شده خود به حکومت افغانستان پرهیز نمایند. همچنان باید پیش بین بود که با کاهش نیروهای بین المللی در اثر نبود تیم نظامی-ملکی در ولایات، از توانایی نظارتی و یاری رسانی کشور های کمک کننده نیز کاسته شده، و این موضوع به کم شدن کمک ها و به تبع آن ازدیاد بیکاری در افغانستان منجر شده می تواند. به هر حال، در ولایاتی مانند بلخ عواقب این کاهش زیاد شدید نخواهد بود، چون در آنجا پروژه های انکشافی کمتر وابسته به حضور نظامیان بین المللی بوده است.

آلمان از سال ۲۰۱۰ میلادی با دو برابر ساختن کمک های انکشافی سالانه خود به ۴۳۰ میلیون یورو (در کنار آن ۲۰ میلیون یورو دیگر برای کمک های انسان دوستانه و فوری در سال) به سومین کشور تمویل کننده در افغانستان مبدل گردید. آلمان در بخش های مختلف مانند تعلیم و تربیه، صلح و امنیت، توسعه اقتصادی، تامین آب آشامیدنی و بهداشت، انرژی، صحت، حکومتداری و فرهنگ، و همچنان تربیه نیروهای پولیس دخیل و فعال است. با افزایش بودجه موسسه همکاری های تخنیک آلمان و سایر نهادها، قسمت زیادی از کمک ۴۳۰ میلیون یورویی این کشور به بلخ اختصاص دارد. به تاریخ ۵ جون در کنفرانس وزیران دفاع حضور ناتو طرح کلی عملیات پس از سال ۲۰۱۴ میلادی، زیر نام ماموریت "حمایت پایدار" برای آموزش، مشوره و کمک به نیروهای افغان، اعلام گردید. با این که عملی شدن این طرح به امضای توافقنامه دوجانبه امنیتی میان کابل و واشنگتن منوط است، اما آلمان که ۴،۲۰۰ سرباز در افغانستان دارد، نخستین کشوری بود که بی هیچ پیش شرط و ارجاعی به توافقنامه مذکور، قصد خود را برای حفظ ۶۰۰-۸۰۰ سرباز در کابل و مزارشرف اعلام داشت.

سویدن نیز با افزایش کمک های انکشافی دوجانبه خود- در سال ۲۰۱۳ میلادی ۹۷ میلیون دالر، در ۲۰۱۴ میلادی ۱۰۰ میلیون و از سال ۲۰۱۵ میلادی به بعد ۱۳۳ میلیون دالر به افغانستان اعطا خواهد کرد. توجه اصلی سویدن به مسایلی چون دموکراسی، حقوق بشر، آموزش و توسعه بخش خصوصی است. ۴۲ درصد این کمک ها از طریق برنامه های ملی، ۲۲ درصد آن از طریق سازمان ملل و ۳۰ درصد دیگر آن از طریق انجوها به مصرف خواهد رسید.^{۱۴} تا اکنون، بخش از کمک ها (۲۷ درصد در ۲۰۱۰) به چهار ولایت شمالی تحت نظر PRT مزارشرف اختصاص داده شده و از طریق برخی از کانال ها که در بالا اشاره شد، مصرف گردید.

درخواست ۱۸۵ میلیارد دالری برای USAID در سال مالی ۲۰۱۳ میلادی تقریباً به مقدار مشابه در سال ۲۰۱۲ میلادی بود، اما ۱۵ درصد کمتر از سال ۲۰۱۱ و نصف ۲۰۱۰ میلادی می باشد. در حالی که برخی از بزرگترین برنامه های USAID که به تقویت اقتصاد افغانستان اختصاص داشته است (مانند IDEA-NEW و توسعه موسسات اقتصادی متوسط و کوچک در افغانستان)، شاید کاهش پیدا کند، اما برنامه های دیگری مانند "تقویت اعتبارات و دسترسی به منابع مالی در افغانستان" برای سرمایه گذاری در توسعه افغانستان ادامه خواهد یافت. تخمین زده می شود که USAID سالانه ۲۴ میلیون دالر در ولایت بلخ بین سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ میلادی به مصرف رساند. اوج مصارف ۲۷ میلیون دالر در سال ۲۰۱۱ بود. USAID برخی از برنامه های بزرگی راه انداخته است که شامل برنامه چهار ساله توسعه موسسات اقتصادی برای کمک به بازسازی افغانستان، به ارزش ۱۰۵ میلیون دالر، می شود که هدف آن تشویق اشتغال زایی در بخش خصوصی، سرمایه گذاری و توسعه موسسات متوسط و کوچک اقتصادی، و تقویت شرایط مساعد سرمایه گذاری بوده و البته در ولایت بلخ فعالیت خواهد داشت. در کنار این برنامه پنج ساله به نام پروگرام توسعه منطقه ای کشاورزی - شمالی و غرب (RADP) راه انداخته است که بالای بلخ و پنج ولایت دیگر، منجمله جوزجان، سمنگان و بغلان، متمرکز است که این ولایات بخشی از «دهلیز شمالی اقتصاد» به حساب می آید. برنامه RADP روی امنیت غذایی/تولید گندم، زنجیره ای از غلجیات با ارزش، مالداری و محیط مساعد تاکید دارد.

از برنامه های دیگر در این راستا می توان به پروژه باغبانی و مالداری بانک جهانی در افغانستان که از ۲۰۱۳ شروع فعالیت آن انتظار می رود، و پروژه تسهیل زراعت و انکشاف روستایی اداره همکاری های انکشافی بریتانیا که در بلخ و ولسوالی دهدادی کار می کند، اشاره داشت.

فارغ از این که کمک های جاری و آتی کشور های تمویل کننده در چه سطحی است و خواهد بود، بر اساس تصور عمومی پروژه های موجود به صورت تدریجی از میان خواهد رفت، و همین اکنون هم کارمندان نهاد های انکشافی از کمبود منابع لازم برای تطبیق اهداف برنامه ها و روی دست گرفتن ابتکارات جدید شکایت دارند.

در مباحث موجود حول چشم انداز اقتصاد افغانستان، مقامات حکومتی به این موضوع بیشتر از دید پروژه ها می بینند تا سکتورها. مصاحبه شوندگان اشاره نمودند که برنامه های اقتصادی جاری در کشور بر اساس تطبیق قراردادها و پروژه ها استوار است تا این که روی برنامه ها و پروژه های بلندمدت اشتغال زایی و بهره دهی، مانند کارخانه ها، فکری شود. این موضوع را دیگران هم تایید می نمایند.^{۱۵} در مورد اهمیت برنامه های انکشافی خارجی برای اقتصاد بلخ می توانیم بگوئیم که اگر عواید ناخالص این ولایت ۸۷۸ میلیون دالر (بر اساس تخصیص سرانه در GDP کشور) باشد، مخارج پروژه های انکشافی ۸ تا ۱۷ درصد آن را تشکیل می دهد.

۶.۴.۲ مشاغل مرتبط با پایگاه های نظامی، قراردادهای، و استخدام مبتنی بر قرارداد

چنانکه در بالا اشاره شد، اطلاعات سیستماتیک در مورد مصارف نظامی نیروهای بین المللی در افغانستان مبهم و غیر قابل اعتماد است. ارقام به دست آمده، غیر مطمئن، غالباً متناقض و تایید مستقلاً آن دشوار است. به رغم این، تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم تنزیل نیروهای نظامی و پروژه های آنها بالای اقتصاد کشور، و ولایات به صورت اخص، روشن است. تاثیرات مذکور در نتیجه کاهش مشاغل در پایگاه های نظامی، قراردادهای حفظ و مراقبت پایگاه ها و پروژه های ساختمانی و راه سازی مرتبط با نیروهای بین المللی به وجود خواهد آمد. در عین حال، منابعی در ناتو خاطر نشان ساختند که ارزیابی تاثیرات ناشی از بسته شدن قرارگاه نظامی مارمل تا حدی «نظریه پردازانه» و مبتنی بر گمانه زنی بوده، چون توسعه و استحکام این پایگاه در شمال احتمالاً بر اهمیت {و حمایت از آن} می افزاید. یکی از منابع تمویلی شناخته شده مرتبط با

^{۱۴} گزارش هماهنگی تمویل کنندگان، ۲۰۱۰.

^{۱۵} SHC به عنوان مثال، بر مبنای یک بررسی از ۶۲۱ شرکت در ۴ ولایت شمالی و از جمله بلخ، دریافته است که تنها دو و یا سه از این شرکت ها در امر تولید فعال بوده اند. همچنان، بر اساس یک پژوهش میدانی دیگر در ۲۰۱۰ میلادی، «قراردادی ها» به عنوان یک سکتور مدنظر گرفته شده است.

نیروهای نظامی بین‌المللی، عبارت از «برنامه پاسخ عاجل فرماندهان» (CERP) است، و در کنار آن منابع دیگر تمویلی کار در پایگاه‌ها، پروژه‌های ساختمانی و زنجیره تامین اقلام مورد نیاز نیروهای نظامی بین‌المللی می‌باشد. دو کتگوری بزرگ قراردادها عبارت از حفظ و مراقبت پایگاه‌ها و پروژه‌های بیرون از پایگاه‌ها است. برای شرکت‌های ساختمانی، «انجیران نظامی قول اردوی امریکا» در افغانستان یکی از بزرگترین و دلخواه‌ترین منابع قرارداد‌های ساختمانی به حساب می‌آید.

بر مبنای اطلاعات نا متجانس موجود، تخمین زده می‌شود که بسته شدن کامل دو پایگاه نظامی در مزارشریف، کمپ مارمل و کمپ نورترن لایتس (Camp Northern Lights)، نزدیک به ۴۵ میلیون دالر در سال از عواید اقتصاد این ولایت خواهد کاست. این رقم شامل ۱۸ میلیون دالر معاشات ۸۰۰ الی ۱۰۰، ۱ افغان شاغل در دو پایگاه مذکور نیز است. بنا به گفته منابع مطلع ۲۷ میلیون دیگر آن هزینه تقریباً ۵۰ درصد قراردادی‌های محلی را تشکیل می‌دهد. افراد شاغل در پایگاه‌ها شامل مترجمان، دستیاران، مشاوران، تحلیلگران، و کارگران (روزمزد و قراردادی) می‌شود که قسمت اعظم آن توسط موسسات استخدام و کاریابی به این مشاغل انتخاب شده‌اند. بسیاری از شغل‌ها دارای معاش خیلی خوب بوده، و برخی از کارمندان ارشد افغان در این قرارگاه‌ها امکان رفتن به خارج (با استفاده از مزیت کار با نظامیان خارجی) را نیز دارند که یک امتیاز جذاب برای آن عده از کسانی که قصد بیرون شدن از افغانستان را دارند، به حساب می‌آید.^{۱۵۱} کتگوری‌های اصلی قراردادهای درون پایگاه‌ها شامل عملیات تاسیسات و امکانات، حفظ و مراقبت، زیربنا و تهیه اجناس از منابع محلی است. خدماتی که به واسطه قراردادی‌های محلی مهیا می‌شود عبارت از منابع بشری، موتورها، کرایه یی، و برخی از فعالیت‌ها و حفظ و مراقبت پایگاه‌ها است. میزان تاثیر اقتصادی عواید به دست آمده از پروژه‌های خارجی توسط افغانها بستگی به این دارد که آیا سرمایه‌ها در داخل سرمایه‌گذاری و به مصرف می‌رسد و یا این که به دویی و یا حتا جاهای دیگر انتقال داده می‌شود. ۴۵ میلیون دالر فوق‌تر تنها نزدیک به ۵ درصد عواید ۸۷۸ میلیون دالری ولایت بلخ را تشکیل می‌دهد. بر اساس اطلاعات فرماندهی قراردادهای و لوژستیک ایالات متحده، تا هنوز به مبلغ ۲.۲ میلیون دالر پول قراردادی‌های افغان به خاطر مسایلی چون تحویل مسوولیت‌ها و تاسیسات و همچنان برخی از مشکلات اداری، تا هنوز پرداخت نگردیده است.

چنان که در بالا اشاره شد، نکته طنزآمیز قضیه این است که شکایت‌ها در مورد کمبود مصارف نظامی و بین‌المللی در بلخ وجود دارد، اما حضور کم‌رنگ و مصارف پایین تیم‌های بازسازی ولایتی و سایر نهاد‌های کمک‌رسانی به معنای آن است که مزارشریف کمتر از سایر مناطق در جنوب و شرق که متکی به مصارف PRT اند، از کاهش نیروهای نظامی آسیب می‌بیند. این موضوع در مطالعه روند انتقال از سوی بانک جهانی و منابع محلی در ناتو نیز خاطر نشان شده است. از سوی دیگر، ۱۳ درصد پاسخ دهندگان در بررسی SHC/MC باور داشتند که انجوها و سازمان‌های بین‌المللی بزرگترین نهاد‌های استخدام در مزار بوده که این خود حضور روانی بزرگ جامعه جهانی در آن ولایت را باز می‌نمایند.

۶.۴.۳ ملیشه‌ها و قراردادی‌های امنیتی

یکی از خبر‌های نسبتاً خوب دیگر برای بلخ این است که در مقایسه با سایر ولایات با توجه به حضور کم شرکت‌های خصوصی امنیتی که در تامین امنیت پایگاه‌ها، کاروان‌ها و پروژه‌های انکشافی خارجی نقش دارند، افراد کمی پس از کاهش نیروها و پروژه‌های خارجی بیکار خواهند شد. اما بدون یک منبع در آمد منظم، گرایش چنین افرادی به سوی مواد مخدر، دزدی، تهید و اخاذی، و سایر فعالیت‌های غیر قانونی قابل تصور است که این خود اقتصاد بلخ را که به لحاظ رشد کار و بار به مصوونیت و قانونیت نیاز دارند، ضربه می‌زند. به تعقیب آن، کاهش پول‌های انکشافی و بازسازی شاید مشکلات و محدودیت‌هایی برای شبکه‌های دار و دستة افراد قدرتمند خلق نماید. این شبکه‌ها بر محور پول پروژه‌ها، و همچنان رشوه‌گیری از پروژه‌ها و تطبیق کنندگان آن، شکل گرفته‌اند.^{۱۵۲} خلاصه باید گفت که هنوز هم به شبکه‌ها، از جمله از طریق پولیس محلی و نیروهای غیر منظم مسلح، پرداخت مالی صورت می‌گیرد. افزون بر آن تسلط یک بازیگر قدرتمند در بلخ به معنای به محدود شدن فعالیت‌های سایر گروه‌ها هم است، چنان که این موضوع را در ولایاتی چون بدخشان شاهد هستیم. از این رو، سوال این است که توسعه نیروهای محافظت عامه چه تاثیری بالای افراد شرکت‌های خصوصی امنیتی (در دایرة ولایت بلخ) خواهد گذاشت که معمولاً از میان شبکه‌های مربوط به والی بلخ بوده و در این چارچوب شرکت‌های امنیتی رسمیت یافته بودند؟

۱۵۱ با این که دستمزد کار در پایگاه‌ها نسبتاً خوب است، اما شرایطی کاری در آنجا یک سلسله عواقبی نیز به همراه دارد. تاخیر یک تا دو ساعت در درون و بیرون شدن از پایگاه و ساعات کاری طولانی تر باعث می‌شود که کارگران زمانی از کار فارغ می‌گردند که هوا تاریک است و این به برای شان زیاد امن نیست.

۱۵۲ برای بحث‌های بیشتر در مورد تاثیرات شرکت‌های امنیتی، از جمله تاثیر ماموریت نیروهای آمریکایی از نبرد با شورشگری به نبرد با تروریسم، بالای تشدید دشواری وضعیت امنیتی موجود، به تحقیق زیر مراجعه شود: اکینس، «استخدام قومندانان».

۷. خلاصه موضوع، نتیجه گیری و پیشنهادات در عرصه پالیسی

۷.۱ خلاصه موضوع و نتیجه گیری

در حالی که به دلایل مختلف، از جمله موقعیت جغرافیایی و امنیت نسبی، اقتصاد بلخ به مرحله ای از موفقیت دست یافته است، با نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ میلادی یک سلسله فعل و انفعالاتی در سطح ملی و محلی به وجود آمده که بالای فعالیت های گوناگون اقتصادی تاثیر گذار است. مصاحبه با دست اندرکاران بخش های خصوصی و دولتی، در کنار تحلیل داده های تجربی نشان می دهد که بالاترکلیفی و آینده مبهم تمام جنبه های فعالیت های اقتصادی، به ویژه سرمایه گذاری و مخارج مصرف کنندگان را متاثر می نماید.

عوامل اصلی تاثیرگذار بالای اقتصاد بالاترکلیفی امنیتی و سیاسی است. در حالی که بسیاری از مصاحبه شوندگان نگرانی خود را از وضعیت احتمالا ناپایدار امنیتی ابراز داشتند، اقلیتی نیز احساس می نمایند که شماری از عوامل دیگر، منجمله بهبود ظرفیت قوای امنیتی افغان و رهبری نیرومند در سطح ولایت، به ثبات و صلح نسبی در ولایت بلخ کمک می نماید. با توجه به توسعه کمپ مارمل/پرت، اعلام تعهدات دوامدار انکشافی از سوی جامعه جهانی، و اعتقاد به این که با توجه به عوامل جیوپولیتیک، غرب دستاورد های پس از ۱۱ سپتمبر در افغانستان را با خروج خود به خطر نمی اندازد، بسیاری از مردم در مورد خروج قطعی و نهایی نیروهای بین المللی مشکوک اند. افغانهای خوشبین گفتند که هیچ کسی در داخل و خارج خواهان بازگشت افغانستان به روز های تاریک دهه نود میلادی نمی باشد.

به خاطر نبود زمینه های منازعه و شورشگری که در سایر نقاط افغانستان شاهدش بوده ایم، حضور نیروهای نظامی خارجی در ولایت بلخ کمرنگ بوده، و تا اکنون بسیاری ها باور دارند که همین حضور نه چندان برجسته، تاثیر مثبت در قسمت کنترل و عدم تحریک قومندانان محلی و سایر منابع بی القوه نا امنی، از خود بر جای گذاشته است. از این رو، اکثر مصاحبه شوندگان خواهان کاهش همین تعداد از نیروهای خارجی از ولایت خود نبودند.

در حالی که با نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ میلادی، تشدید فعالیت های سیاسی در سطح کشوری و بین المللی صورت گرفته است، دغدغه و نگرانی های عمومی در ولایت بلخ در ارتباط به قصد کشور های همسایه در قبال افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی است. تصور می رود که بسیاری از مسایل و رفتارهای این کشورها در قبال افغانستان جنبه اقتصادی پیدا کرده، از جمله باور دارند که کشور های همسایه طی یک سلسله برنامه ها و فعالیت های زیانبار اقتصادی را از دیر باز روی دست گرفته، و همچنان رفتارهای شان رنگ و بوی سیاسی، قومی و فرقه یی پیدا کرده است.

با توجه به سطح بالایی از دلواپسی در باره ناامنی و سیرو سیاق سیاست در سطح کشور، توقع بهبود در وضعیت اقتصاد تا بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی واقع بینانه به نظر نمی آید. مصاحبه شوندگان هم به طور قطع با این نظر هم عقیده بودند، و به نظر آنها سرمایه گذاری و مصرف، با در نظر داشت "حوادث پیش بینی نشده آتی"، به صورت گسترده به حالت تعلیق در آمده است. این وضعیت به ویژه در بخش ساختمانی به چشم می رسد که کساد و کاهش در شمار شرکت های فعال به وجود آمده است. واضحاً عدم رونق در کار و بار با کم شدن قرارداد های ساختمانی مرتبط با نیروهای بین المللی همچنان ادامه خواهد داشت. کم شدن فعالیت های ساختمانی بالای اشتغال در تمام سطوح تاثیر گذاشته که این شامل کسانی که به عواید کارهای مقطعی متکی بوده و یا کسانی که کارها و خدمات جانبی مرتبط با تامین مواد و مصالح ساختمانی را فراهم می نمایند، نیز می شود. بخش های تجارت و ترانسپورت نیز به خاطر کاهش در تقاضای مواد ساختمانی و همچنان اقلام مصرفی متاثر شده اند. در ارتباط به اقلام مصرفی، خانواده ها از همین اکنون مخارج غیر ضروری خود را به خاطر تامین کردن احتیاجات در آینده، محدود ساخته اند.

یکی از نشانه های دیگر سقوط بهای زمین و جایدادها است که بین ۳۰ تا ۶۰ درصد تخمین زده می شود. شماری از شهرک های رهایشی دچار مشکلات مالی اند، و در کنار آن برخی از صاحبان خانه ها که به خاطر خرید زمین و اعمار مسکن وام گرفته بودند، اکنون با کاهش با قیمت ها، بهای املاک و زمین شان کمتر از میزان قروض شان شده است. آینده برخی از شهرک ها به خاطر مشکلات حقوقی و قانونی در نحوه تصرف زمین و دعاوی موجود بالای زمین های شهرک ها که منجر به منازعات بیشتر خواهد شد، به مراتب پیچیده تر گردیده است. همچنان شاخص های منفی دیگر عبارت از سقوط بازار موترها (به ویژه موتر های لوکس) و تصمیم برخی از خانواده های طبقه متوسط مبنی بر بیرون کردن فرزندان شان از مکاتب خصوصی، می باشد.

احتمالاً فرار سرمایه و نیروی انسانی از کشور ادامه خواهد داشت، و حتا کسانی که قادر به محافظت از خود و سرمایه های شان در برابر تهدیدات نیز هستند، بین ماندن و رفتن گزینه های مختلفی را بررسی می نمایند. در عین حال، آگاهی از تفاوت میان کسانی که امکانات رفتن را دارند و کسانی که ندارند، در جامعه بارز و گسترده تر شده می رود. از این خاطر آنانی که راهی برای خارج شدن از کشور ندارند، باید خود را برای برخورد با وقوع هر نوع بی ثباتی و ناآرامی احتمالی پس از سال ۲۰۱۴ میلادی آماده نمایند.

مهاجرت به ایران به عنوان یکی از راه های مصوون و دیرینه تامین معاش در ولایت بلخ، به خاطر فعل و انفعالات منطقه یی، افزایش قیودات برای افغانها در آن کشور، و کاهش ارزش ریال به دلیل تحریم های غربی (از جنوری ۲۰۰۹ میلادی یک سوم ارزش آن کاهش یافته است)، به عنوان یک گزینه جذابیت خود را تا حد زیادی از دست داده است. این موضوع به معنای کاهش حواله پول از ایران به افغانستان از سوی کارگران مهاجر و افزایش بیکاری در مناطق روستایی می باشد. مردان بیکار به امید یافتن شغلی قریجات خود را به مقصد مزارشریف ترک گفته و این در حالی است که برخلاف گذشته تقاضا برای کارگر به خاطر کساد بخش ساختمانی در مزارشریف، کمتر شده است. همانند گذشته، بازم هم مزارشریف مقصدی برای مهاجرت از مناطق ناامن تر ولایت بلخ خواهد بود.

انتظار می رود که با کاهش فرصت های شغلی و مهاجرت مردان بیکار به مزار، فشار جهت نرم ساختن مهار و کنترل کشت خشخاش نیز بالای مقامات افزایش یابد. با توجه به وضع معیشت و امنیت در مناطق کشت این ماده (مانند چمتال و چاربولک)، و از جمله نقش و فعالیت های مبهم نیروهای اربکی،

به دشواری می توان روی عواملی که مانع از زرع کوکنار می گردند، حساب کرد. به ویژه اگر مزایا و منافع حاصله از ممنوعیت کشت کوکنار اهمیت خود را در محاسبات سیاسی داخلی و بیرونی از دست بدهد، در آن صورت به سختی تداوم سیاست های مبارزه با کشت کوکنار که نه محبوبیت دارند و نه به خاطر مشکلات اقتصادی مردم جذاب اند، ممکن است.

در یک سطح گسترده، حکومت و جامعه جهانی به خاطر یک سلسله ناکامی ها در آوردن تغییرات بنیادین اقتصادی پس از سال ۲۰۰۱ میلادی در بلخ مقصر شناخته می شوند: اقتصاد مبتنی بر قراردادهای سرمایه گذاری محدود در سکتور های تولیدی و ناکامی در توسعه زراعت به خاطر عدم بهره وری از آمو دریا. برخی از این ناکامی ها از سوی بسیاری از مردم نتیجه اتخاذ اقتصاد بازار آزاد قلمداد می گردد که طی آن حکومت نقش رهبری کننده بی خود را، به ویژه از نظر اشتغال زایی، به یکسو گذارده است.

در نهایت، استخراج معادن در نخستین مراحل خود قرار داشته، و میزان تاثیر آن بالای ایجاد اشتغال و سرمایه برای مردم، به نوع سازمان دهی و مدیریت استفاده از منابع مذکور ارتباط دارد. یعنی آیا بهره وری از معادن تنها محدود به یک منطقه و ولایت می ماند یا همه مناطق کشور از آن مستفید می گردند.

۷.۱.۱ عوامل مثبت

از لحاظ جنبه های مثبت، ولایت بلخ دارای یک سلسله مزایا مانند موقعیت جغرافیایی و نقش کلیدی و بالقوه آن در تجارت داخلی و خارجی است که البته بایستی محدودیت های اداری آن نرمتر و کمتر شود. دو فرصت بالقوه آن یکی توسعه راه آهن و دوم انتقال گاز ترکمنستان به تاجیکستان از طریق این ولایت است. چون، به خاطر مشکلات سیاسی میان ازبکستان و تاجیکستان این پروژه با ممانعت و محدودیت مواجه است. برای تسهیل تجارت گاز میان تاجیکستان و ترکمنستان بحث ها و گفتگوهایی بر سر ایجاد نقطه عبور مرزی در منطقه تغان گذر در شرق حیرتان، صورت گرفته است. قبلا، اتحاد شوروی سابق در این منطقه یک پل و خط لوله بی ساخته بود که به منطقه شاهتوز و اوانج وصل شده و از آنجا به بعد خط ریل نیز در دسترس است. شوق بسیار برای ساختن بندر جدید در این ولایت قابل درک است، چون در کنار عواید رسمی، گمرکات جدید "عواید چشمگیر غیر رسمی" هم ایجاد می نماید که به دست منابع قدرت در این ولایت خواهد رسید.

پاکسازی و بهبود سرک قدیمی میان خلم و کندز در جریان بوده و این خود به صورت بالقوه تجارت مستقیم میان مزار و قندوز را بیشتر می سازد. در حال حاضر داد و ستد تجاری از مسیر پلخمری صورت می گیرد. البته روشن نیست که ساخت سرک تاریخی مذکور موجب ازدیاد تجارت میان دو ولایت شمالی خواهد شد و یا تنها به مفاد خلم ختم گردیده و سایر مناطق در کنار این شاهراه از آن بی بهره خواهند ماند. با این حال، شاهراه مذکور ظرفیت بالقوه افزایش فعالیت و داد و ستد تجاری را دارد. برخی از تمویل کنندگان (مانند USAID) از مزایای انکشاف «دهلیز اقتصادی شمال» سخن گفته اند که از پلخمری آغاز و به اندخوی ختم می گردد. بهبود ارتباطات ترانسپورتی به صورت بالقوه بر شمار گردشگران و زیارت کنندگان روضه حضرت علی (رض) و سایر مناطق و آیده های تاریخی و مذهبی در این ولایت خواهد افزود.

هرچند تاسیسات و زیربنا های صنعتی پیشین بلخ برخی امکانات احیا شدن را دارد، ولی تا هنوز روشن نیست که تا چه میزانی امکانات مذکور قابل استفاده است. در عین حال، نظرات متفاوتی در مورد چگونگی برخورد با این تاسیسات و سرمایه ها وجود دارد که بازتاب دهنده اعتقادات اقتصادی گوناگون است. مثلاً، کشور های تمویل کننده حکومت را تشویق به خصوصی سازی سیلو کرده اند، در حالی که جامعه مدنی این ولایت از به اجاره دادن بخش های "سیلو" به افراد خصوصی شکایت داشته چون به نظر آنها در این کار کسب منفعت بر ایجاد اشتغال ترجیح داده شده است. به نظر می آید که کشور های تمویل کننده نسبت به چند سال قبل تمایل بیشتری به احیای برخی از تاسیسات صنعتی قدیمی این ولایت پیدا نموده اند. در حال حاضر حکومت ایالات متحده پیشنهاد سرمایه گذاری بالای احیای خط لوله گاز شبرغان - مزارشریف را داده است. همچنان بحث هایی روی سرمایه گذاری بالا کود برق، احیا و بازسازی هشت چاه گاز متعلق به دولت در شبرغان، در جریان است.

جاده ها، امنیت و زیربنا های بهتر به گسترش بازارها برای محصولات زراعتی کمک می نماید که این بازارها به رغم برخی از سود جویی های غیر متعارف و رفتار های ضد رقابتی، تا حدی از کارایی برخوردارند. از جانب دیگر، جاده های بهتر هم به انتقال محصولات زراعتی به بازارهای فروش و هم به توزیع کالاهای وارداتی در سرتاسر ولایت یاری می رسانند. با این وجود، بر علاوه سطح پایین تولیدی، کمبود بازارهای داخلی و بین المللی برای بخش زراعت محدودیت خلق کرده است. توسعه تولید برای صنایع کوچک و متوسط نهایی سازی و بسته بندی محصولات کشاورزی فرصت های بالقوه بی را فراهم می نماید. پس از چند سال کاهش در تقاضا، نشانه های رونق در بازار بین المللی فروش قالبین به چشم می خورد که این موضوع برای صنعت فرش در ولایت بلخ برخی از فرصت ها را مساعد ساخته می تواند. به ویژه اگر تولید قالبین ها در خود همان ولایت به پایان برسد، راه ها و سازوکارهای بازاریابی جستجو شود، نقش واسطه های خارجی مانند پاکستانی ها در فروش و صدور به بازارها کم گردد، ارتباطات همه جانبه با تامین کنندگان مواد خام مانند پشم و رنگ برقرار ساخته شود، و از راه های ترانسپورتی (مانند میدان های هوایی توسعه یافته) برای اتصال به بازارهای جهانی بهره گرفته شود.

در حالی که شاید پول مورد نیاز از سوی تمویل کنندگان برای برنامه های چون CERP کاهش یابد، اما با توجه به عدم شفافیت و پاسخدهی لازم در ارتباط به مصرف پول های تمویلی و حتا در برخی مواقع نقش آن در بر انگختن منازعات، شاید این کاهش به رغم تاثیرات آنی آن بالای کمپنی ها، در بلندمدت دارای جنبه های مثبتی نیز است. علاوه بر این، با در نظر داشت اقتصاد نسبتاً متنوع و چند محصولی بلخ و نقش کمتر مخارج نیروهای نظامی بین المللی در آن، احتمالاً این ولایت کمتر از سایرین از کاهش نیروهای نظامی آسیب اقتصادی خواهد دید. به ویژه اگر دست به مقایسه با برخی از ولایاتی بزنیم که در چند سال گذشته بیشترین پول ها و پروژه های خارجی دریافت کرده اند. بر اساس یک تخمین، مصرف کمک های انکشافی و مخارج نیروهای نظامی بین المللی در بلخ معادل با ۱۳ الی ۲۲ درصد اقتصاد این ولایت است.

در چند سال گذشته، رشد اقتصادی بلخ همراه با خود نیروی کار وسیع، توقعات و حتا تصویر مثبت برای این ولایت به بار آورده است. مردم به نوعی به موفقیت ولایت شان افتخار کرده و خواهان تداوم آن اند. کارآفرینان و سرمایه داران به رغم عواملی که توان رقابت از محصولات افغانی را در

بازار می گیرد، به دنبال تاسیس شرکت ها و کارخانه ها در این ولایت اند. یکی از طرح ها ساختن کمپنی تولید گاز در شولگره و دهدادی از سوی یک سرمایه گذار افغان-آمریکایی است که موفقیت آن به وضعیت بخش ساخت و ساز بستگی دارد.

در بلخ، در مقایسه با سایر مناطق افغانستان، نظرات مثبت تری در مورد تحصیل دختران و زنان در مقاطع ثانوی و عالی، حضور شان در فعالیت های اقتصادی وجود داشته، و همچنان محدودیت ها و ممانعت های کمتری در خانواده ها بر آنها تحمیل می گردد.

آلمان و سویدن، از میان تمویل کنندگان اصلی، به توسعه کمک های خود به این ولایت متعهد شده اند. در سطح کشور، آلمان به طور سالانه ۵۵۰ میلیون دالر، و سویدن ۱۹۹ میلیون دالر در سال ۲۰۱۳ و ۱۳۳ میلیون دالر بعد از سال ۲۰۱۵ متعهد شده اند. قسمت چشمگیر مصرف کمک های مذکور در خود بلخ برنامه ریزی و اجرا می گردد. USAID برای افغانستان در سال ۲۰۱۳ میلادی به مبلغ ۱.۸۵ میلیارد دالر درخواست بودجه کرده است اما تا هنوز روشن نیست که چه میزانی از کمک ها به ولایت بلخ اختصاص داده خواهد شد.

۷.۱.۲ سایر عوامل

برای محقق ساختن ظرفیت های بالقوه جهت ایجاد یک اقتصاد پویا و فراگیر که مدنظر حکومت و جامعه جهانی در افغانستان است، بایستی برخی از موانع و محدودیت ها آسان و یا برداشته شوند. برخی از این محدودیت ها در سرتاسر افغانستان وجود دارد. برخی از آن هم مختص به ولایت بلخ می باشد.

رقابت با اجناس ارزان وارداتی کشور های همسایه و منطقه- از بسته بندی محصولات کشاورزی تا تولید اقلام پلاستیکی- یکی از مهمترین عوامل بازدارنده بر سر راه اقتصاد کشور به حساب می آید. عدم موازنه وسیع تجاری نشان دهنده روابط بازرگانی نابرابری است که عمدتاً کشور های همسایه با تبدیل کردن افغانستان به بازار کالاهای مصرفی خود از آن نفع می برند. با این که در مقام مقایسه با کشور های منطقه، مشکلات افغانستان در عرصه تولید و تجارت مسجل است، اما این را نیز نباید نادیده گرفت که کشور های همسایه متهم به تخریب صنایع نوپای افغانستان از طریق رقابت ناسالم و تعیین مصنوعی بهای محصولات صادراتی خود به این کشور (مانند بیسکویت، رب بادنجان رومی، ظروف پلاستیکی، سمنت) اند. این در حالی است که حکومت به خاطر عدم ایجاد تاسیسات زیربنایی، وضع نکردن تعرفه ها بالای واردات، مذاکره نکردن با کشور های دیگر بر سر حقوق و امتیازات ترانسپورتی برای سرمایه گذاران و تاجران افغان، و به صورت کل عدم دفاع از منافع بازرگانی افغانستان مقصر است. جلوگیری از ورود موترها و کاروان های مالتجاره افغانی در خاک پاکستان بیشتر به رفتارها و سیاست های ضد رقابتی حکومت این کشور نسبت داده می شود و نه آن گونه که نبود بیمه لازم برای موترهای باربری افغانستان عنوان می گردد. در یک فضای حساس و پر تنش سیاسی، به مسایل اقتصادی از دید بدبینانه نسبت به مقاصد کشور های همسایه نگاه می شود.

در عین حال، به نهاد ها و تاسیسات لازم جهت واری و ارایه تصدیق معتبر برای کالا های صادراتی است، به ویژه اقلامی که از طریق هوا به بازار های بین المللی صادر می گردد، نیاز است. همچنان، باید تاسیسات صنعتی به منظور پاک کاری، ترتیب، خشک سازی و ذخیره سازی محصولات زراعتی به منظور ایجاد انگیزه و افزایش کیفیت کالاها در مقایسه با تولیدات کشور های همسایه ایجاد گردد.

موانع پیشرفت اقتصادی افغانستان، فراتر از بالاتکلیفی ناشی از نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ میلادی، ریشه در حکومتداری ضعیف و چگونگی روابط بخش خصوصی با دولت دارد که در این میان می توان به رفتارهای دلسردکننده و حتا یغماگرانه مقامات دولتی و عدم حمایت رسمی لازم از تلاش ها و سرمایه گذاری های اقتصادی اشاره نمود. همچنان، عدم حمایت ناگهانی از مجموعه بازیگران و گروه های دینفع به نفع گروه ها و بازیگران جدید در جریان تحولات سیاسی را هم بر سایر عوامل بازدارنده اقتصادی در افغانستان افزود. فقدان کلی اعتماد به نهاد های رسمی، نبود تمایل برای توسعه شرکت ها و سرمایه گذاری ها را توضیح می دهد.

در حالی که نقش رهبری یک ولایت یک عامل مثبت در موفقیت های آن ولایت تلقی گردیده و از این خاطر برکناری عطا محمد نور به عنوان والی بی ثبات کننده فرض می گردد، اما نباید چشم از تاثیرات منفی رفتارهای ضد رقابتی این رهبری (مانند کنترل بر واردات تیل، حق گرفتن از تاجران و شرکت ها، و در کل شکل گرفتن مافیای زمین و تجارت) پوشید که اگر وضعیت خراب جاده ها را نیز به آن علاوه نماییم، مجموع این عوامل دارای تاثیرات مشخصی بالای تجارت و ترانسپورت اند، هرچند که به صورت کامل ارزیابی و اندازه گیری نشده اند.

در نهایت، ترکیبی از عوامل گوناگون - رشد، فقر و نهاد های ضعیف- بالای محیط زیست نتایج جدی زیانباری را به وجود آورده است. سوال مهمی که در برابر ولایت بلخ قرار دارد این است که آیا منابع آبی قابل استفاده در مزارشریف برای جمعیت در حال رشد آن کافی است و یا خیر. برعلاوه، موقعیت شهرک ها از لحاظ مسایل شهری بیشتر به دلخواه افراد قدرتمند تعیین گردیده است تا بر شالوده یک برنامه ریزی دقیق شهری. گفته می شود که سیل بهاری بی سابقه امسال در شرق این شهر بیشتر در اثر بندش مسیر های آب به خاطر ایجاد تانک های تیل، سرای ها و سایر ساختمان ها توسط صاحبان زمین ها رخ داد و اگر نه آب همانند گذشته بدون برخورد با کدام مانعی به طرف صحراهای اطراف شهر می رفت. در کوره های خشت پزی و کارخانه های تولید گچ مواد آلاینده سوخت مانند تیر های کهنه موتر استفاده می گردد. در اثر کاهش هنگ مقامات جمع آوری آن را برای سه سال ممنوع ساختند، هرچند که در رعایت آن ثابت قدم نبودند. خراب شدن بستر رودخانه در کاهش زمین های زراعتی و خطر سیل نقش ایفا کرده است.

۷,۲ پیشنهادات

بر اساس این پژوهش در مورد اقتصاد بلخ و سایر تحلیل ها در مورد پروسه انتقال در کل، می توان یک سلسله پیشنهاداتی را ارایه نمود. هرچند که وضعیت گنگ و مبهم پروسه انتقال موجب مشکلات و چالش هایی برای اقتصاد کشور خواهد گردید، اما به دشواری می توان مشکلات مذکور را تنها به روند انتقال منتسب دانست و ارتباط آن را با حکومتداری ضعیف و حاکمیت قانون نادیده انگاشت.

- **پرهیز از کاهش سریع پول های تمویلی:** ناگفته پیداست که جامعه جهانی باید از کاهش سریع منابع مالی خود برای افغانستان خودداری ورزد. چون، در گذشته چنین کاری دارای عواقب فاجعه باری بوده است. کاهش اضطرابات و نگرانی ها از «پرتگاه مالی» سال ۲۰۱۴ میلادی، در کنار تامین امنیت بیشتر از هر چیزی به ترغیب سرمایه گذاری و عدم تشویق فرار سرمایه های مالی و انسانی کمک می نماید. این کار هم چنان به کم شدن پیش بینی ها و گمانه زنی های فردی در مورد آینده کشور کمک می کند. از آن جای در وضعیت های غیر قابل پیش بینی و وقوع یک سلسله تحولات اساسی در کشور امکان سرمایه گذاری های کلان را نمی توان محتمل دانست، برنامه ها و پروژه های چشمگیر و برجسته در بازگشت اعتماد به کشور سهم روشنی دارد. به عنوان مثال، ایجاد و گسترش یک منبع تمویلی بلند مدت که برخی از سرمایه گذاری های به دقت ارزیابی شده را تضمین نماید، به ساختن اعتماد کمک کرده و باعث یک سلسله تلاش های اقتصادی می گردد.
- **داشتن چشم انداز واقعبینانه در مورد اصلاحات در حکومت افغانستان و نهاد های بین المللی:** از آن جای که گفتگوها و مباحثات میان جامعه جهانی و حکومت بر سر فساد در افغانستان در جریان است، باید یک ارزیابی واقع بینانه در شرایط فعلی در باره میزان و دامنه اصلاحات نهادها صورت بگیرد. در حالی که جامعه جهانی روی تداوم پروژه های انکشافی متعارف پس از سال ۲۰۱۴ میلادی تاکید دارد، اعلام کاهش کمک ها میزان اثرگذاری و نفوذ آن را در افغانستان کم می سازد. یعنی به لحاظ عملی، جامعه جهانی تاثیر کمی در قسمت تعیینات، برکناری مقامات فاسد و بیکاره، و خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی خواهد داشت. برعلاوه فساد مستقیم، با نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ میلادی انگیزه های بیشتری برای مقامات، به ویژه آنانی که آخرین روزهای خود در قدرت را می شمارند، جهت استفاده از منابع برای مقاصد شخصی و سیاسی شان فراهم می گردد. نمونه های فراوانی وجود دارد که جامعه جهانی از کمک های خود در ۱۱ سال گذشته به منظور دستیابی به اهداف کوتاه مدت بهره برده است، اما این کار به صورت ناخواسته به ضرر ثبات بلندمدت در کشور تمام شده است. در حالی که منابع تمویلی تصریح می دارند که از تجربیات و اشتباهات گذشته آموخته اند، اما نمی شود مطمئن بود که محاسبات و تصمیمات فردی و منافع نهادها بر برنامه ریزی ها و دیدگاه های بلندمدت اولویت داده نمی شود. با توجه به محدودیت زمانی، احتمالاً گرایش به اهداف کوتاه مدت تقویت گردد.
- **پرهیز از خلق فرصت هایی که از آن استفاده جویی های غیر متعارف صورت گیرد:** مقامات و اداره های انکشافی با دقت دست به سرمایه گذاری هایی بزنند که زمینه های سودجویی و فرصت طلبی را مساعد نسازد. از آن جای که گروه های سیاسی-اقتصادی می خواهند که میدان فعالیت های مالی و تجاری را برای سرمایه گذاران دیگر تنگ نموده و این خود به یکی از عوامل بازدارنده رشد اقتصادی مبدل شده است، پس باید کمک به سرمایه گذاری ها با دقت لازم و با در نظر داشت این عامل انجام یابد. به عنوان مثال، در حالی که نیاز به ایجاد پارک سوم صنعتی در شهر مزارشریف احساس می گردد، باید به دقت معین شود که این پروژه به رونق اقتصادی و بازرگانی کمک می نماید و یا زمینه را برای افراد با نفوذ و قدرتمند جهت بهره برداری از زمین و منابع عمومی برای مقاصد شخصی خود، مساعد می سازد؟
- **ادغام عنصر اشتغال و انکشاف نیروی انسانی در پروژه ها:** منابع و ادارات انکشافی در جریان ترتیب پروژه ها به طور فعالانه معیارهایی چون اشتغال زایی و آموزش نیروی کار در جریان تطبیق پروژه ها را مدنظر داشته باشند. اعمار راه آهن میان حیرتان و کمپ مارمل که به صورت کامل توسط کارگران خارجی ساخته شد، یکی از نمونه های برجسته فرصت های از دست رفته و پالیسی عامه مملو از اهداف موازی و متناقض به حساب می آید. داخل کردن معیارهایی چون ایجاد کار برای مردم و تربیه نیروی کار افغان از سوختن فرصت ها در چنین پروژه هایی جلوگیری می نماید.
- **جستجوی فرصت های تازه و سازنده برای تمرکززدایی اداری:** علیرغم حساسیت های موجود روی موضوع غیر متمرکز ساختن قدرت، در سال های اخیر سطح تحمل در برابر بحث ها و مناقشات بر سر روابط میان مرکز و ولایات افزایش یافته است. تقسیم وظایف و مسوولیت ها میان کابل و ولایات شاید یکی از موضوعات مورد بحث و یا حتی مذاکرات در جریان روند انتقال و پروسه انتخابات باشد. هرچند که تمرکز زدایی حلال تمام مشکلات به حساب نمی آید، اما بایستی فرصت آزادی عمل بیشتری فراهم گردد که بازیگران اقتصادی با چابکی و ابتکار عمل بیشتری فعالیت کنند. ورای منطق متداول موثریت و فهم بیشتر از نیاز های محلی به منظور آرایش مجدد روابط، ما شاهد مخدوش شدن اعتماد میان مرکز و ولایات هم هستیم که با گشایش بیشتر فضا برای تصمیم گیری ها در سطح ولایات، مقداری از این کینه ها در برابر کابل کم خواهد گردید.
- **مذاکره با شرکت های بین المللی به خاطر منافع بیشتر اجتماعی:** نیاز است تا با شرکت های استخراج منابع معدنی در افغانستان مذاکره مشخص و جدی بر سر به امتیازات و مزایای اجتماعی گسترده برای مردم صورت گیرد تا میان رقابت گرایی و منافع اقتصادی شرکت ها، و منافع اجتماعی مردم یک تعادلی برقرار شود. در عین حال، این موضوع به استفاده جویی های غیر متعارف و یا حمایت گرایی منجر نگردد. با در نظر داشت ضعف در رقابت و ظرفیت های اقتصادی، خلق فرصت برای افغانها در عرصه تدارکات و آموزش، به طرز آشکاری نیازمند حمایت و تبعیض مثبت است، اما نباید این موضوع عذری برای حمایت گرایی همه جانبه از افغانها و یا منافع گروه های خاص در این کشور گردد.
- **ترغیب ایجاد ساز و کار جهت شفافیت و حسابدهی اجتماعی:** با در نظر داشت تمرکز قدرت و نفوذ سیاسی و اقتصادی در دست گروه های مشخص، لازم است میکانیسمی برای حسابدهی اجتماعی ایجاد شود که منافع گوناگون عمومی از بابت فعالیت های اقتصادی و استخراج منافع معدنی در آینده تامین گردد.

پیشنهادات شما

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان می خواهد تا از پیشنهادات شما بعنوان استفاده کننده گان منابع تحقیقاتی این اداره مستفید شود. شما چه خواننده همیشگی انتشارات ما باشید، چه در یکی از سخنرانی‌ها و ورکشاپ‌های این واحد شرکت کرده باشید، چه از کتابخانه استفاده کرده باشید و چه به تازگی با این سازمان آشنا شده باشید، نظرات و پیشنهادات شما برای ما با ارزش است. نظرهای شما به ما کمک میکند تا هدف خود را به بهترین شکل تعقیب نموده و یافته‌های کاری خود را به شکل بهتر با خواننده گان نشریات ما به اشتراک بگذاریم. آسانترین راه برای ارائه پیشنهادات استفاده از این ایمیل آدرس میباشد. areu@areu.org.af همچنان شما می توانید به این شماره تماس بگیریید ۵۴۸ ۶۰۸ ۰۷۹۹ (+۹۳) و هر نظری دارید، با ما در میان بگذارید. اما برخی اطلاعاتی که به ویژه برای ما سودمند هستند عبارتند از:

- چطور از نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان استفاده می کنید (مطالعه انتشارات، شرکت در جلسات، ...)?
- به چه منظور از پژوهش‌های واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان استفاده می کنید؟
- به چه شکل انتشارات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان را دریافت می کنید؟
- از نسخه الکترونیکی استفاده می کنید یا از مجلدات؟
- چگونه این انتشارات می توانند اطلاعات را به نحو بهتری ارائه دهند؟
- نظر شما درباره روند پژوهشی و نتایج ما چیست؟
- انتشارات یا رویداد های مورد علاقه شما در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان کدام است؟
- به نظر شما ما چه کارهایی را می توانیم بهتر انجام دهیم؟
- علاقه، ساحه و موقعیت کاری یا مطالعه شما کدام است

نشریات اخیر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

تمامی نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان را می توانید از وبسایت www.areu.org.af بدست آورید. همچنان نسخه های چاپی بعضی از نشریات از دفتر این نهاد قابل دریافت است.

- اندکی عاری از کوکنارو اندکی امحای آن: زرع کوکنار در ولایات بلخ و بدخشان در سالهای ۲۰۱۱، پاول فیشتین
- مدل مدیریت خوب آب در افغانستان: خلاها و فرصتها، توماس ونسنت
- زمین، مردم و دولت در افغانستان: ۲۰۰۲-۲۰۱۰، لیز آلدن ویلی #
- تمام شرط بندی هامنغ اند! چشم انداز هادر مورد تخلف از موافقتنامه هاو کنترل مواد مخدر در هلمند و نگرهار در دوره انتقال، دیوید منسفیلد
- از الف تا یا کتاب رهنما برای کمک به افغانستان ترجمه نسخه یازدهم، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان #
- در انحصار یک گروه: اقتصاد سیاسی شمال افغانستان، از ۲۰۰۱ به بعد، انتونیو جیستوزی
- مدیریت زمین در بلا تکلیفی: نگاهی به قانون جدید پیشنهاد شده برای مدیریت اراضی افغانستان، لیز آلدن ویلی #
- اصلاح سیستم انتخاباتی افغانستان: مباحثات و گزینه های اصلاحات، اندرو رونالدز و جان کیری #
- تاثیرات برنامه های قرضه های کوچک بر زندگی زنان: مطالعه موضوعی در ولایت بلخ، چونا اچاویز
- خلاء های مخرب: فعالیت های جوامع محلی و اصلاح نهاد های تخصیص آب در حوزه دریایی پنج - آمو افغانستان، توماس ونسنت
- آیا مشارکت زنان در برنامه های همبستگی ملی باعث تغییر در زندگی آنها میگردد؟ مطالعه موضوعی از ولایت کابل، چونا اچاویز

این علامت نشان دهنده آنست که ترجمه نشریه مذکور به طور مکمل یا خلاصه به زبان های دری و پشتو قابل دریافت است.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان نهاد مستقل پژوهشی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه تحقیقات با کیفیت در عرصه های مختلف برای اطلاع رسانی و آگاهی دهی، و استفاده از آنها در تاثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون میباشد. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان با تقویت و ارتقا ظرفیت های تحلیلی و ایجاد فرصت برای تفکر و بحث، میکوشد تا فعالانه فرهنگ تحقیق و مطالعه را در این کشور ترویج دهد. این اداره سعی مینماید تا زمینه های بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی را در کشور فراهم سازد که متصور است باعث بهبود و پیشرفت فکری و ذهنی در ابعاد مختلف در زندگی افغانها گردد.

تمام نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان میتواند از وبسایت این دفتر داونلود گردد: www.areu.org.af

چهار راهی حاجی یعقوب به سمت چهارراهی شهید، خانه ۱۴۴ (طرف راست)، سرک سوم (طرف چپ)، شهر نو- کابل

تلفون: ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰)۹۳+ ایمیل: publications@areu.org.af وبسایت: <http://www.areu.org.af>

تمام نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان میتواند از وبسایت این دفتر دانلود گردد: www.areu.org.af
بسیاری از نسخ چاپی نشریات ای اداره از دفتر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان به آدرس زیر قابل دریافت است.



واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان
خانه ۱۴۴ (طرف راست)، سرک سوم (طرف چپ)
از سمت چهارراهی حاجی یعقوب به سمت
چهارراهی شهید، شهر نو
کابل افغانستان
تلفون: ۶۰۸ ۵۴۸ ۷۹۹ (+)۹۳
ایمیل: areu@areu.org.af
وبسایت: <http://www.areu.org.af>